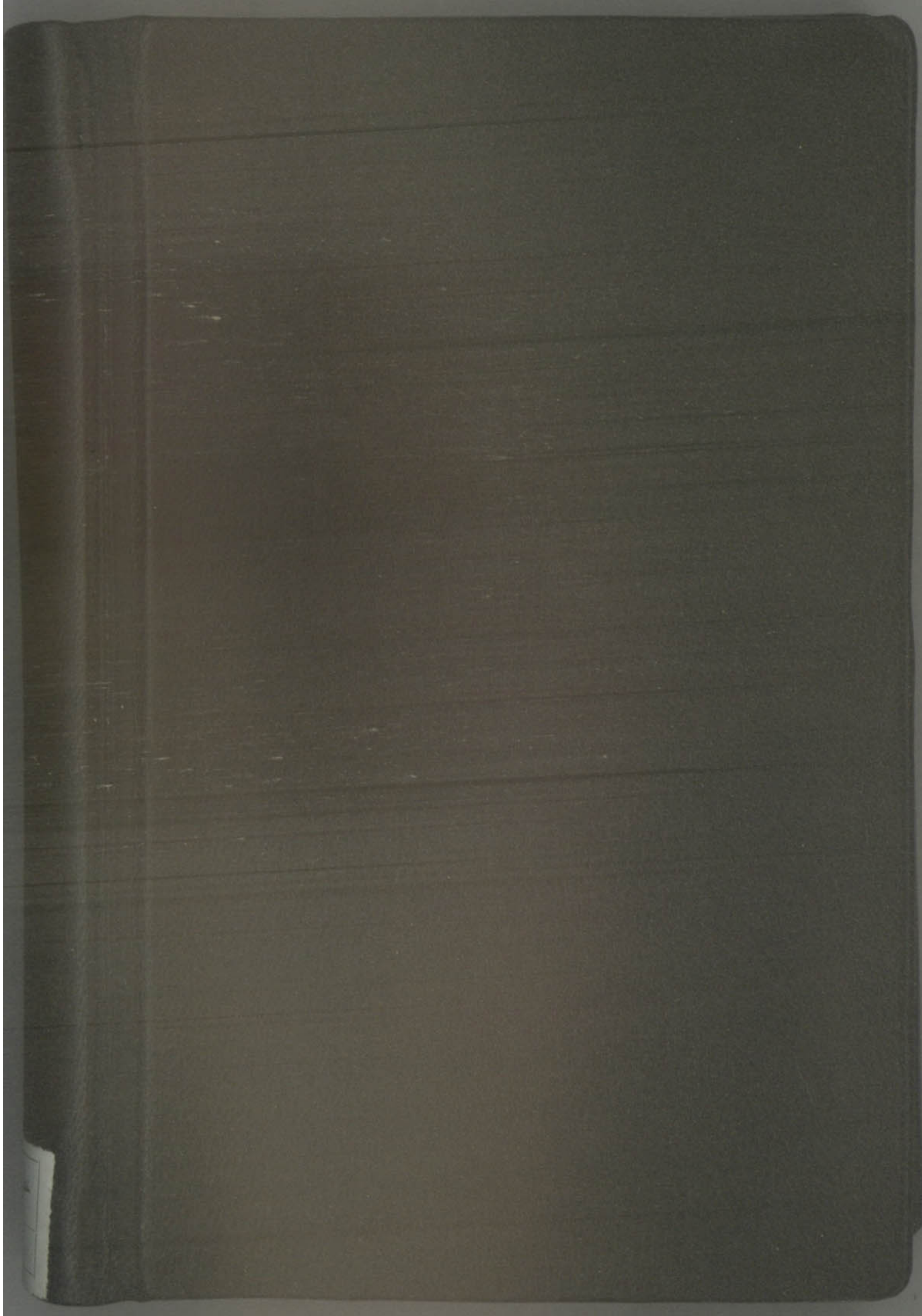


[illegible]

Aimst iedt dais garcais
Agd Koutchik gaudit tchra

1325
۱ ۳ ۲ ۵

RB =

۱۷۴۳۰
۲۰۸۵۹۵

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدایی که جان آفرید | زبان و مکان انس و جان آفرید

بیا گستری گوهر از تشت خاک | فراهم در او دانش و عقل پاک

بحرمت رسد پر دین آدمی | بگنجینه در شد تک عالمی

ز قدرت نمونه است چندین چنین | در چون کرد آسمان بر زمین

چه خوش داستانی خوب دانا بگفت | که هر کس بگوید خدا ار ...ت

شنیدی ز یزدان پاکی حقیقت | که مرد یهودی ازاد در شگفت

زبان پارسی به عبارت همین | بدانم بنه این زبان بر زمین

چه سازم بگو به دانقدس پاک | بگوید که آمرزم این مشت خاک

ز دانه بچیند یک نفس | ز دانه بپرورید یک چنین

عجب بر در چون خاتم انبیا | به مقصد نان سر او صفا

و زین ماه خورشید کرده پدید | ز قدرت بسی کافرین کافرید

بیاراز رحمت بیامیخته | بیاراز عصفر برآمیخته

ندانم خدایا بشکر کدام / بپردازم ای خالق نیک نام

جهان به که از عدم آرم پدید / بگویم بگویم که شکر آفرید

که تا مند بگوید صف بتول / در پسر داد او را خدا از رسول

هر آنکس بیازارد آن ماهرا / چنانست کازرده اللهرا

حدیث کسا را اگر دیده / زکف خداوند پی برده

بر نزدیک بس آشکارا بود / نژاد ورا بس گوارا بود

در قطب از نژاد جهانماه بود / چه اماه جنب جهان شاه بود

همواره هم در پناه تو / همین رهبران و اناران تو

از الهام دو جیش جهد اسرار بود / بهشت از آنکه اغیار بود

نشد آشکارا سر کم زجبر / در هر کس به اندازه برفت

هزاران ده نعیم بیاراسته بود / بضعف خلیفه از شمردی دود

کز آن کارها شد در آن بارگاه / خرد نه بیاورد از ریگاه

چو از عالم عشق بد گفتگو / خرد پاک بشد کمبها گفت گو

جهیم و شقاوت تمام نهفت
بر و رونق کم شد بگوشه نهفت

چو نزدیک شد پاک دیو نهفتی
که خود برگزید این تهی از تهی

یکی آسمان از ره آبنوس
چراغش ده طاق بیاورد کس

همه آهن از نیکان خورده بند
گرازان و نوران بپا نام بند

بمیدان بیامد یکی چیره بر
که بیدادی ده و از خدا بی خبر

دو عقرب برو دو ده پاره چشم
غضنفر بچنگال و ما باد خشم

چو آمد بچرخ العلم زرد بید
بر آمد ز خیل مهدک غرید

ز درخش جهان چرخ از چرخ تیز
چه چرخی که از چرخ ابر نقاب

۱۸۱۳

رها شد چو از چنگ آن پیچ بر
بنالید دهقان بنعت اگر بر

چو سنگ آهن آمد بر ابرار زر
همه آمد از سنگ تن قم

بر او خشم دام چو حیدر امین
ده با رفش زد عرق از جبین

ز لشکر بر شده تا اژدها
ده لغزید زد بار صد بارها

که ای ناره بود از خدا بیخبر
بیا تیر بر نیکان سپر

بغرش خدا از جهنی گشت
فغان از نهای کوه نگذاشت

چو بر تاب شد تیر از شست او
ز ظلم نیکان بشن شست او

۱/۲

چو بگرفت خاموش از او چراغ / ز او روز گیتی همه بی سراغ

بباید ز نالیدن و پشت زود / چو افسون در از علم بگذشته بود

بزد نیزه ای هم از آن تیز فرش / چو خواهد او بی مهابا بعرش

تکاور خورد تکاور بهم در طپید / چو بوسید راغ زمان تیر آمد پدید

چو بابک تکاور به بهره / نگونه قدسی شد سر زده

هزاران لغو با چشم چرخ / چنان پرور آمد شگفتی چرخ

که عرش خدا را فکنده از او پی / نه مرکز بماند و نه قطب بجای

مکافات

مکافات او را که کرد کار

در نقص پرده‌دار پروردگار

خدا که چنان شده را عرش پاک / بیفکند هم شعبان بر روی خاک

چو بابا چنان گشته نهد تخت / چنان شده عرش اندرا عجب

بیا دیدگهر ریزدان فرش / خدا که بجوشت برآمد بعرش

عجب باشد از صبر و حلم خدای / در عفوت برف بر عرش جای

بیا پیر بر باد ز عقیب / بر افراز عرش خدا ابن حبیب

پی جهید الله ازاهم طپید / چو پیر زنان را به عرش دهید

برف و بیابان بجز دال کرم نشسته ز چوبی او ابر نرم

بدیدم سکه‌ام تمام تنگ به بسته صفحه بهم با فلک

سواله سر آسیمه گشته پاک چه بیغیران دیده آب و چه خاک

شنیدم صدائی ز لطفان خوش دو باطرقه‌ای هادر رنگ نقش

شهنشاه دینی بهتر از خود ندید

نظرها پس خویشتن برگزید

نباکه همان آفتاب بلند بر آرش در آمد نبی گاه چند

ز عنبر اسودی آسمان شد بلند سر دار ماکه بر آمد به بند

زانی زبان

زمین و زمان پاک چشید سحف چو نور خدا چوب مریم کشت

ز غیرت سیه رنگ شد آفتاب به بیرون ز دیده آمد درج ب

چو ایم خدا سر برهنه روان سوئی ارجمه پا برهنه دوان

چو خورشید تابان برآمد باوج چو دریای قرب اندر آمد بموج

تعدی کردم و علم نفت کشت به ره عشق شید به ره زهد گشت

بتکبیرگاه شد آن آفتاب فر اکشف او را سیامام و باب

به بالا چو آنشاه تکبیر گفت همه ما سوابه ره و کشت جفت

پدید آمد از جوخ چرخی سپید

بگرخید و زش چو باله رشید

زبانش بری آتش بر آورد خشمه　　همان بارگه را همه سوخت خشمه

به یک شعله آتش ز تو خوب رشت　　بگفتیم کنون چون کار گشت

پر و بال [illegible] ودامان وی　　دگر از خداوند رانم سخن

ز جبریل و میکائیل و پیغمبران　　از آن کودکان و دوران سروران

ز لوح و قلم واز حجابات وی　　همه جا عدل و کمالات وی

بدان.

7

زگفتن خشک آتش ترک　　ز جبر و ز علم خدا این سخن

پراکنده آمد همه [illegible] باران　　شد اینک زتش از آن کاروان

همی گفت همه را بردارد بیاید　　هر دو جشن پیغمبر پاک راد

ندانم همی چه آمد بمن

نخواهم کنم آشکار سخن

ندانم چه آمد زچرخ حساب　　کشیده در بندان آفتاب

همانا درو هم زاسرار بود　　نه اینکه بنشستن از غبار بود

به بند اندر آمد شهنشاه دین　　شکست اندر آمد بجایگاه دین

زخورده و بزرگ در پوشیده اد　　کشیده در بند　　جابرو

...

ز فیض شه از فضل ما بارگاه　　مباراج برده ز رنگ و کلاه

تمام جهان را از این اشکار　　بخود بر　بر غیرت روزگار

مبادم همیشه بال و پناه

مبادش هزارم زمانه درگاه

تجسید و تجید شاه زمان　　بخوبیه بینی هزارم گمان

عجب نهنت و آیین دین　　تمام عبارت کنم پیش ازین

تمام جهان را بهین داور است　　گرده خداوند مرا داور است

امید کرامم بپاک داور است

به شاه مظفر دو را چاکر است

بیا ز آب چاک آمده هر طرب　　دگر لحظه خاک و چون بر طرب

به نه مقصدی راحتی بایدم　　که روز شغف بکار آیدم

حبیب خدا را همه پاک پور　　شه نه رواق و به نه طاق هور

به هر یک ز هر سو علاهای پخش　　بیاید فراهم زماه و درخت

علاهای ان شاه شاهان دین　　زال و عبا گو بود چنین

نگنجد بعرش و همه کاینات　　نه هر گز بسر نه بجز علم ذات

به پهنا زمین آسمان یکدهن　　ببایند بگویند یک زان سخن

بران پیشوایان همه راه‌شناس همیشه رهش پر ز بخواه و خواه

بود آب قطره شود ریگ در زکوه و بیابان ز بحر و ز بر

شمارش بهر یک سواران هزار سپه را بصفش هزاران هزار

بود رحمت پاک داور به

بران دوستان پیران دیو دو

بگویم یکی طرفه افسانه که دیدستم با هم بهر خانه

ز وقت جوانی بنصب بهار که بنمود هر روز دم سیاه‌شعار

بگشتم بچشم نشیب و فراز ندیدم کسی کو بیابد جواز

کسی کو سرافراز بد در بهشت بجز خشم تاریک دیگر نجست

بزیر پا سگان در مغاک نماند زر و خنجر پشته خاک

ندیدم کسی بار خود کرده گران بار دیگر کشیدی بزور

اما آنکه گرید بر و مار و مور بر بام دیگری کرده سور

نه بیابد ندیدم کسی کامیاب بجز آنکه بگذرد به دنیا شتاف

نشاید بزدن از ارز بدل چو آید زمین سنگ تمام آب گل

بگفتم که ای نیک پی ماجرا — بمقصود کوشم بگیر چرا

بناگه گذارم بشهری قرار — چه شهری که گو گشت هم شهریار

سراسر پر از هول و اندوه دید — به دلهای شیران در آن در طپید

بلا از در و بام و دیوار ؟ — بباشند سیلاب مغار ؟

همه ساکنان پر غریوه بدند — همه پاک با آب دیده بدند

تو گوئی زنش در بحیرت فزود — و یا آنکه شهامت کشته فراد

چو پرسیدم از نام این مرتبه — بگفتند باشد غم اندر بلا

چو بشنیدم این نام از راستی — بدم اندر آمد بسی کاستی

ز بشنیده بودم من این داستان — زخیل جهان جمله را استان

بدل گفتم این بد بود ام ثعال — رفتن بجویم من این و صغال

زکاف و زه ؟ و زیا حین صاد — شراره بجان و دلم در فتاد

تو گوئی بمن گفت یک رهبری — بهشیار مغز کجا پی بری

بیا پور پیغمبری سو گوار — نیاکان خود در ابر رد برار

نباشد به تو مجلس ماجرا — چنین مات و مبهوت گشته چرا

زنیم شب جمعه تا صبحگاه — در آن بارگه خود دعاکن بگاه

دعای عالم ز محراب و باب — زبین تخت قبه شود مستجاب

بخواه آنکه بینی همان سرگذشت — جهان چون بنور پیر گذشت

زکم وز کیف وز چون و چرا — ببین تعین بینی ان ماجرا

بدل گفتم این کار خیلی بزرگ — مبادا شوی خوار و مانی سترگ

ز اعمال طاهر هران راه رو — بجا آوریدم چنانچه که بد

برفتم بدانجا که بنشستما — بشوقش جنبش کمر بستما

بگفتم هران راه دانستمی — بجنبیدم هر آنقدر تانستمی

چو دل تنگ تنگ ترا بکشید — بیک دم جهید و بشوقش چمید

چو شوقش تند بدم رستما — نخواهم بگویم بجز جستما

بدر رفتم از عالم رنگ و بود — بدانجا که بی رنگ نیرنگ بود

بپیمودم اندر زمانه چو برق — نه بگذاشتم غرب عالم نه شرق

ز پیش و ز پس واز مکان و زمان — بجستم بجستم ببستم زبان

ده چار آمدم عشر ماه حرام
بجمعه در اندیشه کو بد مرام

یکی دشت لشکر بیامد پدید | که هرگز نه ماه و نه خورشید دید

ز اعراب تازی هزاران هزار | برد آمده از پی کارزار

ز دیو و ز عفریت کرده سپه | ز نیزه گذاران به هر سو گله

از انبوه لشکر دل شیر آب | تو گویی بدریا ز باران حباب

چنان هول لشکر چنان کارزار

نه دید و نه بشنید دگر روزگار

بیکسو قطار یکی شاه دین | چو خورشید تابان گشاده جبین

نشان از شهنشاه دیرینه او | تو گویی در خواهد کین آزاد او

چو شیری از آن بیشه کارزار | سران رو سراسیمه و خوار و زار

چه شیری که شیران ز چنگش رمید | سواران جنگی ز چنگش جهید

به آن شهریار از بزرگان دین | برادر بد او قطبرا بی قرین

در آنجا چون غلام شهنشاه بود | به چرخ چهارم یکی ماه بود

سپهدار و دربان درگاه بود | به خدمت او در صف شاه بود

دو بازو از او در دل جای بود | هزاران فسوس برو بر فزود

بخاک و بخون اندرون گوار | بخشه کشیده دم از روزگار

بپرسیدم از نام او پیمناک   بگفتند شاهست و بس خشمناک

سراسر شاه همه شاه نو   بزرم آرمیده همه ماه نو

در اندیشه پر بیم و پر هولناک   جوانان بخسبیده بر خاک

همه ماه رخان همه شاهین

کز ایشان یکی کشته درگاه دین

بیا شاهزاده ز بهتر بداد   تو گفتی ز ادهٔ خود بمیرد او داد

چنو شاهزاده زمانه ندید   نه ماه و نه خورشید و نه کس شنید

به پیکر چو ماه برخ همچو شید   بسی ناله بودی بدورش پدید

بدان شاهزاده ز زیبا کادین   بدانماه تابان ز پیکان دین

چنو شاهزاده شاه بیباک   که نامش ز نام خدا بود پاک

همی دیده می آید ز ماه و گاه   بران شاهزاده زهی ماه

دریغ آن شهنشاهزاده دریغ   که گرید همیشه بر او ماه و میغ

دریغ آن نهال پیمبر صفور   همی تا فتد روز میدان چو حور

ابر تارک و از کفن خاک باد

چنو شاهزاده بیاد او باد

دگر شاهزاده پر افسوس و آه   که با او بگفته ز دیده براه

همان شاهزاده که داماد بود — میان شهان خسته ناشاد بود

به انشاهزاده ازبزرگان دریغ — به آزاده زاد از نیاکان دریغ

سراسر در اندیشه خیز جهان — بجسته بر آن جست ز پیر و جوان

همه شاهزاده به همه ماه نو — به هر یک سزا بود فرگاه نو

همه شاه دین و نیاکان بدند

همه ماه گردون و پاکان بدند

زنانی که نام او یار بود — سپیده سر و رخ چو گلنار بود

ز پیغمبران پیر بد یادگار — بیابد بیابان و بس نامدار

دل آبوده

دگر سوفیانه همان مو سپید — تو گویی بیامیخته کلک بشید

دریغ آن سرافراز با فر و دین — که دانم بر بیدی نیه ازچین

دریغ آن سپهدار لشکرشکن — که بودش همیشه زیزدان سخن

همه سالیان روزه بیه اشتی — شبان چشم قرآن نیایش داشتی

پیکوفانه نیا نامدار — که شیران بجنگش زبون بود خوار

بچهر زاد بود یک ماه نام — تو ره دشت روزی از و شادکام

بدین تازه بود و جانبخش بود — دلیران از او پاک درپخش بد

یکی شیر آزاد نام و درشت　　ز او در تخت ابرو را پشت
تخت او دلیری که کمک ربود　　هزبر بالش چپار بود
ز غیرت برخ بر گفته لعاب　　به بالای رزم اژدهای چون حباب
جوان بقامت چو سرو سهی　　تابنده خورشید و با فرهی
همه شاهی دنیاکان دین　　همه پاک با دین برگان دین
ز نیکو بسی گشته به پیچ و تاب　　ز نور در اثر و زرنگار و خضاب

ز عفریت و جادو بسی کشته ؟
ز نیروگران بس پیشه ؟

دگر سو بسی خرگه و بارگاه　　ز شاه و ز ماه و سپید و سیاه
بخیمه حریم خداوند کشان　　بدورش کنیزان زیره نشان

بسی ماهرو کودکان بیحساب"
به پیرامن بام در پیچ و تاب

یکی نیز خیمه در درگاه بود　　همان خیمه جنگی شاه بود
درفش سپیدی زده پای بود　　به پیش همان خیمه برپای بود
یکی خنگ گلگون بپای درفش　　ببسته همی خاک میکرد پخش
بنعره چو رعد و بکوپال کوه　　همان کاردیدی ازاو در ستوه

یکی بیستون خونین تقدیس زمین | بیاویخته خون چکان بر زمین

همان خنجر اندر پیران عقاب | دل دشمن از بیم او چاک آب

بچاپک همی گشته رد رفش | ز نیکو درفش و ز نیکوی رخش

ازو پرتو زرد چنان اخگر؟ | بچاک زبون رو دل ازدر؟

بسی گردکان پاک چالاک | بدور عقاب از پی آب چه

فردوس که گشته درخواب بود

همانا که شرمنده از آب بود

یکی بارگاهی که بالا رخش | جنین ملانک درا بود فرش

بهم ختم

همانا چنیده را قبه خورشید بود | عمودش زیاقوت چون شید بود

طنابش ز قوس قزح بود پاک | بسر رنج پرورده کرده بخاک

یکی پرده از نور آویخته | به هنجار رنگ او بیامیخته

ز حور و زغلمان کرده پیه | بدورش بپرواز با هلهله

چو جبرئیل و میکائیل حاجبان | چه روح القدس اندر پاسبان

نه تار و نه پود و نه رنگ پدید | خداوند او را چنان آفرید

یکی تخت از هر رنگ کار | در انبار که بد ز رنگ نگار

ورو پایه دگنگر صد هزار | شده از طواف ملایکه گذار

هزار دُر و یاقوت رخشنده بود   چو از نور برق فروزنده بود

حجاباتیان برگرفته بدوش   تسبیح و تهلیل و جوش خروش

هزاران فرشته شهنشاه دین

پی لابه رفته بمیدان کین

بمیدان ستاده یکی آفتاب   سر دست دارد یکی ماهتاب

چنان آفتابی که در روز   بعرش و بفرش و به ماه و بمهر

بگردش ز رفتن هزار فلک   ز وی خورده دوران فلک تا فلک

همی آب میخواهد از دشمنان

چنانچون نیارد زبان رهبان

بدل گفتم اینک بیابان مراست   بداده بمن کار نگهداری مراست

همان عمه و عم شاه مراست   همان باب و مام و مادر مراست

بنجیبه بیشتر بود شاه من   بنجفه از آغوش آماه من

همه پاک باد دین نیاکان من   همه شاه دین و بزرگان من

چنانچون بدیدم کسی خون بدید   بنالیدم از چرخ گردون بسید

در لبط پیمبر بموریش چنان   که خواهش آب از دشمنان

چنان آب گرام بیادش   بلابه ز دشمن همی خواهش

بانوه بتنها درین کار راز   لطاهر چنین میباشه کار

بنوشیم بجوشیم خروشیم چو شیر / بمانیم از اندیشه بیشه شیرگیر

که اینجا بروز رزم چنان / دریاهای دریابار عیان

ببرزم تمام سر سروران / تاتی لشکر بنوازم دران

ما که یک گوشه چشم شاه / بسبی می آورد آهوم نگاه

بشرطی که آرام باشی خموش / به نیمی بیانی نظر و هوش

زخالش شاه دارای حسرت / که گوشه چشم کندن پر ادای اوست

بجان آمدم جان بکان خود / زرگان دنی و نمکان خود

چشیدم جهیدم طلبیدم حسرت / رجامم و زخیره زرتیم عیب

کار

کناری بجستم از آن رزمگاه / نشستم کشیدم دم از روزگار

چه در یوزه ماندم به یک گوشه

نه مکنی دارم به یک توشه

کنم ابتدا آنچه دیدم بهم / که تا هر بگویم / چه آید بهم

نیارد کسی کانگار را کند / هر کو نقش / هوا را کند

بسوزد گذار و بنالد چنان / بنوعی کنم که / نباشد عیان

ز شیر نرم اینک همین ماجرا / بگویم تمامی چنین و چرا

بیاران گروه اندر آمد جنگ / زنهار داد و ناپاک / و باب نام و ننگ

یکی تیر بیرون کشید آبدار   قضا با قدر گفت هین زینهار

چو آسیبش آمد ره اندر کمان   خورشید نزدیک دامان آن

برآورد آن کمان کاش مشک پاک   یکی نور عاتق بیرون ز ناک

زخشم آوریده چنان نهار   قدر از قضا و قضا از قدر

بهشت شتابید هر چه بگور   زنش رشته کاه از بام و بور

زبرق جهان تیر عالم بسوخت   در خورشید با ماه در هم بدوخت

بشد طاق رخسار و ارژنگ و نور   زرشاه و زنامه و رنگاه و زاهور

[illegible]

نجنبید یک دم چهار از چهار   کف شاه دیوش از آن تیز تیز

سر و سینه باب رماش کیف   بضربه دیشمن دمان پر زکف

چو خنجر درآمد پیکان دوپر   در آغوش آن شاه بیرون تیر

بحسرت بزد کف ملک سر بسر   بزانو بسینه تبارک بسر

نیارد پر افسوس بر سر دست   کرده چنبر برینه نشست

بتول اندران دم بنالید سخت   برافکنده از سینه غنچی لخت

همانم چو آهن و دین اینتی   و هرگز مباد این زمین زبین

که شستا به طعم تیر بر سر — بزی کیش تقریر بود سر بسر

چنان زاب سراب و پیراز شد — که خوابید و دیگر نه بیدار شد

بیابد و در راحت شد از رنج کی

بر آید به پرورش زنش نشد کی

یا که رسته آنی در اینجا نگاه — بیابد با نگارند ماه و گاه

گرفتند در پیش حریم خدائی — در اندیشه کردند ماتم بپای

سر بانوان خواهر شاه بین — پی پرسش آمد بر شاه بین

پر از آب دیده بگفتش — که آیی دیگر باره از در نگاه

ز خجلت بپا پیچ گلو گیر شد — ببر گفت ای ز قسم دربر شد

بگریه بر اهاده جبینی بپیچید — ز اینها اشاه نطاق تحت

بر دو به بر ساق عرش خدای — چه دانست خواهر شه لوبی خدای

بگفتا ای دختر بد از یا مان

بدان دم که اورا ازین جان

هم عزیزه آمد از دشمنان — چرا ایستادی میان تنان

ز غیرت ز جان کشی چین بازد — بر آتش دارد دل کشیده آه برد

بجست و بشد همچو برق — ز گفتی بگو که بنده جناب

چو این بیدادان خورشید بخش   طپیده آسمان و طارم و تخت

هزار آنکه جان به یک رنگی   شده در زود آنهم رنجاری

کشیده دم انس و جان قوی رنگ   در آشوب مرگ چه آرد درنگ

که قهر را هم روی برگاشته   ز تفانی سوی قائم باخشنده

ز تعظیم بتهم نه حس درای   نه آوای مرغ و نه زنگ [illegible]

چه معمول قهر در معروض نی   تعرض ز عارض بمعروض نی

شنیده نبودم از سرش صدا   در تفحص الصار خوابه نشدا

[illegible]

بدیده همان روز را دیدی   نگفت خداوند پا بردی

چو تیر رخ لشکر بگذشت همه   نه کوی به بر مرغ دارد رمه

ز اشتغال شد چون آرام شد   روان گشت باد و پا سو کاه

ببین گشت سکه آنه از زبان

ز شاه در لشکر ز بود و نهان

سر لشکر آنکه ز پیدار نی   بر هم پرده   یکبار نی

نیاورد شرم دلبرانه خود است   بجنبید لشکر چپ و راست

ز دریا بدریا بر آمد ز جای   ز نگین خش و رنگ برف های

برآمد ز غریدن و ویله آتش　　عقاب اژدها بود و بهمن چو باد

چنان شد که گفتی جهان بر کشید　　یکی نعره بر سواری آمد پدید

بیا چاره شاهی ایران　　پی گوشمال سپهر روان

ز انبوه لشکر ز گرد و خاک　　به پیش سپه لشکر چه گشت خاک

به بازی سپاه داد ... شیخ　　قضا و قدر زود ... جست

به شبها چو شاه ... جهان　　زمین و زمان را چنان برکنار

ز شیرازه ... در دم کشید　　به ... شد چنین ... شد

ز نو دار کین چیده از نهیب　　نعکس اندر آمد فراز نشیب

همی بود ... درکرد ...　　که چرخ چهارم ... متعر

به دریا بشد گرگی ... اعیان　　بالبرز ماهی ... آشیان

ز نشش چاره گم کرده ام مکان　　بیا چاره ... جای زمان

شب و روز از هم بر آورد سر　　کم آمد قدم از زمان ... دا

هلاک ز هول جهان ... گاه　　کشیده ... ماهی باه

ز بس شر ... خزیده ... همی　　ز برق همی شیر ... کشید

کشیده برابر درفش کیان | نعان فروش پنج بکان
فلک بر زمین بافت مالید بحث | نهم بر آمد شماره ز تخت
گرفت و ببارید زبان شنید داد | بلا تیغ لشکر همه جان بباد
هرانکو کاش نشست پری | درانده ور تیغش نان طی شد
سپهدار لشکر پشیمان شد | عزیده و فغانش بکیوان شد
خبرت بکجانی جان و خویش | بجوانشد تا بازوان پشت خویش
پر آید لشکر از آن کیردار | بکوه و بیابان برحمه هزار

دمان از دهان سر اندر گریز | گرازان گریزان از آن رستخیز
همی گفت هرکس که از تیغ تیغ | بباید ازیک کجا هم گریغ
گروهی گرفتار برق آمده | گروهی بغرب و بشرق آمده
چو پروانه رخی بر خود بتیغ | گرفتار آمد چو بر زمه بتیغ
گریزان پران از آن رزمگاه | بتاریک و خمه بابر سیاه
چو بر میمنه تیغ اختری | روان از نی میره ناگهی
چنان شد ترا کم سر و پا و دست | بجوع اندرون راه بر ما ببست

اگر پای زنبک کشیده میان بجز رعد و خس می ندیدی عیان

کجا آب خاشاک و اصحاب صید بطوفان دریا تیغ نبردید

شهنشاه و لشکر کرد نغز بجز بیر سکال لگشار

که دریای لشکر زکیش توان کجا لاله لعل نه تیغ و جوان

هراس اس برادر نخست ازو شادمان گر بیاهی بجست

سر و تن شبحی نهان کرده پاک با ربلند و بران تیره خاک

هر ذبیره نبرده نام وردان بران جانستان ور روز تان

بیک دم چنان شد ازانبهی دشت که نعلی ز لشکر به بیوگشت

همه دشت پر شد ز نی و ناپسر دریده سلیح و دریده کمر

چو طومار و پیچیده لشکر همه بدروازه آمد لشکر رمه

ز دریای لشکر بر آمد فغان همی از ستاره همی بود فزون

بهم بر امیشگان پشته‌گان
چو از زنگیان شد فزون کشتگان

چو پاشید غبار از آن بارگاه بجز تعرب بشد دیرگاه

ربوده ورا گرد چون خس و خضف نوبشد از شوق در گرد و حصب

زعالی‌نیان و ستاورا تیان | زگردنیان و جهانبانیان

همه ران پیر ایندران بنگرید | که آثار شهامت ایشان پدید

زمین و زمان و افلاک بزرگ چرخ | بتسلیم آمده را فته زچرخ

چو بودی یکسان از او بد بپای
که هم مرکز قطب بود از خدای

چو شاه اندران بزم که بسیار | بگفتی ده در بزم که | او خار

بنانه بمردم | گروه چک | زعنبرا با پیچه | نافک

صلای خدای | بداد و عام | درآیید و چشید دشمن کجام

یکی امتحان مجلس آراسته | ببزم خود انجمن پیراسته

طرب در نشیب سرو برخواسته | در قطب عالم ستاده بپای

نه زرکه بدرخ بزنگاه | خرد اندر او سیمرد تشنه گاه

زخوب و زبد اندران انجمن | روان پیغمبر خود اهرمن

ز نیکی و ملک هرچه میبود کس | زپایین و بالا زپیش و زپس

زخلوت به آن بزم بی شکار | در هر کس چه دارد بیارد نگار

سوله [illegible] شالت تمام | دران برگزیده گرفته نظام

خدایگانا مجلس جشن تو بود | جلاو محبت در او بارز بود

همین بارگه مفتخر اندر تو بود | بسود اختر و بخت سرور بود

گروه پیمبر چه در شب چه روز | هر آنچه شمردی بیا را هزار

ببالای هم ایستاده چنان | که گوئی عمودی ز نوری عیان

خلیل خدا از آتش رسته کی | فرو هشته دارد کنه بندگی

ز عیسی و موسی کلیم خدای | بفرمان ذی ایستاده بپای

سلیمان بنخشم تو جاه و جلال | باشنده بنده بجز جلال

بخواهی بجان پاک دیدار تو | همه سازی جان عشقی ز تو

تو رتبی ز رستیه کس نی کند | چه رستیه‌ای کو کست نی کند

بفرمان تو پاک پیغمبران | گروه ملک گران تا گران

تو امر و نهی و فرمان عام | ترا اولیا از آدم اباه نام

ملک گشته ست بجان بندگی | بجان انجام کنی زندگی

زمین و زمان هر چه باشد ز تو | ز کون و مکان هر چه دارد ز تو

بیاید بیانی دهم اجر تو | سر سر نگردد کم از بهر تو

یارا گزینی ز بی ازبقی　　بنزدیک ما به بقی ازبقی

اگر آنکه آشفته پرسی مرا　　رهانی دهی خویشتن را بگنج

بدان رنج در رنجه بهرام　　بیاری جفت خریدار من

برای یارا تو بردی شکر　　بهین کار بنگر کردن افراشته

شدم از تو رخ چنانکه بدم　　چنانکه بدم از تو رخ شدم

بدم گوهری نیکه را فراوش　　در گوهر نهادم برافراز عرش

برافراز گری نشانم ترا　　چنانکه بخواهی چنانم ترا

گروه سپر همه سر ببر　　سراپیمه خواهد سراپیمه بر

سوار در هم همه پیش و پشت　　گرفته همه جان خود را بشت

چپ و راست برهنه روان　　میان ها صف پا برهنه روان

رباب و رباب و برادر همه　　سراپیمه و خاک بر سر همه

بجوش و خروش و به پیچ و تب　　چو ماهی زنده کشیده به کباب

دران قلب عالم ستاده بناز　　بسوز و گداز و برار و نیاز

بنازا بدان گزیده خرد
که هرگز نیارد دگر پی برد

بتازه در وحی ها باز شد / که هوشش از رسید و بیدار شد

وحی و با الهام بی واسطه / به بی واسطه گاه نی واسطه

ز لوح و قلم در سماوات شان / ز اوساطیان و حجابات شان

همی نیز بان آن بابی گشت روند / ز بس امر و فرمان که فرموده بود

ز بس رقت دل چو بر کار زد / پدیدار شد خط بود و نبود

نگاهی چنان وحیها بسته شد / در بود و با در میان بسته شد

بعیدی چنین همی چو خطاب / در آن هر خطاب و نویز عتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش کنم ایزد پاک را / نیایش کنم علت خاک را

بزرگان دین را که بنده ام / ره خفت همیشه پر افگنده ام

بیارای درخشنده باب هدی / فروزنده بار آن کتاب خدا

نهفته ایران بانی دین / بیار ای همیشه بحث دلین

~~نهفت هزاره ولیعهد راد / همیشه لکام وجود ...~~

روان نیاکان بوشکان / شسته دا ان پاک جانان تن

هرکس که بینی دو عز جیم با / بازه میانش بر و دیم

مرو

[illegible]

بنت بگفتم من این داستان | بدان گونه کشنیدم از راستان
از آن به که خدمت پاکان کنم | ز اعمال خیر این کردگان کنم
به هر چیز بیش خدایم داد | رهی رنج کردارم نیایم داد
ببعضی نقش کمان نیاز آنست | دهد آنچه را کمان سزای زنست
هر آنچه بگفتم ز جنس و فصل | ز در رنش و رنگ و بی رنگ دو صد
همانا که او جز تعقد نبود | درین وزن طبعم سخن از بود
نباشم بروم و جواد و حد نی | بدینم گرایی اگر تهمتی
بگفتم ز بهر خدا این سخن | تمام ... گردد کهن

پوزش

نه دینار جویم نه تخت و نه جاه | نخواهم لب بام کلهرا باه
شنیدی بگفت انته لافی | که باشد ز اوصاف او هاتفی
ز بهر ستایش بگفت این سخن | به بنیاد جان بر سر انجمن
به درویش چشمم تمام جهان | چه زر و چه سیم و چه تخت قهان
تا به هر جز ایشان گزار | به دارد جزای بخشش قرار
گرت باید باشد پس این همون | برگو بیابی ز نشکان عنی
بگفت
چو جوی از حکی پاک می | ز استاد باشد مراد سخن

کسی کز پی گنج و درم بگرد　　همه روز او رنج بیشی برد

مرا این برد دین پیغمبرم　　نیاکان خود را بیا ره برم

دگر گفت شاه یزدان پرست　　که هرگز ز جام اجل کس نرست

هر آنکو بیازرد براد بزرگ　　گرفتار آید بکام نهنگ

بپرسنده مردم زرش کم و بیش　　ملک جوید از او شمار پیش

خدا تو دانی درین گفته ام　　بشهری خفته یا گفته ام

ندارم گله من ازین دار گون　　زاماره بیت اینکم پر زخون

بدان:

ببخشد خدایم وزان پس مرا　　گنه رهنمای بود مر مرا

بصد رنج و سلامتم با بهشت　　ازو باشد ارزانیم سرنوشت

اگر پرده از چشم بردارم　　بایین خود هیچ تفرایدم

سخنی ندارم بکس در جهان　　چه در آشکار و چه اندر نهان

چونش گفت برخیز چو جهان　　ما راز مردی نیرزد جهان

هم او گفت تقوی بود را که　　بدنیا نبودی زرفتی هنر تر

میازار مردم بگوئی گراز　　بچنگال تر و زبان دراز

خدا.

چنین گفت با زیرک بی‌گره | همانا که چون گشت بیمار ده
خرد با نشستش ایزدی در نهان | سزاوار باشد بهر جهان
نهال خرد هست جان خرد | هر آنکو از او برخورد کی برد
که تا گفت گوینده گفت | اگر باشدت با خرد جفت
همانا ز دنیا جز او دست رس | که تا بر دو سوره دگر رنج و پس
سه شعر زبان دشوار یزدان | همانا هرگز نه آن دو نه لین
مبادا از خور انجمن پیشین | از او خور باراک انجمن
ز رنج و خنده برگرفت دست | که تا کنه خواهی شدن زود پست

بیان

به بخشش همانا که نظر آیدت | نه زو کمتر آید نه فزون بایدت
که تا راز دارم همی اندر نهان | همی خواهم از کردگار جهان
بجای آورد رای باریک من | که نزد شناسان باریک من
بدان تیره شب از جهانگان | بیاید آورم زار زادگان
همه آوازه دادن سپاره می | برآورد چندیک شمار همی
رها نکرد گمرهی بی نشان | ز یک جمع باید نه هامی نشان
به چونش یا بزبی روزگار
ما نم رخ چو به انور نگار

همانا چو گشت فرزند ...

سزاوار باشد به هر جهان

هر آنکو از او برخورد کی برد

... ز باشدت با خرد ... خفت

... رود سوروده کز رنج و پس

... ز ... ان ... لیخ

... رک ... اند ... تکن

تا آنچه خواهی شدنی زود نیست

بهانه

من باب تشریف آوردن شما
جواب عریضه را از رافع عریضه
غلام حسین پدر با اعیان جلیل خان
سر شب ارسال بفرمایید
تا ... [illegible] نزدیک
محرم است باید مرافعه بکند
الحال منتظر بنده ایم
رجب ... [illegible]

به بخشش دهانا که بفزایدت | نه زو کمتر آید نه نفزایدت

یکی راز دارم من اندر نهان | همی خواهم از کردگار جهان

بکاری آورد رای باریک من | که روشن شود جان تاریک من

بدان تیره شب ارکان کیان | بیاد آورم نام آزادگان

هماواز یزدان سپاهی | مرا همچنین یک شماره ای

زمانی به هر کس بدین نشان | یکی را که باید نه نامی نشان

به جوش باید بسی روزگار
نمانم ز رنج به اندوز کار

به بخشش دو دانا و نیز آیدت — نه زو کمتر آید نه نیز یاد است
یکی راز دارم من اندر نهان — همی خواهم از کردگار جهان
بجای آورد رای باریک من — کند روشن این جان تاریک من
بدان تیره شب در گمان گران — بیاد آورم من ز راز ارکان
هوادار یزدان سپاهی همی — مرا او چه پیک نشاند همی
زمانه به نیکی بود نشان — یکا هر باند نه نامی نشان
به افسوس باید بسی روزگار
بنام رخ چو خورشید انور نگار

... فرزه
... بهم جان
... بر خورده کی برد
... باجره منوخشب
... درده کی رنج و پس
... ان وز لین
... انجمن
رنجه و خنده بر ... تا آنچه سوهای شدنی رود نیست
بجای

دوکلیم چارن سنسیز انک ابه
بنده و ... سنه ... نسنکلیده زاره
باید دست ... انک ابه
اولدن چند روز بر ... کاراردار ... انک ابه
... والله اعلم
نفع دنیا ... ایله ... کابینه
... باید ... دست ...

از هر یک کمیدن افیون دو درم بکوبد و با سبزی کوبش بسرشند و وقت حاجت بشیر زنان

در روغن بنفشه حل کند و بر پیشانی بارد دمد ... بر دو در دو سر و در چشم را بنفشه علاج

که سرد دارد و ده بچشم آید چون ریث از چشم علاج کنند بستانند کرد کتیرا و اقاقیا از هر یک

کمیدن زعفران دکی و با سپیده خایه بسرشند و خشک کنند و وقت حاجت بشیر زنان حل کند

و بر پیشانی طلا کند **باب ۵۹** در معرفت داروهائی که سفید کرد در چشم کشند

کوی ای بود که دارو باید بتقریب هر داروئی معرفت و طبع وی و نیز طبع بیمار بداند و علاج

بیمار تنی الصدادی کند مثلا چنین بیمار را از گرمی باشد علاج بدارو سرد کند و علاج دارو باید پاره

افزون تر از روی علت زیادت باشد تا دفع تواند کرد که اگر قوة دارو کمتر باشد علت

بر نیاید و اگر قوة دارو بر ابر علت باشد علت را بر جای خود بدارد پس باید که قوت دارو

بر علت زیادة باشد و علاج بر ضد آن هیچ چیز بکار باید اول شناختن علت چیزی است قوة دارو

سیّم شناختن دارو چهارم وقت و سال پنجم استعمال کردن دارو و شناختن دارو کی

را خطر است در طبیب تخم کاهو سرد است و تر و دارو سرد را بهر حال چون زیرچشم کند

و بر سر و چشم نهد تخم اسفنج سود دارد و درد تر را چون بکوبد و با سپیده خایه بزند

تا چون مرهم شود و بر چشم طلا کند و بر چشم برآید ... باز نهند سفیده تخم مرغ

... دارد گرمی چشم را چون بزنند و بر پا مالند ... و بر چشم نهند و چون باز ... [illegible]

یاد داد گر شاه با فرّ و جاه | ب ... کله ... باه

جاه و مال ... بگاه | ... چون ... کار

چو ... پیر ... سردار شاه | ... گرشاسب ... بیکاه

زمینه ... در ... | همه ... سر ... بوم

همه ... نادارو ... | همه پیش تخت | ... ادر ...

بیامیز و در چشم کند تیتش و رمد را نافع بود و زرده تخم مرغ ریشهای چشم را سود دارد
و خونی که از چشم آید باز گیرد و اگر کسی چشم زد با زنشاند و چرب روی لام و درد [illegible] توتیای
کرمانی شسته سود دارد و دیدهٔ چشم را و ریشهای که در چشم باشد و درستی که در چشم نگاه
دارد توتیای محمودی سود دارد سرطان را که در طبقه قرنیه پیدا آید توتیای حشری سود
دارد و حرارت دهد و نور چشم را و سیلان و جفن را و گرمی چشم را توتیای عسی گوشت
رفزونی که در چشم باشد ببرد و سود دارد گری را که بر جفن چشم باشد جاورس سود دارد
ابتدا آب چشم جند تاریکی چشم را سود دارد و نور را قوت دهد حرنیان
گرم و خشک سود دارد ریمی را که در پس طبقه قرنیه باشد و پاک کند حضار سرد و خشک
چون بر پیشانی طلی کنند [illegible] را از چشم باز دارد و گر [illegible] خون کرست [illegible]
[illegible] پاک کند و [illegible] را بر دارد حضض گرم و نرم است نور چشم را زیادت
کند و تاریکی از چشم باز دارد حرف محرق سپیدانی گرم و خشک خونی که از [illegible]
رگهای چشم باشد بر دو [illegible] کند [illegible] گرم و خشک علت [illegible] را تحلیل کند
و هر ریشی که در چشم باشد پاک کند و گوشت [illegible] را برویاند و [illegible] جراحتها [illegible] سود
دارد و [illegible] زیانی دارد و [illegible] سرد و خشک مژه چشم را
نیک بود و [illegible] گوشت [illegible] رویاند و نور چشم را قوت دهد و درستی چشم نگاه دارد
دیسقوریدوس [illegible] سرد و خشک [illegible] ها را و علتها را ساکن کند افیون سرد
و خشک درد را ساکن کند و [illegible] سرد و خشک

۳۳

ماده گرمی را از چشم باز دارد و [illegible] عصاره [illegible] اشق گرم و نرم است
سبلری جفن را تحلیل کند و گر جفن را ببرد اشنه معتدل است نور چشم را قوت دهد
و سپیدی را دفع کند انیسون گرم است تاریکی از چشم ببرد و ریشها [illegible] جفن را پاک کند
[illegible] سرد و خشک قرحه چشم را [illegible] الکحل [illegible] خلطها را پخته کند اصل المرجان
سرد و خشک چشم را قوة دهد و آب از چشم باز گیرد [illegible] همین [illegible] کند [illegible]
[illegible] گرم و نرم است گر جفن را ببرد و [illegible] عنصل گرم است [illegible]
در چشم کنند علت آب چشم را سود دارد و تاریکی از چشم ببرد [illegible] با قلع
[illegible] سرمه کنند و بر پشت چشم نهند [illegible] سود دارد بورق
[illegible] سپیدی کهن را از چشم ببرد و خلطهای غلیظ لطیف کند حلبه گرم است [illegible] تحلیل کند
حنظل رطوبت را سود دارد عقیق سوخته سرد و خشک چشم را قوة دهد و نور چشم را
[illegible] سپیده از چشم را ببرد عنبر گرم است دماغ را قوی کند [illegible] گرم و خشک
نور چشم را قوة دهد زعفران گرم است غبار را از چشم ببرد فرفیون گرم است آب
چشم را سود دارد بلبل سیاه گرم و خشک رطوبت را تحلیل کند و سیلان [illegible]
بلبل سفید [illegible] بلبل سیاه است [illegible] دارد زنجبیل گرم و خشک خارش
جفن را سود دارد و نور قوة دهد و رطوبت را تحلیل کند فودنج [illegible] خشک
[illegible] قلقدیس [illegible] قلقطار [illegible] سیلان دفع کند

فلفل

بر سینج زراوند طویل و مدحرج فلفل سیاه و سفید و دار فلفل و دارچینی و جاوشیر
و جندبیدستر و فطراسالیون از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بعسل سرشته
شربتی چهار مثقال اغبر لولوی جرب و سبل و تشرناخ و ضعف چشم را قوه باصره
را نافع بود صفت آن توتیای کرمانی مغسول شیح عرق مغسول از هر یک ده
درم مروارید ناسفته نیم درم نبات نیم درم بر سنگ سماق صلایه کرده استعمال
نمایند اکبرین قرحه و مورسرج را نافع است سفیداب ارزیز اقلیمیای نقره صمغ
افیون صلایه کرده بر سنگ سماق استعمال کنند نسخه دیگر همین نفع دهد
شادنج مغسول ده درم اقلیمیای نقره افیون سرمه صفاهانی از هر یک بلدر صمغ
عربی انزروت از هر یک دو درم سفیداب ارزیز هشت درم بر سنگ سماق استعمال
کنند اکحال معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و بلغم را دفع کند صفت آن
انب تازه کرم در کوزه نهند اما آب نادیده و بگذارند تا سبز شود بعد از آن
در سرکه خمیر کنند و در آفتاب نهند تا ده روز سر کوزه آن نه ریزند ده روز دیگر
به و شراب خمیر آن تازه کنند ده روز دیگر شیره انگور خمیر آن تازه کنند ادویه
گرم کوفته بر سر آن ریزد و چون خواهند که اکحال رفیق گیرند از این خمیر مقدار
یکمن بگیرند و سه من سرکه کهنه بر سر آن کنند و کیسه دکیسه بزدوزد ادویه

گرم است لطیف است رز قبقطا رست چون از جراحت باز کرد و کربنت مرده خرجت
بکند و بر ... مرهم چشم را جلا دهد چون بر دو ... بر چشم با ... را
و سپید چشم را نیک بود و قرنفل گرم است و خشک ... [illegible]
و چشم را قوی کند و بینایی زیادت کند ... چون سوخته ... [illegible]
و روشنایی چشم را سود دارد و ... بر چشم را نیک بود ... [illegible]
و حکما کتابها بسیار ... [illegible] ... تا ... در این
کتاب ... [illegible] ...

تمت هذا الکتاب بعون الله ...

שיאפי כה ... קרחה ... [illegible]
... ערבי ... [illegible]

... קרחה ... [illegible]
שיאף ... [illegible]
... דער פלפל ... [illegible]
... [illegible]
שיאף ... [illegible]
[illegible]

کرم پیم کوفته در آن اندازند و چهل روز دیگر در آفتاب بنهادند
و بعد از آن استعمال کنند باب [illegible]
بادروجیم برودت معده و جگر و رحم و احتباس طمث را نافع بود
و ریاح غلیظ را دفع کند و سده از جگر بگشاید و صلابت سپرز را نافع
بود صفت آن زرنباد درونج عقربی افیون حشیشه استر خاقرقرحا
فلفل دار فلفل سفید زرالنبح قسط جاوشیر زعفران از هر یک ۶ درم
بادروج مرمکی از هر یک دوازده درم حلیه هشت درم مروارید ناسفته
۴ درم عسل دو وزن ادویه برشعثا نسخه بوعلی سینا زکام و نزله
را نافع بود و جمیع دردها را ساکن کند و قطع خون رفتن بکند صفت
فلفل سفید زرالنبح از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران
پنج مثقال سنبل الطیب و عاقرقرحا از هر یک یکمثقال عسل سه وزن ادویه
بعد از شش ماه که در میان جو باشد استعمال کنند نبادق البزور حرقه
البول و قروح کلیه و مثانه و عسر البول را نافع بود صفت آن مغز تخم خربزه
ده درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم کدو تخم خطمی را بوام کثیرا نشاسته رب السوس
خشخاش کلی از تخم کرفس از هر یک دو درم کوفته و نبادق البزور سازند

شربتی ۴ درم با شراب خشخاش نبادق کندری ذرب الامعا
اسهال معدی را باز دارد صفت آن مازوی سبز بلدرم [illegible]
زج از هر یک پنجدرم افیون چهار درم حب الآس ده درم کوفته نبادق
سازند نبادق دیگر درد قولنج را فی الحال باز دارد خواصه
تنقیه مثانه و درد شکم و نفث و زنار باشد صفت آن
حشیشه استر شونیز نانخواه کمون افیون مساوی کوفته و بخته
نبادق سازند هر یک دو دانگ نبادق مغصی را و وجع قولنج
مراری را تسکین دهد صفت آن تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی
کوفته و بخته بلعاب بزرقطونا سرشته و نبادق سازند بیشی
از ترکیب حکمای هند گفته‌اند دوام کثیر النفع عظیم البرکات است صفت آن
هلیله سیاه شیطرج از هر یک ده درم فلفل پنجدرم بیشی سفید ۴ درم و نیم
کوفته و بخته بروغن گاو چرب کنند و بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال
برود و جذام جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل و طرفه را نافع باشد
صفت آن توتیای کرمانی مغسول ده درم پوست هلیله زرد ۵۴
ارخیل زرد جو به از هر یک پنجدرم دارفلفل [illegible]

چنین از هر یک سه درم نمک هندی یک درم کوفته
بیخته روز در آب غوره پرورند و در سایه خشک
کنند و دیگر باره کوفته و بیخته استعمال کنند برود دیگر
جرب را نافع بود صفت آن عفص کشنیز خشک بریان کرده
صمغ عربی کثیرا از هر یک درمی نشاسته درمی کوفته و بیخته پنج
نوبت در سکه پرورند بر سنگ سماق صلایه کرده بکار دارند برود
وردی قرحه و موسرج را نافع باشد سفیده ای ارزیز پانزده
درم اقلیمیا ده درم صمغ عربی هشت درم [illegible] درم شادنج مغسول
روی سوخته نشاسته افیون از هر یک دو درم صلایه کنند
بر سنگ سماق و بکار دارند برود دمعه اشک ریختن از چشم
باز دارد صفت آن استخوان هلیله کابلی سوخته درمی نمک
اندرانی از هر یک یک درم [illegible] کوفته بر سنگ سماق استعمال
کنند برود فارسی توتیا چهره زیبا کنند و محافظت چشم
را نافع بود صفت آن توتیا مرقشیثا اقلیمیای نقره از هر یک یک درم
سنبل ساذج زعفران از هر یک درمی مروارید ناسفته دو درم

کافور و مشک از هر یک دانگی صلایه کرده بر سنگ
سماق بکار دارند برود احمر چشم را خشک سازد
و سوزش باز دارد [illegible] شادنج مغسول ده درم روی
سوخته نیم درم مروارید ناسفته یک مثقال نبات
مصری دو دانگ صلایه کنند و بکار دارند برود کبود
دمعه باز دارد و بیاض ببرد سه درم اصفهانی و
توتیای مغسول از هر یک دو دانگ [illegible] درم مروا
رید ناسفته دو درم ساذج هندی یک درم زعفران
نیم درم مرقشیثا هشت درم مشک کافور از
هر یک دانگی صلایه کرده بکار دارند برود باسلیقون
کبیر تاریکی چشم را ابتدای آب و دمعه و جرب
و سبل و ظفره و شترناق را نافع بود کف دریا
قلیمای نقره از هر یک ده درم نمک اندرانی
ساذج هندی سفیده ای ارزیز فلفل دارفلفل

سنبل الطيب سرمه خفلها سفی از هر یک
دو درم نمک هندی قرنفل و داله از هر یک یک درم
حجر سقوطری عصاره مامیثا مس سوخته از هر یک
نیم درم مامیران چینی نوشادر زرد چوبه از هر یک سه درم
پوست هلیله زرد چهار درم کوفته و بحریر بیخته استعمال
کنند باسلیقون صغیر قریب بمنافع کبیر است صفت
اقلیمای نقره نیم درم روی سوخته دو درم و نیم سفیداب
ارزیز نمک اندرانی نوشادر حدیده فلفل از هر یک
نیم درم کوفته و بحریر بیخته استعمال کنند منفعتش تاریکی
چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع بود و شادنج
مغسول دو درم ~~دم الاخوین دانکی روی سوخته دار فلفل~~

دم الاخوین

دم الاخوین دانکی روی سوخته دو درم دار فلفل و سنبل الطیب
از هر یک نیم درم سادج دو دانک قاقله و مشک از هر یک دانکی کافور
قیصوری دانکی کوفته و بیخته بحریر فرو کنند ربوبها رمد را نافع بود و جرب
را نشاند و در یک روز ماده را برطرف سازد صفت شیاف ماميثا و
انزروت از هر یکی ۱ درم کثیرا و ورق زعفران دو درم افیون نیم درم کوفته
و بیخته باب باران تر کنند و در وقت سعیوط بلعاب مرغ حل کرده بکار دارد
بخور که زکام و نزله را باز دارد صفت کنند سبعه با یا سه قسط شندوری
مساوی کوفته و بیخته بر آب خالص گلوله ها کرده در وقت حاجت بکار آتش
نهند و سر بر بخار آن بدارد بخور که زکام و نزله باز دارد و نفع الحال
سبوس گندم ارد جوار و با قلا صندل سفید کلشه بنفشه گل از هر
یکی نیم درم کافور دانک کوفته و بیخته در سر که خیسانند و سعوط از آن خشک سازد
و دیگر بلیله کوفته و بیخته بگلاب تر کنند و حب سازد و در وقت حاجت یکی بر آتش
نهاده سر را بر بخار آن بدارد بخور که مقوی دماغ و دماغ پاک کند و صداع

وغشی را باز دارد وضعف حواس را نافع بود صفت عود هندی
وقسط شیرین وصندل سفید از هر یکی درمی مشک وکافور از هر یک نیم درم
کوفته وبیخته بگلاب بسرشند وگلولها کرده بخور کنند بوقت حاجت بخوری
که چون زنان بخود برسوزند البته آبستن شوند اگرچه هرگز آبستن نشده باشند
صفت مبعر سابلم یا برزد حب الغار مساوی کوفته وبیخته بعسل بسرشند و
بعد از طهر سه روز متوالی هر روز یکبار از آن بخور کنند وبعد از آن مباشرت کنند
بخوری که بهم حاجت دهد صفت سداب خشک کوفته با موم گداخته
وپیه جرکوشی سوخته بسرشند وبخور کنند بخوری که مشیمه وبچه مرده را زود الحال
بیرون آورد صفت مر یا برزد یا جاوشیر مساوی کوفته وبیخته بزهره گاو بسرشند
وگلولها سازند وفرج را بدو دود آن بخارند بخت جوشی [illegible] ده
وجگر ودرد [illegible] الظهر ودرد مفاصل وقولنج ولقوه وفالج وتشنج ولسبان ودرد [illegible] را
نافع بود [illegible] را اصلاح کند [illegible] دهان را خوش کند ومعده [illegible] را قوت
دهد وحفظ را تازه کند وبول را براند وباد را بشکند صفت ایارج [illegible]

۳۸

صومعن گوشت وزنه بیست من عود خام ده درم جوز بوا زعفران مصطکی
خولنجان از هر یک نیم درم سلیخه درمی هیل بوا کبابه زرنباد قرنفل سعد کوفی
[illegible] از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی سنبل الطیب عاقرقرحا از هر یکی
درمی عسل مصفی ده رطل کوفته در کیسه کنند وسر کیسه را [illegible] بندد ودر آن آویزد
و هر لحظه بدست می مالد و یک رطل گلاب اضافه نماید وصاف سازد ودر خم
ریزد وبعد از شش ماه استعمال کند اگر خواهند فرخ وکبوتر بچه وکبک وامثال آن
اضافه کنند وگوشت گوسفند کم کنند باب الثالث

تریاق طین مختوم

تریاقات ۷ کسی را که زهر داده باشند بقی بر آرد اند واگر زهر خورده
اند قی نیاورد صفت گل مختوم [illegible] حب الغار مساوی کوفته و[illegible]
[illegible] روغن کهنه بایه وبعسل بسرشند شربتی مثقال [illegible] تریاق سرطان
گزیدن سگ را نافع باشد صفت سرطان محرق ده درم کندر جنطیانا
از هر یک نیم درم کوفته وبیخته بعسل کف افته بسرشند شربتی مثقال تریاق عسکری
گزیدن عقرب وکژدم را نظیر ندارد [illegible] در حال سکین دهد صفت بوست

پنج کرم جنطیانا زراوند مدحرج افسنتین طباشیر قسط مساوی کوفته و بیخته ده درم
از آن سفوف سازد نوعی دیگر که کرمان معده را و کدو را در حال بکشد
و دیو صفت کرم سراب ... ترمس حب الغار جنطیانا توبست پنج کرم
افسنتین زراوند مدحرج قسط مساوی کوفته و بیخته بعسل معجون کنند تریاق اگر حاجت
دارد شونیز کرمدانه ... از هر یک ۲ درم سداب و حلتیت و از هر یکی درمی
کوفته و بیخته برابر با شیره ... معجون کنند یا حب سازند و در وقت حاجت بخورد
۳ درم بخورد تریاق دیگر ابتدای ... را نافع بود صفت ... ده درم
دو تو ... از هر یکی ... اجزا ... و از هر یکی ۳ درم
سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج ... و دارچینی و جنطیانا
... ۲ درم کوفته و بیخته بعسل ... یکی
بخورد با شراب کهنه بنهد تریاق دیگر که چون کسی خواهد از افیون بگیرد
از آن کم می کنند و از زیادتی می کنند تا از آن خلاص شود در حلوا ... صفت
حلتیت ... ابهل ... مساوی کوفته و بیخته بعسل ... سرشته ...

مقدار یک فندق یا بیشتر اگر با شراب کهنه بخورد بهتر تریاق که بهم ...
رفتن را باز دارد صفت مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب
... کشنیز ... هر یک ... ده ... سفید ... کوفته ریزه ...
... بو داده مازوی سبز ... عدس ... بو داده
... سنجد حب الآس بو داده ... از هر یکی ۳ درم
ورق نقره ... خرفه بو داده ... سفید بو داده دانه انگور بو داده
هر یکی ۵ درم ... رب ... رب سیب رب مورد
مساوی کوفته معجون سازد

باب الشاء

شیاف دریکوس او ... معده و طحال و کلیه و رحم را و ...
... و ... و ... و ... و ...
و ... را سود دارد ... رطب را و ... که از سردی
باشد و ضعف جگر را زایل کند و استعمال او ... و ...
... و ... کند و سنگ گرده و مثانه را پاک کند و ... باد ...

سده بگشاید و ریگ را بیرون کند صفت جمیع تودری پانزده درم غاریقون
۲ درم زعفران دارچینی وج مصطکی روغن بلسان از هر یکی ۳ درم ریوند
درم ونیم عود بلسان فرفیون فلفل سیاه و سپید و دار فلفل دو مثقال
و جنطیانا و حب بلسان و فقاح اذخر و حاما هر یکی ۲ درم کادریوس
قسط الشیح هر یکی ۱۰ درم اسارون سلیخه سقمونیا هر یکی ۶ درم سنبل ۳
درم ونیم کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کنند و بسه چندان عسل بسرشند شربتی
۴ درم قوت این معجون چهار سال باقی باشد تریاق دریکوس منافع این برابر
منافع اینست صفت جمیع تودری ۳۰ درم غاریقون ۲۰ درم زعفران وج
دارچینی مصطکی و سوربجان و سلیخه از هر یکی ۳ درم کادریوس فلفل [illegible]
اسارون عود بلسان از هر یکی ۲ درم فلفل سیاه و سپید [illegible] از
هر یکی ۴ درم ریوند چینی سنبل الطیب [illegible] درم عسل سه وزن ادویه
شربتی ۴ درم بآب گرم باشد باب [illegible]
جوارشی [illegible] سرد معده و سرد جگر و قولنج و [illegible] البول را نافع

صفت قرنفل قرفه دارچینی سلیخه سنبل الطیب جوز بوا هیل
مصطکی قاقله حب بلسان زعفران از هر یکی ۴ درم ونیم سقمونیا ۳ درم
ونیم تربد سپید حب النیل از هر یکی ۸ درم قند سپید بوزن ادویه کوفته و
بیخته بعسل بسرشند شربتی ۳ درم تا مثقالی بآب گرم جوارشی ترنج قوت
معده بدهد و اشتهای طعام آورد و بوی دهان خوش کند صفت
پوست ترنج خشک کرده ۳۰ مثقال جوز بوا دار فلفل قرفه قاقله خولنجان
زنجبیل از هر یکی درمی مشک ۲ دانک کوفته و بیخته بعسل بسرشند جوارشی عود
بادهای را بشکند و خفقان و اندوه از دل بزداید و ضعف دل را
سود دارد صفت عود هندی را رنده کم کرده وج سنبل الطیب
از هر یکی ۳ درم بسباسه [illegible] مشک قرنفل زرنب زرنباد از
هر یکی [illegible] دارچینی فلفل مصطکی از هر یکی ۲ درم کاوزبان ۵ درم
کافور دانگی ونیم مشک ۲ دانک کوفته و بیخته بعسل بسرشند جوارشی
عود معده و دل را قوت دهد و مردم پیر را نافع بود و سردی [illegible]

جوارشی ترنج [illegible] معده [illegible] و اشتهای طعام آورد و بوی دهان [illegible] کند [illegible] پوست ترنج خشک [illegible] درم

رطرف سازد صفته عود خام ملتو سادج هندی زنجبیل جاکر
فرنجمشک دار فلفل از هر یکی ۲ دِرم زعفران الک کوفته و بیخته بعسل سرشته
جوارشی عنبر معده سرد را گرم کند و اشتهای طعام آورد و قوت
با هضم را یاری دهد صفته ملتو ۲ درم سنبل الطیب درمی عود ده
درم نبات بگلاب حل کرده بقوام درق بیدمشک و دارو ها کوفته
و بیخته داخل کنند در سنگ سماق ریزد جوارشی عنبر و جوارشی عنبر
و عود نیز گویند بعنبر یکجا کرده سفید یکمن قند را بقوام آورده و عنبر را
بعد از انکه از نار فرود کرد در سنگ سماق وا ریزد جوارشی صندل
این جوارشی را خاصیت بسیار است همه اعضا را قوت دهد و بول خاک
خورشتی کنند و باد ها را بشکند و بسیار بول را کم از سردی باشد
باز دارد و باه را قوت دهد و دیوانگی را ببرد و صداع و
وسعال بلغمی را و بواسیر را و نقرس را و قوبا و حصاد و کلیه را
و مثانه را نافع بود و سیاهی موی را نگاه دارد و هر کس بهر

جوارشی سراوت کند از جمیع امراض بارده ایمن شود صفته
سنبل الطیب قاقله سلیخه دارچینی دار فلفل خولنجان ملتو سعد
کوفی زنجبیل قسط بحری عود بلسان تخم مورد حب الاراک زعفران
از هر یکی ۲ درم مصطکی ۵ درم قند سفید بوزن ادویه کوفته و بیخته با دو چندان
عسل بسرشته شربتی مثقال از طعام و بعد از طعام شربتی ۲ الی ۳ مثقال
تواند خورد بعضی اطبا حسطانیا اضافه کرده اند ۵ درم جوارشی تمری
قولنج و حسر البول را نافع بود صفته رزه کرمانی مویز کرده بوره ارمنی
فطراسالیون زنجبیل دار فلفل از هر یکی ۳ درم سقمونیا مشوی ۵ درم فرفاهی
هندی دانه رومی کرده با مغز بادام بریان کرده هر یکی الی السداب ۱۰ درم
ونار را در سرکه خیسانیده شبانروزی بس بار آن جدا شانه تا بقوام آورد
شربتی نیم درم تا باب گرم بخورد تا الی ۳ جوارشی حکمت خفقان و باد بواسیر
را نافع بود و باد های معده را دفع کند صفته بل بوا ماتکم زنجبیل
دار فلفل از هر یکی ده درم شکر خالص یا قند سفید ۷۰ درم کوفته و

بجه بعسل بسرشند جوارش کافور اسهال صفرا باز دارد و تشنگی
و حرارت را بنشاند صفته زرشک ۱۰ درم گلسرخ ۱۰ درم طباشیر
کثیرا نوفل از هر یک ۳ درم تخم خاخی بریان کرده ۷ درم حب الاس ۱۰ درم
پوست پسته ده درم خیار ده درم انار دان بریان کرده ۱۰ درم کافور ۲ درم
زعفران بلوط از هر یکی ۵ درم بشراب خاخی بسرشند شربتی ۲ درم نافع بود
جوارش کمون اسهال بلغمی باز دارد و معده را گرم کند و آب خواستن بسیار را
در جوانان و پیران باز دارد صفته کمون هفت درم در سرکه حل کنند فلفل
دار فلفل از هر یک ۱۰ درم زنجبیل خولنجان از هر یکی ۱۰ درم ملو جوز
بوا از هر یکی ۱۰ درم زنجبیل و خولنجان کوفته با عسل کف گرفته بسرشند
شربتی ۳ درم جوارش فوزی طعام را هضم کند و اسهال باز دارد و سرد را
رطوبت فساد و بلغم و کسی را که بیم استسقا باشد نافع بود و ادرار بول کند
صفته قسط و قرفه سنبل الطیب حب بلسان ... از هر یکی ۱ درم جوز بوا ۵ درم
فاقله کبار مصطکی افیون اکلیل الملک شیطرج ... از هر یکی ۳ درم سپیده

درونج عقربی از هر یک ۳ درم ریوند چینی زرنباد ... درم
۵ درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن گاو چرب کرده از هر یکی ۲۰
درم حب الاس بوزن همه ادویه را بساید دو وزن در گلاب بگدازد
و بقوام آورد و دارو ها بر آن بسرشند بعد از دو ماه استعمال کند جوارش
طباشیر تب و اسهال صفراوی را نافع بود و اسهال را بند کند
صفته طباشیر حب الاس بو داده گلسرخ از هر یک ده درم تخم خاخی
صمغ عربی از هر یکی ۷ درم گلنار سماق عصاره لحیة التیس از هر یک ۲ درم
زعفران و افیون از هر یک ۷ درم کوفته و بیخته بشراب سیب بسرشند
۳ درم جوارش سماق اسهال صفراوی باز دارد صفته سماق ۲۰ درم
حب الاس ۱۰ درم خرنوب ۳۰ درم صمغ عربی گلنار انار دان از هر یکی ۵ درم
کوفته و بیخته با مویز منقی دیگر باره بکوبند شربتی ۳ درم جوارش الجوزی
قولنج بگشاید و بادها دفع کند و جشاء حامض را نافع بود صفته فلفل
دار فلفل از هر یکی ۵ درم ... زنجبیل از هر یکی ۲ درم افیون و مصطکی

و دار پلپل و نانخواه و تخم کرفس از هر یکی ۲ درم الجدوان پانزده درم
کوفته و بیخته با عسل یا به شکر سرشته شربتی ۲ درم جوارش نارمشک
طبع را نرم دارد و قولنج را بگشاید صفت جوز بوا دارچینی قاقله دارچینی
از هر یکی ۲ درم نارمشک و ملتو از هر یکی ۲ درم دار فلفل ۵ درم زنجبیل
۲ درم سقمونیا ۱ درم نبات ۲ درم کوفته و بیخته بعسل معجون کنند شربتی درمی
تا ۳ درم جوارش دیگر اسهال صفرا کند و معده را قوت دهد و بی ازار
صفت عود خام مصطکی از هر یکی درمی زنجبیل ۲ درم سقمونیا بریان
کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی ۵ درم جوارش سیاه بواسیر و سردی
معده را نافع بود و باه را قوت دهد و بادهای غلیظ را دفع سازد
صفت سیاه ... زنجبیل دار فلفل یکی درم و تخم قند سفید ۲ درم
کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی ... جوارش ... از ... و درد
و ... ناف را بر طرف زند و بواسیر را نیز نافع باشد صفت تخم ...
ریزه کرده از هر یکی درمی مصطکی ... درم هلیله کابلی بریان کرده

روغن گل ... داخل کرده بعسل و گلاب سرشته شود و اگر بجلاب ... شود
بهتر از عسل باشد جوارش ... معده را قوت دهد و زنان حامله را
که ... سودمند ... ردیه ... بر طرف سازد و ... را
... سازد و ... طعام ... صفت زنجبیل ...
... و نانخواه از هر یکی ۲ درم ... ۱ درم کمون و زنجبیل و فلفل
و دار فلفل و قاقله و دارچینی هر یکی ۳ درم شکر طبرزد ...
کوفته و بیخته بجلاب سرشته جوارش حافظ عقل را زیاده کند و ...
... دارد و نسیان را بر طرف سازد صفت زنجبیل و نانخواه هر یکی
۱۰ درم شونیز هلیله کابلی هر یکی ۵ درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی ... باشد
جوارش مسهل تنقیه بدن کند و دفع فضلات بلغم کند صفت ...
۱۰ درم زنجبیل ۵ درم قند سفید پانزده درم شربتی ۳ درم باشد جوارش
... قولنج بگشاید و فضلات ردیه را دفع کند و معده را
قوت دهد صفت فلفل زنجبیل ریزه کرده سداب ...

خولنجان قرفه هر یک درمی و نیم سقمونیا ۱۰ درم عسل ۴۲ وزن ادویه شربتی

جوارشن دارچینی ضعف کرده و مثانه و معده را نافع بود و بادهای غلیظ را

بشکند و اخلاط غلیظ را دفع کند صفته دارچینی عود هندی راسن

هر یکی ۵ درم زنجبیل ۵ درم نعناع ۸ درم جوز بوا سعد جوز هل بابونه

وتج از هر یکی ۵ درم مصطکی افیون زرآوند سنبل هر یکی ۳ درم بعسل سرشته

جوارشن حب الآس هیضه و اسهال دموی و اسهال معدی و قی که از تخمه

و رطوبت باشد باز دارد صفته حب الآس نونخواه مثقالی هلیله سیاه

و املج و طالیسفر هر یکی ۳ درم فلفل سیاه دار فلفل زنجبیل از هر یکی ۱ درم

مصطکی و قرنفل افیون زرنه کمافیطوس سنبل الطیب ... قاقله قسط از هر یکی

۶ درم جوز بوا اکفی نانخواه هر یکی ۵ درم ... دفع ... هر یکی ...

کوفته و بیخته بعسل سرشته جوارشن اسقولوقندریون فالج و لقوه و بادهای سیر را

و بادها که در معده باشد دفع کند صفته سقمونیا ربوند سقمونیا هر یکی ۵ درم

فلفل قاقله هر یک ۳ درم زنجبیل دارچینی ... ملنتو ... جوز بوا

هر یک ۲ درم و نیم ملنتو سقمونیا نود درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی ۲ درم

جوارشن بهمنی اوجاع مفاصل و نقرس و وجع الظهر و قولنج را نافع

بود صفته سقمونیا ۵ درم هل بوا قاقله دارچینی زنجبیل قرنفل مشک

ملنتو هر یکی ۵ درم ربوند سقمونیا صد درم کوفته و بیخته بعسل سرشته جوارشن

زنجبیل ضعف معده و امعاء و هیضه را نافع بود و طعام را هضم

کند و بادها را بشکند و اسهال را باز دارد صفته زنجبیل ۲ درم نعناع

... هل بوا هر یکی ۱۰ درم ملنتو دارچینی هر یکی ۵ درم جوز بوا ۵ درم زعفران

درمی ... ۲۲ درم شکر طبرزد نود مثقال جوارشن قیصر ... و قولنج

را نافع بود و اخلاط غلیظ را دفع سازد صفته دار فلفل زنجبیل و

هلیله زرد و سقمونیا و تربد سقمونیا هر یک دوازده درم ... اکفی نانخواه و

عاقرقرحا و نبات طبرزد هر یکی ... شانزده درم کوفته و بیخته

بعسل سرشته جوارشن ... معده و دل و جگر و خشکی را قوت دهد

وقی را باز دارد و دفع صفرا کند و ... بخار کند ... و گوگرد ...

وخاه شراب صفته اب انار ترش اب انار شیرین اب سیب
اب امرود اب غوره اب زرشک اب سماق اب لیمو مجموع مساوی بگیرند
بجوشانند تا رسیدن آید فرو گیرد و بجوشانند بقوام آورد و بر روی سنگ سماق
ریزد

باب الحادیه الایارجات حب ایارج

دماغ را از اخلاط بد پاک کند و اعضا را از فضولات پاک سازد
و هم ریح و سکته و امراض عصب را و درد سر را نافع بود صفته ایارج فیقرا
درم حب النیل ۵ درم زنجبیل سفید درم عاقرقرحا افتیمون هر یک نیم درم
شحم حنظل نمک هندی از هر یک دانگ و نیم کوفته بآب رازیانه سرشته
حب بمقدار نخود کند ۵ عدد تا ۹ عدد حب صبر سقوطری
اوجاع مفاصل و نقرس و فالج و لقوه را نافع باشد صفته صبر سقوطری
الرند درم حب النیل و عاقرقرحا از هر یک دانگ شحم حنظل نیم
درم نمک هندی مقوی حنظل کتیرا هر یک دانگ افتیمون درم آنگاه حب سازد
حب سورنجان مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع بود

45

صبر سقوطری ماهی زهره از هر یک درم سورنجان زنجبیل سفید هر یک الف
کتیرا دانگ حب النیل نیم درم شحم حنظل دانگ نمک هندی دانگ و نیم کوفته
و بجوشانند با یکدیگر حب سازد حب سورنجان ایارج فیقرا زنجبیل ماهی زهره
هر یک مقدار سورنجان پوست هلیله زرد عاقرقرحا سقمونیا هر یک دانگ
بآب بادیان حب سازد صفته صبر درم پوست هلیله زرد زنجبیل
سفید هر یک نیم درم سورنجان و سقمونیا هر یک دانگ بآب رازیانه حب سازد
حب ایارج فیقرا ایارج فیقرا الرند زنجبیل سفید ریوند چینی سقمونیا
دانگ و نیم زعفران دانگ پوست هلیله زرد ۲ دانگ کتیرا ۵ درم بادام
دانگ حب سازد حب شبیار درد معده را نافع بود و قوت باه
رها دهد و کشند و سر دارد نافع بود که گوشت ضعیف درد سر و تاریکی چشم را
نافع بود صفته صبر سقوطری درم پوست هلیله زرد ورق کلسنج
مصطکی زنجبیل سفید هر یک درم افتیمون درم سقمونیا درم کوفته و بحب
سازد شربتی ۳ در وقت خواب فرو برد و بگوید ابر حب قوقایا مسهل

حب سورنجان

صداع و درد چشم را نافع بود و فضلهای غلیظ را از بدن فرود آرد
صفته صبر سقوطری عصاره افسنتین مصطکی از هر یک الف سم حنظل و سقمونیا
از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازد شربتی الی حب غاریقون
سده جگر بگشاید و استسقا و ام الصبیان را سود دارد و امراض کبد را
به لطف سازد صفته افسنتین و صبر سقوطری از هر یک ۶ درم غاریقون ۳
درم افسنتین فطراسالیون تخم کرفس و دوقو از هر یک ۲ درم سقمونیا یک درم
کوفته و بیخته با آب خالص حب سازد شربتی ۲ درم حب سیماب
از قول حکیم عماد الدین محمود علیه الرحمه صفت کسی را که نشان را ابله آمده
داشته و هم افزار زده باشد و در دو اعضا و استخوان یاد داشته باشند
دو فرتو باشد و چون این را بخورند فرتو زیتو حنیز روز بیتی از آن بخورد ابخورد
بعد از آن جوشیده بخورد پس از آن این حب را صفته قلقل الف
هلیله زرد با سایه ۳۰ الف کوفته و بیخته حب سیماب اهنت مثقال قند سفید
یازده مثقال درارد صبوه روغن گاو خالص ۶ مثقال همه را بهم آمیزد و کفک

مال کنند سیماب تا کشته شود پس چهارده بخش کرده حب بوده یک بخش
صباح و یکی افوار در سیل کند بعد از آن نخود آب خورد از ترشی و شیرینی پرهیز
نموده بیست و یک درم کاه حب می خورد خود را می پوشد تا عرق کند و از آن
مرض خلاص شود حب غاریقون مسهل طبیعت را نرم کند هر شب یکدرم خورد
صفته غاریقون ۲ درم عصاره غافث و ریوند چینی هر یک ده درم
قند سفید یازده درم کوفته و بیخته با آب حب سازد حب اصطمخیقون
بدن را از سودا و بلغم و اخلاط غلیظ پاک کند صفته پوست هلیله کابلی
۶ درم هلیله افسنتین غاریقون از هر یک ۳ درم اسارون و افتیمون و
تخم کرفس از هر یک ۲ درم ربد سفید ۵ درم افتیمون ۵ درم ایارج فیقرا
بعد درم حنظل و درم ما نیز را در آب حل کنند و ده درم سقمونیا در آن حل
کرده دارو با او بر سرشته حب ذهب صداع و درد چشم را فی الحال
نافع باشد صفته صبر سقوطری ۲ درم پوست هلیله زرد ده درم کثیرا
و مصطکی و سقمونیا و زعفران از هر یک ۳ درم ورق گلسنج ۹ درم کوفته

صفت ... حکم عماد الدین ... [illegible]
... [illegible]
قوه و ... [illegible]
و ... [illegible]
و صبح ... [illegible]
جرو ... [illegible]
عاقرقرحا ... [illegible]
و ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
هلیون ... [illegible]
... [illegible]

وبیخته بگلاب بسرشته و حب سازد شربتی ۱ درم حب داء الثعلب موی
ریختن را نگاه دارد و صفرا و سودا و بلغم را دفع کند و موی ریخته بروید
صفته افتیمون ۳ درم شاهتره حنظل نمک هندی افسنتین از هر یکی ۲ درم صبر
سقمونیا ۱ درم انزروت و سنای مکی از هر یکی ۲ درم تربد سفید ۱۲ درم کوفته
وبیخته بآب خالص حب سازد شربتی ۳ درم حب سکبینج قولنج را بگشاید و
بادهای غلیظ را دفع کند صفته سکبینج شحم حنظل از هر یکی ده درم
سقمونیا درمی بآب سداب حب سازد شربتی یکدرم حب سکبینج
بادها را بشکند و باد فتق را نافع بود و ادرار بول کند زهار و حالت و حصیر را
و اگر اطفال را باشد هر روز با دایه طفل اندر کند بخورد فتق اطفال بر طرف شود
صفته کاکنج انجدان افیون مصطکی زعفران هر یکی درمی پوست
هلیله کابلی سکبینج مقل از هر یکی ۲ درم قطراسالیون تخم ترب اذخر فلفل
زرنباد درونج عقربی اسارون هر یکی ۳ درم کوفته بآب سداب حب سازد
هر روز درمی بخورد حب بادزهر استسقا را نافع بود صفته

ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس از هر یکی ۳ درم غاریقون ۵ درم
غاریقون مدبر کرده کوفته و بیخته حب سازد شربتی ۲ درم حب دیگر
که همین خاصیت دهد صفته تخم بادیان صبر از هر یکی نیم درم سنبل
یکدرم و نیم کوفته و بیخته حب سازد حب خنازیر خنازیر و غدد و سلعه را
نافع بود صفته ایارج فیقرا ۳ درم غاریقون ۲ درم و نیم شحم حنظل درمی
و نیم انزروت ... زنجبیل ۱ درم ... افتیمون ۲ درم سقمونیا
۲ درم ... کوفته و بیخته بآب کشنیز حل کند شربتی هر روز درمی با تخم
حب بهرامی جوشش سر و دماغ را نافع بود صفته سنبل الطیب سلیخه
حب بلسان عود بلسان اسارون مصطکی دارچینی زعفران هر یکی
درمی صبر سقوطری ده درم اسطوخودوس شحم حنظل هر یکی نیم درم تربد
۱ درم ... ده درم سقمونیا ... درم شربتی ۳ درم حب شیطرج
عرق النسا را نافع بود و اوجاع مفاصل را و درد الظهر را نافع بود
صفته هلیله زرد ده درم صبر سقوطری ۲ درم مقل دار فلفل هر یکی

درمی و ذل ۲ درم شیطرج هندی تخم حنظل و زنجبیل هر یکی ۲ درم فانیذ
۴ درم باب آب کرفس حب سازد شربتی ۳ درم حب غافت بر جای و درم
جگر را نافع بود صفت غافت صبر سقوطری پوست هلیله زرد سیاه
کوفته و بیخته باب کرفس حب سازد شربتی ۲ درم و نیم حب بهق و برص را
و صرع را و داء الثعلب سوداوی را نافع بود صفت ایارج فیقرا ۵ درم افتیمون
لاجورد مغسول ۸ درم سقمونیا تخم حنظل غاریقون سیاه از هر یکی ۲ درم
سنبل و افسنتین هر یک درمی کوفته و بیخته باب کرفس حب سازد شربتی
۲ درم و نیم حب شاهتره که خارش بدن و جرب را سود دارد صفت
پوست هلیله زرد و سیاه هر یک ۵ درم صبر سقوطری ۲ درم و نیم باب
شاهتره حب سازد شربتی ۲ درم و نیم حب بواسیر بواسیر را نافع
بود صفت پوست هلیله زرد و سیاه هر یکی ۵ درم هلیله
کابلی و مقل هر ده درم زنجبیل سفید ده درم سکبینج ۵ درم [illegible] ۲ درم
مقل و سکبینج را در آب حل کنند و داروها بر آن بسرشند حب مقل

شقاق مقعد و انواع بواسیر را نافع بود و طبع را نرم کند و محرور را نافع بود
صفت پوست هلیله زرد ۲۰ درم مقل ۲ درم کتیرا ۵ درم [illegible] ۳ عود
در آب برزند تا مهرا شود [illegible] و مقل و کتیرا در آن حل کنند و [illegible]
و حب سازد شربتی ۲ درم حب بواسیر درد مقعده و اسهال و بواسیر را
نافع بود صفت هلیله سیاه هلیله املج همه برابر مقل در آب حل کنند و [illegible]
بر سرشد و حب سازد شربتی ۲ درم حب بواسیر چون [illegible] بخورد درد بواسیر
تسکین دهد صفت پوست هلیله زرد و سیاه از هر یک درمی مقل ۴ درم
در آب کنند تا حل شود و ادویه کوفته در آن کرده حب سازد حب بواسیر
چون [illegible] بخورد بواسیر را تسکین دهد صفت هلیله سیاه و بلیله و املج
از هر یکی ۱۰ درم [illegible] و [illegible] و [illegible] از هر یکی درمی
شیطرج [illegible] بسباسه الطیب زعفران دارچینی [illegible] و زنجبیل و قاقله و [illegible] از هر یکی
۸ درم صبر سقوطری ۲ درم سکبینج ۲ درم مقل سکبینج در آب کنند تا یکدار شود
و باقی ادویه کوفته بدان بر سرشد و حب سازد شربتی ۲ [illegible] حب [illegible]

تا دهان بشکند و طبع را نرم سازد و قولنج بگشاید صفته بهلیله کابلی مقشر
و دارچینی فلفل دار فلفل زنجبیل مصطکی از هر یکی دانگی سقمونیا ۱ درم
سفید کوفته و بیخته حب سازد و هر یکی مقدار نخودی هر حب یک مجلس دفع کند
حب ایارج استسقا لحمی را سود دارد صفته صبر سقوطری دوازده درم
افسنتین ۶ درم سقمونیا ۲ درم سنبل الطیب تربد سفید مصطکی هر یکی ۲ درم
زعفران یک درم و نیم غاریقون ۳ درم کوفته و بیخته حب سازد شربتی
۳ درم و نیم حب دیگر که تپ و درد سر را نافع باشد صفته ایارج فیقرا
لاجورد مغسول سنبل الطیب افتیمون شحم حنظل کتیرا سقمونیا هر یکی
دانگی کوفته و بیخته بآب کاسنی حب سازد حب دیگر صرع و کابوس را
و انواع سودا را نافع بود صفته ایارج فیقرا بیمار افتیمون اسطوخودوس
بسفایج فستق نمک هندی غاریقون هر یکی نیم دانگ تربد سفید پوست هلیله اسود
شحم حنظل کتیرا سقمونیا از هر یکی دانگی کوفته و بیخته بآب حب سازد
حب دیگر صرع را لطف سازد صفته صبر سقوطری دارچینی غاریقون

نیم درم شحم حنظل ۲ دانگ سقمونیا دانگ مصطکی و سنبل الطیب هر یکی دانگی
حب سازد بطبیخ اسطوخودوس بنوشند حب دیگر ضعف دل و دماغ
را سود دارد و دفع سودا کند صفته ایارج فیقرا تربد سفید هر یکی ۲ درم
حب النیل افتیمون هر یکی نیم درم شحم حنظل غاریقون عاقرقرحا ثعلب
هر یکی ... دانگی کوفته و بیخته بگلاب حب سازد حب دیگر
الم و اشک و ... را دفع کند صفته ایارج فیقرا تربد سفید یک درم
غاریقون لاجورد مغسول پوست هلیله زرد سورنجان از هر یکی نیم درم
سقمونیا دانگی افتیمون کتیرا از هر یکی دانگی کوفته و بیخته بگلاب
حب سازد سردارو مسهل لطیف و اسهال بی زحمت آورد
صفته پوست هلیله زرد صبر سقوطری از هر یکی درمی سقمونیا دو قیراط
کلنجی از هر یکی دانگی کوفته و بیخته بآب حب سازد بخورد ...
خورده باشد ... حب ... نوشته و ... بالای ...
موافق مزاج باید ... حب و خارش چشم و ... را ...

کر را نافع بود صفت ایاره فیقرا زنجبیل سفید و عاقرقرحا نیقون هر یکی درمی
شیح حنظل حب النیل بسکبینج از هر یکی دانگی و نیم اسطوخودوس بوره ارمنی
از هر یکی بوزن درم کتیرا دو دانگی نوشته و بیخته حب سازد حب فالج فالج را نافع
بود صفت ایاره فیقرا زنجبیل سفید عاقرقرحا نیقون هر یکی بوزن شیح حنظل مصطکی
هر یکی دانگ مجموع ده بهرا یکیه باب رازیانه حب سازد حب استسقا
استسقا را روز بروز کم کند و ورم را از اطراف و جمیع اعضا برطرف
سازد صفت زنجبیل سفید درمی ریوند چینی بوزن عاقرقرحا نیقون ورزا و نیم
مدحج و طویل هر یکی دانگی و نیم مقل الیهود و تخم اذخره هر یکی ۲ دانگ افیون
بروغن گاو چرب کرده ۵ دانگی کوفته و بیخته بآب خالص سرشته حب سازد
حب استسقا استسقا را برطرف سازد صفت ایاره فیقرا درمی عاقرقرحا
اسارون ریوند افسنتین رومی تخم اذخره هر یکی بهرا یکیه یک نیم دانگ
مثقال ۴ دانگ باب بادیان سرشته و تخم کاسنی هر یکی بهرا یکیه مجموع ده دانگ
ترنج باب خالص حب سازد   انواع مارهای سامیه را سود دارد

۵۰

صفت ایاره فیقرا زنجبیل سفید صبر سقمونیا هر یکی درمی حب النیل درمی
شیح حنظل نمک هندی هر یکی بوزن افیون درمی فلفل مصطکی کتیرا دانگی
باب رازیانه حب سازد حب برص بهق و برص را نافع بود صفت زنجبیل سفید
درمی و دانگی و نیم عاقرقرحا نیقون ایاره فیقرا افسنتین هر یکی ۳ درم هلیله سیاه
سقمونیا عصاره افسنتین از هر یکی ۲ دانگ سقمونیا ۳ نخود مقل دو افیون
هر یکی دانگ باب حب سازد حب لقوه لقوه را برطرف سازد صفت
زنجبیل درمی و نیم ایاره فیقرا افسنتین هر یکی درم سورنجان بوزن ماهی
و زنجبیل هر یکی ۲ دانگ مجموع ده و مقل هر یکی دانگ باب حب سازد حب رعشه
رعشه و تشنج را برطرف سازد حب رعشه زنجبیل سفید درمی پوست بلیله
کابلی عاقرقرحا نیقون هر یکی بوزن نوشادر صبر چهار دانگ کلنجان ۲ دانگ مقل
دانگ مجموع بهرا یکیه باب حب سازد حب تشنج تشنج و رعشه را نافع باشد صفت
سورنجان سنبل ۳ درم زنجبیل درمی و نیم سورنجان ۲ دانگ بوره ارمنی
مهره سنگ پشت سقمونیا هر یکی ۲ دانگ زنجبیل باب حب سازد حب

۱۶۸

و درد نقرس را در ساعت برطرف سازد صفتش افتیمون زبره کما سنه
فلفل سفید دار فلفل موچیه کا زره هر یک ۲ درم سلیخه درین زنجبیل فرفیون
هر یک ۴ درم مصطکی ۶ درم سورنجان ۲ درم بابه را رمانه حب سازد شربتی
۲ درم بر آب رزبه بخورد حب ایارج ترکیب درین غاریقون ایارج فیقرا
هر یک ۴ دانگ افتیمون و سقطوریون و تیل ماهره عصاره افسنتین هر یک ۲
درم شحم حنظل سقمونیا هر یک دانگ بابه را رمانه حب سازد حب اصطلاح
ترکیب یکدرم و چهار دانگ افتیمون مویز عصاره غافت افسنتین هر یکی دو دانگ
و نیم شحم حنظل نمک ازرق افتیمون مصطکی هر یک دانگ بابه حب سازد
حب بتبه مفاصل درد مفاصل بادکرا را برطرف سازد صفتش زهر السورنجان
شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده انطاکیه هر یک دو دانگ و نیم
ایارج فیقرا درین کلستج افتیمون مصطکی از هر یک دانگ مقل ۱۲ دانگ
کثیرا طوخ بآب خالص حب سازد [illegible] ترکیب یکدرم از [illegible]
جند بیدستر [illegible] بزرالنجیح از هر یک چهار درم محموده دو دانگ و نیم

درد کمر

غاریقون ۲ دانگ عصاره غافت ۲ دانگ بابه کاسنی حب سازد
حب دیگر نافع بود نقرس کهنه را صفتش سورنجان درین محموده دانگ
و نیم [illegible] دانگ صبر درین بابه خالص حب سازد حب دیگر که بلغم را از مفاصل
را جذب کند صفتش سورنجان و سعد و بوزیدان هر یک [illegible] ۲
ترکیب ۴ دانگ شحم حنظل دانگ و نیم فرفیون دانگ بابه حب سازد حب دیگر
درد کمر را نافع بود صفتش شحم حنظل شکبینج از هر یک ۲ درم صبر ۴ درم
جندبیدستر و مقل از هر یک درین کوفته و بیخته بابه حب سازد شربتی ۲ درم
حب بربوما اوجاع مفاصل را در روز بصلاح اورد صفتش
صبر سقوطرا زنجبیل سفید هر یک [illegible] درم بوزیدان سورنجان از
هر یک [illegible] درم افتیمون سقمونیا هر یک یکدرم بابه حب سازد شربتی یکدرم بآب [illegible]
جو [illegible] نافع بود حب لاجورد لاجورد سودای فراخ را [illegible] واورام سودا
نافع بود [illegible] لاجورد ۴ درم [illegible] افتیمون سقمونیا از هر یک درین غاریقون
۵ درم افتیمون بسفایج [illegible] هر یک ۴ درم ایارج فیقرا ۲ درم بابه [illegible] حب سازد

شربتی دو درم با الحان به بهتر حب کوقوا اعضا سر را نافع بود
و معده را از اخلاط بد پاک سازد فالج و لقوه و داء الثعلب را
نافع بود و صداع یکدرم حب اثار ح و اخلاط کرده بجوشند چشم را روشن کند
و منع نزول آب کند و اخلاط فاسد را از بدن دور سازد صفته
صبر سقوطری سقمونیا شحم حنظل عصاره افسنتین مصطکی از هر یک دانگی کثیرا با آب
بابه حب سازد حب الجزره لقوه و رعشه و فالج را نافع بود صفته زنجبیل و فلفل
و دار فلفل و املج و سعد کوفی و مصطکی و دارچینی و سنبل الطیب و بلیلج و ...
هر یکی ۲ درم صبر ۱۲ درم با آب کرفس حب سازد شربتی ۲ درم و نیم حب الصبر
سر را فرج کند و ربو و ضیق النفس و امراض سینه را نافع بود صفته غاریقون
و زنجبیل از هر یکی ۳ درم اصل السوس شحم حنظل ایارج فیقرا انزروت ساده
هر یکی ده درم با آب حب سازد شربتی الی مقدار العمل حب الملوک
فی الحال قولنج را بگشاید و مادهای غلیظ را دفع کند و باد که در شکم غلیظ در
محکم شده باشد بگشاید صفته صبر سقوطری ... ده درم پوست هلیله زرد

٥٢

پوست هلیله کابلی از هر یک ۳ درم لک مغسول ۲ درم مصطکی زعفران
سادج هندی قسط اسطوخودوس ریوند چینی سنبل الطیب زنجبیل افسنتین افتیمون
و فلفل دار فلفل تخم بوا دارچینی کثیرا اقاقیا از هر یکی یکدرم سقمونیا ۲ دانگ دانگی
کوفته و بیخته بگلاب حب سازد شربتی ۲ درم حب الملوک نافع بود
کسی را که او را مسهل دهند و نشود و مسهل سود ندهد بخورند این حب را
بنهار بخورند صفته تربد سفید دو درم و چهار دانگ پوست هلیله زرد و
غاریقون و مصطکی و هلیله سیاه از هر یکی دانگی و نیم افسنتین بسفایج کالاوزبان
زنجبیل با در بخوریه محموده ... زعفران ... از هر یکی دانگی کوفته و بیخته
بگلاب حب سازد حب افسنتین اعضا سر و معده را سود دارد و یرقان
را نافع بود صفته ایارج فیقرا ۱ شحم حنظل غاریقون بحرانی افتیمون
مقل از هر یکی ۲ درم تربد ۱ درم محموده ۱ درم حب سازد شربتی ۲ درم
بلغم و سودا از معده پاک سازد و دماغ را پاک کند
ایارج فیقرا ده درم بسفایج فستقی ۲ درم شحم حنظل ۱ درم اسطوخودوس

وانیسون از هر یک ۲ درم و نیم سقمونیا درمی و نیم زنجبیل ۸ درم باب
حب سازد شربتی ۳ درم و نیم **حب غثیان** تربد درمی و نیم ایارج فیقرا
وانیسون از هر یک ۴ دانگ سورنجان بوزیدان ماهی زهره و حنظل
هر یک ۲ دانگ محموده و مقل از هر یک دانگی باب حب سازد **حب دیگر**
امراض سوداوی و صفراوی را سود دارد **صفته** پوست هلیله ۶ درم پوست
بلیله املج سنا مکی گل سرخ نمک هندی هر یک ۳ درم ایارج فیقرا ۵ درم سقمونیا
عصاره افسنتین از هر یک ۳ درم تخم کرفس بوزیدان غاریقون ۴ درم کوفته و بیخته
باب کاسنی حب سازد **حب السعال** صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر یک ۱۳ درم
مغز بهدانه مغز تخم کدو مغز خیار هر یک ۲ درم مغز بادام مقشر خشخاش سفید
هر یک ۳ درم شکر طبرزد نبات هر یک ۷ درم کوفته و بیخته بلعاب بزر
قطونا حب سازد اگر سرفه بینی باشد رب السوس و مغز فستق هر یک ۲ درم
اضافه نماید **حب السعال** نافع بود سرفه اطفال را که از بسیاری
سرفه قی شود و سرفه دیگر مردم را که از زکام باشد و قی شود و خواب نکنند

و شب بیدار باشد **صفته** نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش
سفید افیون مساوی کوفته و بیخته بلعاب بهدانه حب سازد **انواع**
حب السعال سرفه را سود دارد خاصه آنکه در شب واقع شود **صفته**
سوبادام مقشر تخم خیار بادرنج صمغ عربی نشاسته خشخاش سفید هر یک درمی
رب السوس ۲ درم باقلا ۳ درم بلعاب بزرقطونا حب سازد **صفته**
پوست بیخ زراوند بسیار وشان کم کرفس رب السوس مغز بادام مساوی
کوفته و بیخته باب حب سازد **حب السعال** که سرفه خشک را نافع بود **صفته**
نشاسته صمغ عربی رب السوس تخم خیار تخم خطمی کتیرا کوفته بلعاب بهدانه
حب سازد **حب السعال** که قوق و مسلول را نافع بود و همه انواع سرفه را
نافع باشد اگرچه حرارت تب دارد **صفته** صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه
تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم کدو مقشر سفید هر یکی ۳ درم مغز بادام باقلا
مقشر تخم کدو هر یک ۵ درم بلعاب بزرقطونا حب سازد **حب السعال**
که با تب و حرارت باشد و سرفه بسیار را نافع بود و ادرار حاجت کند

وسینه را از اخلاط بد پاک سازد صفته شوربا دام تلخ مغز جلغوزه
از هر یک درمی کتیرا صمغ عربی اصل السوس رب السوس از هر یکی ۵ درم بادام
و خاییدن سعید از هر یکی ۲ درم بآب رازیانه یا عسل حب سازد حب الکلف
بوی دهان خوش کند ولثه را قوت دهد صفته مصطکی قرنفل خولنجان عاقرقرحا
از هر یک درمی کلسنج صندل هلیله از هر یکی ۲ درم طباشیر نیم درم کافور
از هر یک دانکی کوفته و بیخته بگلاب حب سازد حب المسک و بیکه بوی دهان
را خوش کند ولثه را قوت دهد صفته قاقله جوزبوا مصطکی کافور دارچینی
خولنجان قرنفل از هر یک درمی مشک ۲ دانک پوست ترنج کبابه سباسه از هر یک
السعد ۲ درم بگلاب حب سازد حب که بوی دهان خوش کند
صفته سک مصطکی قرنفل جوزبوا سعد کوفی سنبل الطیب پوست ترنج عود
خام مساوی بآب مورد الو حب سازد هر یکی مقدار نخودی هر صباح
و شبانگاه یک حب از آن در دهان نگاه دارد بوی سیر و پیاز
و بوی شراب از دهان در حال زایل سازد پوست ترنج اهل

زنجبیل کبابه سباسه سعد کوفی هر یکی ۵ درم مشک طباشیر از هر یک نیم درم عنبر
اشهب تمام صندل سوده بگلاب ده درم صمغ عربی دانکی بگلاب حل کنند
و حب سازد حب که بوی دهان خوش کند و بوی شراب را در حال از
دهان زایل سازد صفته کبابه چینی مصطکی طباشیر هر یکی ۲ درم مشک
دانکی عنبر نیم درم عود یک درم کوفته و بیخته بصمغ عربی بسرشند و حب سازد الوان
حب بواسیر و خون رفتن از بواسیر باز دارد صفته هلیله سیاه
و مقل و پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و امله مقشر از هر یکی ۲ درم
مرجان کهربا و دم سوخته هر یکی درمی مقل را در آب گندنا حل کرده
دارو ها صلایه کرده بسرشند قدر ۲ درم حب که همین خاصیت
دارد هلیله کابلی بریان کرده بروغن گاو حب کرده سی درم کهربا ده الی
مقل برابر همه برابر بآب گندنا حل کند ادویه بدان بسرشد و حب سازد شربتی
۲ درم طبع را ببرد و خون رفتن از شکم باز دارد صفته
سماق ۲ درم بارتنگ و پوست انار نیم درم حب الآس ده درم نیم

زبیب ۲ درم کوفته و بیخته با لعاب [illegible] جمع کرده حب سازد شربتی ۲ درم
با آب مورد بدهند و از عقب آن پاره ای سرد و دهند حب اسهال
خون [illegible] باز دارد صفت مازو گلنار و افیون مساوی حب سازد
شربتی ۲ دانگ حب اسهال [illegible] را [illegible] باز دارد صفت مرمکی
[illegible] افیون مساوی حب سازد [illegible] حب
اسهال کهنه [illegible] را نافع بود بشرط آنکه حرارت تب نبوده باشد
صفت [illegible] مساوی [illegible] مساوی با
حب سازد شربتی ۲ درم حب که اسهال و زحیر و [illegible] را در حال
بر نشود صفت افیون درمی اقاقیا ۲ درم گل [illegible] حب [illegible]
[illegible] درم کوفته و بیخته باید [illegible] در اینجا مشروح [illegible] حب سازد حب
مشهور [illegible] در قوت باه [illegible] و [illegible]
و قوت جوانی بدهد و در قوت شهوت و سرعت انزال [illegible] باشد
عود خام [illegible] از هر یک ۳ درم زعفران [illegible] ۲ درم

دار فلفل تخم بابونه مروارید از هر یک درمی کوفته و بیخته بعسل بقوام آورده
حب سازد هر یک بمقدار نخودی حب اوجاع درد [illegible] و درد باد
[illegible] و کسی که زخمی دارد [illegible] چون بخورد خواب آورد و درد را تسکین دهد
صفت حب [illegible] زعفران مصطکی مرمکی فلفل [illegible] سنبل الطیب
عاقرقرحا [illegible] افیون [illegible] بلعاب [illegible] حب سازد
حب ملینه طبیعت را [illegible] سازد و حبات [illegible] را نافع بود صفت
[illegible] سنا مکی با آب [illegible] حب سازد [illegible]
فی الحقنه [illegible] حبات [illegible] را نافع بود و طبع را نرم کند
صفت عناب ۲۰ عدد سپستان ۱۰ عدد بنفشه ۲ [illegible] شعیر مقشر کوفته [illegible]
گندم [illegible] از هر یک [illegible] ده عدد در سه رطل آب
[illegible] اضافه داده با روغن
[illegible] بادام [illegible] اضافه کرده [illegible]
[illegible] ده عدد [illegible] ۲ درم سپستان [illegible] عدد [illegible]

بنفشه و نیلوفر از هر یکی ۵ درم بابونه یک کف جمله را در آب جوشانند
تا نیک می آید و صاف کنند و ده ۵ درم لعاب بزر قطونا با ۲ درم و مغز
بنفشه بادام و ده ۵ درم انگدان ۲ درم و نیم بوره ارمنی یکدرم نمک داخل
نموده ۲ درم شکر سرخ حل کرده به ۳ نوبت بریزد حقنه معتدل
حلبه انجیر عناب بنفشه سپستان خطمی بابونه اکلیل الملک خارخسک
شبت سبوس گندم از هر یک کف ... رسم بود بجوشانند و بپالایند
... بوره ارمنی یکدرم داخل کنند و نمک هندی یازده ۵ درم روغن
شیرخشت اضافه کرده نیم گرم استعمال کنند حقنه ... شحم حنظل سقمونیا
هم یکی ۱ درم ... یک کف ... و بپالایند و ۳ درم شکر سرخ ده
درم روغن بابونه اضافه کرده استعمال کنند حقنه دیگر قولنج را بکشاید
و بادهای غلیظ را دفع کند حقنه حلبه قنطوریون بابونه گل خطمی انجیر
اکلیل عود سپستان ۲ دانه سبوس گندم برگ چغندر برگ کرنب شبت
سداب از هر یکی ... سکنجبین عسل ... از هر یکی ۳ درم ...

۲۰ درم بپالایند چنانکه رسمست بوره ارمنی ۵ درم و نیم روغن بادام باشد
نمک هندی و انگدان و شحم حنظل و شکر سرخ داخل کنند حقنه
استرخا و فالج و امراض بلغمی را نافع بود حقنه سنا مکی یکدرم
شبت بابونه و کارزیره و بیخ کرفس از هر یک کفی زیره و پوست خشخاش
بادرنجبویه قنطوریون از هر یکی ۱۲ درم شکر سرخ یازده ۵ درم انگدان
آب برگ چغندر روغن زیت از هر یکی ۱ درم نمک بوره ارمنی یکدرم
بطریق معهود عمل نمایند حقنه معتدل قولنج را الحال بکشاید حقنه
سنا مکی ۵ ... شبت ۳۰ ... رازیانه انیسون بنفشه ...
هر یکی ۲ درم بابونه سبوس گندم گل خطمی از هر یک کف گلقند تازه
۲۱ عدد روغن زیت گلقند شکر سرخ آب برگ چغندر از هر یکی
۱۰ ... انگدان و ... اقاقیا از هر یکی ۱ درم بوره ارمنی ۵ درم ...
و صاف کرده نیم گرم عمل نمایند حقنه دیگر آب برگ خرفه لسان الحمل
از هر یک چهل مثقال تخم مرغ روغن گل آمیخته یک بیضه اقاقیا یکدرم

دم الاخوین ۴ دانگ کاغذ سوخته سفیداب کهربا مرجان کحل مخشوم
از هر یک درمی تمام نرم ساخته سازند و استعمال نمایند صفت دیگر
فروع اسهال و اسهال دموی را نافع بود صفت کشک جو ریکی برشته
نیم کوفته از هر یک سی مثقال بریکند و سیالاینو و سفیداب و نشاسته
و اقاقیا از هر یک نیم درم زعفران و شیاف ابیض از هر یک درمی بر آورده
تخم مرغ روغن گل حل کرده استعمال نمایند و نیم گرم در حمام بهتر باشد

باب الثانی فی الاخضابات

خضاب نیونی رطوبت معده و احشا و جگر را نافع بود و باه را قوت
دهد و از برای پیران منافع دارد صفت شراب کهنه دو رطل عسل صاف
۳ رطل زنجبیل ا درم تا آنکه [illegible] زعفران از هر یک [illegible] قرنفل و مشک
از هر یک [illegible] دارچینی و [illegible] از هر یک درمی ادویه را نیم کوفته
مشک و زعفران در کیسه کرده و سر کیسه را محکم ببندد و شراب
و عسل را بجوشانند و کیسه را در آن اندازند و هر ساعت کیسه را بجنبانند

بالد و مشک و زعفران را در آن حل کرده نگاه دارند خضاب که
در حال موی را سیاه کند صفت مازو بگیرند طلق کنند درمی روی
سوخته شب یمانی از هر یک نیم درم نوشادر ۲ درم نمک اندرانی
۲ درم مازو را در روغن زیت بجوشانند و [illegible] کاهی بر شست و
بکوبند تا چهار ساعت بعد از آن سر و ریش را بشویند خضاب و سمه که
در حال موی را سیاه کند صفت وسمه ۳ درم حنا نیم درم کوفته و بیخته
روغن گل [illegible] و با آب گرم بر شست و شب بمالد و صباح بر آب گرم
بشویند خضاب یوحنای حکیم گل شقایق ده درم املج مقشر پوست
بلیله [illegible] از هر یک ده درم کوفته و بیخته که برشت و جهت روز در
آفتاب نهند و سرکه اضافه کنند بعد از آن هر گاه خواهند استعمال کنند
خضاب جالینوس حکیم موی را سیاه کند صفت جوز السرو در
سرکه بجوشانند ۲ درم مازوی سبز در روغن زیت پخته یا سوخته
[illegible] ۴ درم مس سوخته پوست [illegible] از هر یک ده درم [illegible] سیاه [illegible]

شب بانه ۱ اقاقیا املا از هر یک ۶ درم ملتوا درم کوفته و بیخته
باب کهی بسر شستن و خضاب کنند بعد از یک ساعت بشویند **خضاب**
جالینوس حکیم موی را سیاه کند **صفت** پوست گردکان شب بانه
پوست انار زرشتی مس سوخته مساوی کوفته و بیخته باب کهی خمیر سازند
و بوقت حاجت حل کرده می شود **خضاب بوعلی سینا** موی را سیاه
کند در حال **صفت** حنا ۵ درم وسمه ۱۰ درم روی سوخته شب بانه
نمک اندرانی ۲ بار روی بسرزبان کرده روغن زیت جیت الحدید از هر یکی
۱۲ درم کوفته و بیخته باب کهی بر سر شسته شود **خضاب ابن بیطار**
موی را در حال سیاه کند **صفت** شکوفه گردکان مقل بارزد
زیت صلایه کرده بعد از یک ساعت استعمال کنند **باب**
الدال دواء المسک داروی را دوا ء اللوک گویند او جامع
منافع و نو اکسیر و مفتح و فتح شکم و انواع بو اکسیر کم که باشد
البتی درین و صیادی را نافع بود وجود این را قوی کند و باه را زیاده

کند و موی را نگذارد که سفید شود و هرکه را زود سفید می شود موی بیرون
دارو بود او مدت کند موی او سیاه بماند و سفید نشود **صفت** هلیله سیاه
و زرد و بلیله و املا از هر یکی سی مثقال شونیز حب و چهار مثقال فلفل
اشق و دار فلفل زنجبیل از هر یک ۲ ال خاقله صغار و مار شک و سعد کوفی
هر یک ۲ ال کبابه عسل بلادر هر یک ۲ ال تا نیم سفید سیصدو ... نابود را
در با تیغ و راب کنند و دار و ها کوفته و بیخته و عسل بلادر تنگ شود و
قرص سازند هر یک ۲ ال دو انگی و نیم هر ماه جوا دارا ن بخورد و اگر عسل شاه بور
داخل کرده معجون سازند نافع بود و از زرشتی و سفیدی زهر کند با جعفر تخم
دواء المسک بارد ضعف دل و وسواس و طپیدن دل و ضعف
بدن و کسی را بدین اعضا را نافع بود و بدن را قوت دهد **صفت** طباشیر
کشنیز خشک گلسرخ کهربا ابریشم مقرض مروارید مرجان از هر یکی
سمیال صندل سفید گل گاو زبان کاهو زرشک منقی از هر یکی ۲ ال و نیم
سیب و قند از هر یک صد مثقال مشک ... از برای زنان حامله نافع

بود علی الصباح چیزی فستق در ورق تره کردانند و گوزند و عرق بید مشک
بالای آن خورند و فستق چیزی عوا افیمه شوربای گوشت بره لایق باشد

دوا المسک حار ضعف معده و دل و خفقان و صرع و ضیق
النفس و فالج و لقوه و تب ربع را سود دارد و زنان آبستن را
نافع بود و رنگ روی را صافی کند و در دیهور را نافع بود صفت
زرنباد درونج عقرب از هر یکی درمی مروارید ناسفته کهربا ابریشم
سوخته از هر یکی چهار درم بهمن سفید و بهمن سرخ بهمن سنبل الطیب
قاقله ملون چیزی بسپاسه دو دانگ از هر یکی یک دانگ زنجبیل و دار فلفل هر یک
۲ دانگ مشک دانگی زعفران کوفته بعسل سرشته بعد از چهار ماه استعمال کنند

دوا المسک بارد ضعف دل و طپیدن دل را نافع بود و دفع
سودا کند و دفع بیخوابی کند و قوت معده دهد و طعام را هضم
کند و عرق را لطیف سازد و سستی را از بدن دور کند و زنان حامله را
نافع بود صفت کهربا ۵ درم طباشیر و ورق نقره از هر یکی ۵ درم گشنیز

خفقان

خشکه چهار درم گاوزبان ۱۰ درم بسد مروارید ابریشم مقرض و
صندل سفید از هر یکی ۳ درم تخم خرفه ۵ درم مشک درمی امله ۱۰ درم
دارچینی ۲ درم زعفران درمی عسل و شکر ۳ وزن ادویه باشد هر دو

دوا المسک تلخ رطوبات معده را نافع بود و خفقان
و سودا را دفع کند و ورم کماره دهان ها و چیزهای ملاذه را که
باشد یا هر چیزی که ازیشان [illegible] بکلی زایل کند صفت افسنتین
رومی صبر سقوطری هر یکی ۱ درم مشک مازریون [illegible] بهمن و
مروارید ناسفته از هر یکی ۲ درم چیزی [illegible] درمی [illegible] بعسل سرشته
شربت [illegible] درمی تره و عرق بید مشک دوا المسک کبیر
صلابت کبد و جگر و طحال و معده و استسقا را دور کند معده
را نافع بود و [illegible] جگر [illegible] و بول [illegible] و سنگ مثانه
بریزد و بول را [illegible] کند صفت لک مغسول ۲ دانگ تخم [illegible] و زره
درونج از هر یکی ۱ درم [illegible] زوفای خشک از هر یکی ۳ درم [illegible]

ورم دهان

ورزاوند مدحرج از هر یکی درمی صبر سقوطری سنبل الطیب از هر یکی
۳ درم خوده بازده درم حب بلسان و سلیخه و مصطکی و قصب الذریره و
اسارون و فقاح بکی از هر یکی ۴ درم کمافیطوس دار فلفل زراوند طویل
رب السوس حاما هر یکی ۳ درم ریوند چینی جعده اذخر هر یکی درمی
فلفل و قسط هر یکی ده درم سساليوس ۳ درم کوفته و بیخته بعسل
معجون کنند شربتی ال دواء المسک صغیر منافع این قریب بمنافع کبیر
باشد بلکه بهتر صفت سنبل الطیب قسط تلخ فقاح اذخر قرنفل حب الغار
فلفل هر یکی ده درم ریوند چینی ۵ درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی
مثقالی با آب گرم ناشتا یا بعد طعام نوشند بخورند دواء الکرکم
کبیر امراض جگر و سپرز که از سردی باشد نافع بود و سده را از
جگر بگشاید و بادها را بشکند و گرده و مثانه را قوت دهد و بول
را براند و استسقا را که سبب ورم باشد از سپرز و جگر سود دارد
صفت زعفران دوازده درم اسارون و مو و فو و انیسون و

و قسط سساليوس و ریوند چینی هر یکی ۴ درم سنبل الطیب ۶ درم
قسط و سلیخه و فقاح اذخر و حب بلسان از هر یکی درمی خوده
۲ درم رب السوس جعده مصطکی غافث هر یکی ۳ درم روغن
بلسان ۵ درم مرصافی ۵ درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی
از معجون ۲ درم با ماء العسل دواء الکرکم الصغیر منافع این قریب
به منافع کبیر است صفت زعفران سلیخه سنبل الطیب هر یکی ۲ درم قسط
فقاح اذخر دارچینی هر یکی درمی کوفته و بیخته یک شبانروز در شراب
انگور تر کنند و روز دیگر بعسل معجون سازند شربتی ال ناشته یا بعد طعام
دبید الورد این معجون بسیار منافع عظیم البرکات مبارک نهاد
باشد درد جگر و حرقة البول و باد مفاصل و زنان را که درد
با رحم باشد نافع بود و قولنج را بگشاید صفت سلیخه دارچینی
از هر یکی الورق گل سرخ تازه ده مثقال عسل ۳ وزن تمام بسرشند
و با آب بادیان مزبهود و سه کت اطلاق شود و قولنج و درد باد

منفاصل را سود دارد دواء الکبریت امراض بلغمی و سودای را
و سعالهای کهنه و نافض و تنگی نفس و تنگی سینه را خاصه مردم مرطوب را
و عسر البول و ریح و خلط که از سینه بر داید و استسقا و سنگ
گرده و مثانه را نافع بود و دفع سمیت تریاق و سرکه کهنه کرمی زده
و از جهت گزیدن ماران و عقرب و آدمی و جانوران موذی نافع
بود صفته کوکرد زرد کشته برز انبیج و دار فلفل میعه سایله از
هر یکی ا درم سداب و قسط تلخ هر یکی ده درم افیون زعفران از هر
یکی ده درم سلیخه دوازده درم فلفل سفید ۲۰ درم کوفته و بیخته بعسل معجون
کنند شربت یکمثقال دحمرتا باد ها بشکند و قولنج را نافع باشد
صفته مرار اسپند و حلبه از هر یکی سی درم و روغن خوشبو فلفل و
دار فلفل و عاقرقرحا و سارون و سلیخه و قسط و زعفران
و زنجبیل از هر یکی ده درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربت ۲ درم
دواء الحلتیت تپ ربع و گزیدن حوشیه و رتیلا و مانند

ایشان را نافع بود و از جهت تپ و رسکینجنین و نهند بعد از آنکه
جهل روز گذشته باشد و از جهت گزیدن جانوران زهر دار و شراب
صفته حلتیث سداب و فلفل مساوی کوفته و بیخته بعسل
شربت مقدار یک جوز باشد دواء الماذریون استسقا
و امراض سودای را نافع باشد ماذریون در سرکه صبیانه
تا نیم روز و در سایه خشک شود بگیرد رزه کرمانی و نمک هندی
و پوست هلیله زرد از هر یکی ۲۰ درم افتیمون و ریوند سفید از هر یکی
درمی کوفته و بیخته شربتی ۲ درم بخورند دواء الزنبد حمیات
بلغمی را نافع بود صفته زنجبیل مصطکی از هر یکی ده درم تربد سفید مجوف
۲۰ درم شکر طبرزد ۲۰ درم شربت هر شب یکمثقال دواء الزنجبیلی
ضعف باه را که از سبب حرارت باشد نافع است صفته
زنجبیل سفید سی درم در دو رطل شیر تازه جوشانند تا بقوام
آید و معلق نوشند دواء ... در سوت باه بی نظیر بود

خار خسک خشک را بکوبد و در آب تر کند سه شبانروز در آفتاب
گذارد و آب می ریزد و هر روز تازه می کند چند آنکه آب خسک ۳۰
وزن خسک خشک بکار دارد پس خشک کند و ۳۰ درم از آن با ده
درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سه درم از آن معجون
زنجبیل کوفته و بیخته اضافه کنند دواء البصل تولید منی کند و نعوظ
آورد و بغایت مقوی باه باشد صفته پیاز عنصل خود با عسل داده
خود بخورشان و بقوام آورد و در وقت خواب دو مثقال از آن بنوشند
دواء الیونس جهت ضعف معده که از برودت و رطوبت بوده باشد
نافع بود صفته هلیله سیاه زنجبیل گاو زبان کرده ده درم خرف
قنفل کرده ده درم نانخواه و صعتر فارسی از هر یک ۳ درم خبث الحدید
مدبر کرده ده درم شکر تری ۳ درم با شراب کنند نافع باشد دواء الخناق
خناق بلغمی و سودای را نافع باشد و جوز بوا را غرغره کنند یا رجایه
طلا سازد صفته تخم کرفس انیسون نانخواه هر از اسقطر دارچینی

سرو رزاوند طویل و زعفران از هر یک ده درم کلسنج ۳۰ درم قسط
رماد الحی طیف ۳۰ درم نشاسته و سنبل الطیب هر یک ۵ درم
بادروی سبز ده عدد کوفته و بیخته بعسل سرشته و استعمال کنند
دواء الحامل ممیل خاصیت دارد صفته هر از اسفنته و کهربا
و حلتیت و بوره ارمنی و نوشادر مساوی کوفته و بیخته استعمال کنند
دیاقودیا منع نزلات کند و سرفه خشک را نافع باشد صفته
خشخاش سفید با پوست ۳ عدد تخم خطمی کثیرا صمغ عربی تخم خیار بذر بنواتر
هر یک ۵ درم اصل السوس ۳۰ درم بزر قطونا ده درم مجموع در ۶ رطل آب
باران صافیه بنهد و شبانروز بنهند تا نرم شود پس بجوشانند تا مهرا شود بعد از آن
صاف کرده یک من قند سفید اضافه کنند و بقوام آورد دیاقوذا خم
گذر کرده یا رازی منافع آن برابر باشد بران اول صفته خشخاش سفید
با پوست خشخاش سیاه از هر یک دو مثقال بنفشه و صمغ عربی از هر یک
۵ درم اصل السوس سه درم آب انار شیرین ۲ رطل قند سفید صد درم ترتیب

۲ درم دیگر برگ الکلم و زخم ناصور و لحم زاید را نافع باشد
نسخه نیم سوخته و زرد و شسته هر یک ۶ درم مرمکی ده درم اهک شسته
یازده درم وکلاه آب با دیده زنگار رومی کوفته و بیخته بسرکه کنید
و قرص سازد و بوقت حاجت داخل مرهم کند این منافع دهد تا
شما در اب شیر گرم کرده بمالد داروی که موی را سیاه کند
و دراز گرداند و براق و سیاه و پاکیزه حنوانکه نوره در خشو حاضه
موی زنان را صفت برگ نبق برگ مورد شو نیز بریان کرده ساوکا
کوفته و بیخته بروغن زیت سرشته استعمال کند نسخه سلیمانی
داروی چشم و این نسخه در خزانه حضرت سلیمان علیه السلام بود که از حضرت
داود علیه السلام بوی رسیده و از او بدنیاء انوشیروان و از او بحضرت شاه
ولایت اسد الله الغالب و غالب کل طالب حضرت امیر المومنین
و امام المتقین حضرت علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام نافع بود
و رمد کهنه و جرب کهنه و خارش چشم و دمعه و سرخی و درشتی و جمع

امراض چشم را صفت توتیاء مغسول درمی کحل صفهانی ۲ درم ملح
اندرانی ربع درم زعفران نصف درم کافور قیصوری دانه چوبی اهلیلج
۵ درم هلیله را در آب صفا بنهند و آب او را در ادویه ریزند و کوفته
تا ربع باید بعد از ان بروانسته خشک سازد و در ظرف چینی یا کاشی
نگاه دارد و بر روی سنگ سماق صلایه کند در چشم درکشد روشنی
زیاده کند و غبار از چشم ببرد این خصوصا اگر در ان روز ابر باشد
و اگر غبار کهنه شده باشد دارو با را در آب باران بسرشد اگر جرب
نیز کهنه باشد و انواع کوفته چشم را نافع باشد داروی که دمع کنند
رحلیح کند اگر در یک یا شبه بوی یا دو دو یا یکی روز نوبت بانیر
و در آب باران حل کنند و هر روز بار دو بشوید اگر تابستان باشد
در آب سرد و اگر زمستان باشد در آب گرم داروی که حب
القرع و کرم کدو دانه را در شکم بکشد و بیرون آورد قنبیل ترنجبین
حب النیل از هر یکی نیم درم تربد سفید ترکی ۲ درم ترنجبین کابلی مقشر

از هر یکی درمی یک نهوی دانگی کوفته و بیخته با شیر و شکر بیامیزد
و علی الصباح ناشتا بخورد شیر گاو تازه که کم دوشیده هم انگبین نهد
افواج کم کند داروی بدخشی حکیمان ما و راید الشد آورده اند
که بدین داروی در افواج کند و دانه و حب الترح است صفته قیبل حرمی
حب النیل هر یکی ۵ درم در منه ترکی ۲ درم تربد و ریک کابلی مقشر از هر یک
درمی یک نهوی دانگی کوفته و بیخته با شیر گاو و شکر بیامیزد و بخورد
جمع را در سه روز از شکم دور کند داروی دیو جابس کلیسی که این
نیز ان خاصیت دارد صفته ریکته کابلی مقشر ۳ درم تربد سپید ۲ درم
قیبلی درمی حب النیل و یک نهوی از هر یکی نیم درم کوفته و بیخته با موز
منقی سرشته حبها سازند و سه اول تعلیه شیر گاو و بالای آن خورد
عود بخود آب تا شیر سه روز بدینه دستور علی حالیه داروی آتشی چون
حب باید سازند و بوقت حاجت یکی بر آتش گوارند جمع حیوانات
موذیه از مار و عقرب تا نیل گشته و کک و شپش و جنیک و انچه از ان سیان

بانسان

بر انسان توانند رسید بهم یکر ریزند خاصه کیک صفته زفت رومی
کوکرد زرد شاخ گوزن با دانورد مساوی کرده همه را کوفته
زفت را جدا بگدازند و داروها را دران حل کنند زفت سپید از باید
و بس بکار دی در آب می زنند و جدا می کنند و حب می سازند بوقت حاجت
خواه در صحن ارسند و خواه در خانه چون بر آتش گوارند ایمن باشند از همه
داروی که قطع عرق کند از بدن هر که عرق بسیار می کند خاصه
تابستان درخت ضایع شود و شهوت را زیر سست می کند بکیرند صفته
برک مورد ورق گلسرخ صندل کلاب کبوترانه و جامه سوان کنند
و بپوشند و اگر دستها را در آب کنند و بکیرند موت در جامه بمالند بهتر باشند
داروی کرم بوجها او ... که چون کرمی در گوش کسی رود
چون اینها در گوش چکانند کرم در گوش فی الحال بمیرد صفته
شراب ۲ درم عسل ۳ درم روغن گلسرخ درمی سپیده تخم مرغ دو
بهم مخلوط نموده پشم پاره بدان تر سازند و نیم گرم در گوش نهند و بر ان

جانب بکنند بعد از انکه آن شحم پاره بکشند آن جانور مرده
بیرون آید مکرر امتحان یافته شود داروی ذوالجنب که بیرون
عقرب و مار و افعی را دفع کند و زنبور را فی الحال سود دارد صفته
اینک برگ توت کوفته بر دفع و بنه بر موضع زخم نهد یا اینک در روغن
تخم مرغ با هم سرشته بر زخم نهد درد ساکن شود و اگر باقلا بود شتاب
بر بسته و بر موضع کنند که مالند فی الحال درد ساکن شود و اگر عقرب سیاه
در روغن کنجد حل کنند و در شیشه در آفتاب گذارند هر چند کهنه شود نفع
آن بیشتر باشد و چون مالند فی الحال درد ساکن شود و اگر آن روغن
با عسل خیابکنند انگشت از خوردن آن خبردار شود در کام طفل کشند
هر که آن طفل را مار و کژدم و عقرب نگزد و اگر و ک زخم الافعی بر موضع
زخم عقرب مالند درد بر طرف شود و اگر سر زنتی پسر کو لت داده
روغن چراغ گرم کرده بر زخم کژدم نهند درد بر طرف شود و اگر کژدم زیره
بگیرد و بکشند و فی الحال نمک گرم کرده بر موضع زخم گذارند درد بر طرف شود

و اگر برگ تره کلک بکوبند و بر موضع نهند فی الحال درد ساکن شود و اگر موز
ونطرنجه و سیر کوفته بر زخم مار نهند نافع بود داروی آتشک کسی را
که زخم آتشک را دو روز بند کنند صفته زیبق مصول ۱/۲ درم حنا و لادن
و مصطکی و سورنجان از هر یک ۲ درم توتیا سفید و تخم بنفشه از هر یک (۱۳ د)
روغن گاو از روغن زیت یازده مثقال آب لیمو و اسفرزه بیوه ل
و اگر جراحت دانه بود باشد توتیا و سفیداب و مرداسنگ از هر یک
ده درم و زنگار ۲ درم اضافه نمایند و بطریق مرهم ترتیب نمایند و بگذارند
داروی که بی هوشی آورد افیون ۵ درم خشخاش سیاه ده درم
در سه رطل آب بجوشانند تا رطلی آید و در نیم رطل کشته بجوشانند تا
آب تمام بخت شود پس کنند خشک کنند و بکوبند و حب سازند هر کو را یک
مثقال از آن بدهند بیهوش شود داروی بی هوشی چون در حلوا یا
حب با هم قسم که بکسی بدهند فی الحال بیخود شود مجربست صفته خشخاش سیاه
تخم کاهو هر یک ۵ درم بزرالبنج ۲ ال بجوشانند و صاف کنند و با قند سفید

بخوام آورد و اگر اشنه را در شراب کند هر که بخورد بیخود شود
واگر خواهد که مست نشود و هشیار شود سرکه کهنه و روغن گل بالشد بخورد
ابو واگر انبوه که گلاب و سرکه یکی دهند که بیخود کرده باشند بخورد امر
یا دوغ گاو و برف سرد داده بنوشند کسی را که بیهوش کرده باشند
بخورد آید داروی قسمی حبت که در حکم دوچیب وصفه نافع باشد
صفته پوست هلیله زرد ع درم سنا مکی ونشاسته هر یک ۲ درم افسنتین
درم کوفته و بیخته ببرشته ترنج مقدار یک جوز باشد داروی نسا
شهوت گل خوردن خاصه از زنان باز دارد و قطع شهوت زداید
زنان حامله کنند صفته مصطکی درم عود جامی بذر ریزه کرم تنه
دانگ درم کوفته و بیخته یاده درم گلقند سرشته بنوشند داروی ضرس
درد دندان که از باد و حرارت باشد علاف سازند صفته افیون بلادر
در روغن گل ... حل کرده قدری پنبه ... در دندان نهند نافع باشد
واگر کسی کافور و عاقرقرحا بکوبد و در روغن کلنجه حل کرده پنبه ... دندان

رگ کنند و بر دندان کاواک نهند همین عمل کنند داروی الاسنان درد دندان که از سردی
بوده باشد فی الحال دفع آن کند صفته جند بیدستر حلتیت فلفل زرد دو مویز
زنجبیل میعه افیون بزرالبنج مساوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند و قدری از آن
محفوظ داده بر دندان نهند داروی الاسنان دندانی را که کرم خورده باشد
نافع باشد صفته فلفل عاقرقرحا مویزج زنجبیل از هر یک جزوی بوره
ارمنی جزوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند و استعمال کنند داروی الاسنان
درد دندان سوراخ را ببنشاند فی الحال فلفل عاقرقرحا نارزد
مساوی کوفته فلفل برابر زد بسرشند و در دندان کرد یا دران
سوراخ دندان نهند درد برطرف شود داروی لثه لثه را محکم کند
و گوشت رفته را باز آرد صفته کندر زراوند مدحرج دم الاخوین
گل سرخ سوس مساوی کوفته و بیخته با سکنجبین عنصلی بسرشند
و استعمال کنند داروی الاسنان درد دندان را فی الحال برطرف سازد
صفته عاقرقرحا مویزج ۳ ... در آب کشنیز تازه ۲ ... تخم مورد ...

حیوان بجوشانند که غلیظ شود و حب سازند و هرگاه خواهند یکی در دهان گیرند
دارو ی الاسنان هرگاه دندان سوراخ شده و بدان سوراخ نیز درد کند
سداب تازه با موبر سیاه بکوبند و بر دندان گذارند درد بر طرف شود

باب الدال درور ملکایا

در وجع و ابتدای رمد را نافع باشد صفته ازذرت زرد ده در
شب یمانی [illegible] نشاسته و صمغ عربی و نبات [illegible] ساوی کوفته و بیخته
استعمال کنند درور اصغر نافع بود که منع درد چشم که بسبب آن
رطوبت باشد صفته ازذرت مر و شیاف مامیثا هریک ۲ درم صبر
سقوطری و زعفران هریک ۵ درم افیون [illegible] دانگ کوفته و بیخته استعمال کنند
درور اکبر قرحه و بثور چشم را نافع بود صفته سرمه صفهانی شادنج
عدسی مغسول کرده درور سازند درور [illegible] ابتدای رمد را نافع
بود صفته املج نوره سفیداب صبر سقوطری هر یک ۲ درم کثیرا ۳ درم صمغ
عربی چهار درم کلا [illegible] نشاسته ۳ درم افیون ۱ درم کوفته

و بیخته باب نا و بایل زرد ده و درور سازند درور رمادی
جرب کهنه و نو و سبل و دمعه و خارش اجفان را باز دارد صفته
تامیران چینی [illegible] توتیای کرمانی زرد ده [illegible] سوخته زرد ده توتیای هندی مغسول
سرمه صفهانی زرد ده هر یکی ۱ درم کوفته و بیخته استعمال کنند درور
ابو جنان الطبیب قرحه رطبه نافع بود و پاک زند صفته سفیداب ارزیز
۲ درم املج نوره ۲ درم افیون ۲ دانگ صمغ عربی [illegible] ازذرت [illegible]
مس سوخته ۲ دانگ نشادر [illegible] مغسول چهار دانگ کوفته و بیخته استعمال کنند
درور [illegible] که قرحه را پاک زند ازذرت نشاسته صمغ عربی اسفیداب
الرصاص از هر یک ۲ درم کوفته و بیخته درور سازند درور صندل
غبار و [illegible] نافع بود صفته سرگین [illegible]
[illegible] ازذرت زنگار مسحوق [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
در استعمال کنند درور الحکما دمعه و جرب نو و کهنه و ضعف چشم را
نافع باشد خاصه مردمانی که [illegible] باشند صفته بگیرند

توتیای مغسول کرده ده درم توبت هلیله زرد ۵ درم فلفل ۲ درم کوفته
وبیخته استعمال نماید درد و رجا باسیر درد چشم کهنه و سرخی چشم
و آب رفتن را نافع باشد صفت توتیای مغسول انسکشته سبیداب
ارزیز مساوی کوفته بحریر درد و رساینده درد اضو ظلوه این درد
نافع بود ظلوه زنانه و کودکان کهنه چشم را صفت سنباب ما میثا مساوی
مهوی حا ما ما از هر یکی یکوا انگ دیم سسر به فلفل زنگار از هر یکی یکوزن
کوفته و بیخته در درساینده حبیضی بسته بکشاید ابیل و حبنو سیر گرد مسکی لاتنغ
کوفته و بیخته لطرائق سرمه رابجا بتهر فرزجه کرده ده را دارد وحبنو عود چوز
هر دو شکوفه بیخته حبیضی سالی بکشاید دفع یرقان خواه زرد و خواه سیاه
چون سوچو برا او راب بوشانیده ونهو دفع یرقان شود حب السعال
سرفه کرتیب و ونرد بطه دارد صفت شکر سفید ۲ درم شکر تهال ۲ ال
با دیان روی ال ساکالحل ال هم را کوفته و بیخته در دوقت حوزت
برنهر یک مثقال با نبید را مالاای ان لعاب و ارلبن و ویرق نیز شک و نو عسل

آب بر بزو تا یک من آید و با یمن روغن کنجد بجوشانند تا آب برود
و روغن بماند روغن قسط معدهٔ سرد را گرم کند و چون بر
موضعی مالند که موی رفته بود باز برآرد خاصه داء الثعلب را و اعصاب را
قوت دهد صفت قسط تلخ صد درم مرماحوز ۱۰ درم بنفشه خرد ریحیح
در شراب ضعاینه بعد از آنکه کوفته باشند یک شبانروز و سه چهار یکی
روغن زیت یا روغن کنجد با آن بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
روغن قسط جمیع امراض بارده را نافع باشد و محلل ریاح غلیظ باشد
و تقویت اعصاب کند صفت قسط و فلفل سنبل از هر یکی ده درم قصب الذریره
سنبل اسارون فرفراسته جندبیدستر قسط از هر یکی ۱۲ درم مجموع ادویه
را کوفته و بیخته در آب بجوشانند تا مهرا شود و بعد از آن صاف کرده
در روغن کنجد اضافه کرده صد آن بجوشانند که آب برود و روغن آن بماند
روغن شونیز بالم و لقوه و تشنج را سود دارد صفت شونیز ۲۰ درم حرمل ۱۰
تلخی درم بکوبند و با آن روغن بکشند روغن اقسنتین درم استسقا را نافع

حراره در باد و خشکی و دست بود و انواع ورمهای سرد مدر و باد را نیز دفع
در و قولنج را دواء خاص ... را سود دارد صفته روغن زیت یا روغن
بادام تلخ و روغن جوز یا مغز زردآلوی تلخ هر چه حاضر باشد افسنتین تازه
بکوبند و آب آن بگیرند با آب بجوشانند و روغن باز در شیشه کنند و چهل روز
در آفتاب گذارند روغن فرفیون همه دردها را که از سردی باشد
نافع بود خاصه درد زهار و عانه زنان و نیز ... و استرخا را سود دارد صفته
قسط ده درم عاقرقرحا ... درم مویزج سه درم فلفل کوفته و بیخته در چهار درم
شراب کهنه بریزند تا یک حصه از آن برود و یک حصه از آن بماند پس ده درم فرفیون
در آن حل کنند و یک جوش دهند و فرو گیرند و در شیشه کنند روغن سوسنی
روده ها و حصاة ... را سود دارد و درد مثانه را نافع باشد صفته
سنبل ... قسط از هر یک ده درم قرفه و ... مصطکی هر یک ۵ درم
... ده درم ... از ... دور کنند دیگر رطل ... روغن
بگیرند در شیشه کنند و داروها در آن حل کرده در آفتاب گذارند تا ...

روغن بید انجیر مسهل بلغم غلیظ باشد و اعصاب را از رطوبات
پاک کند صفته بید انجیر را پاره کرده نیم بکوبند و بجوشانند و کف
بردارند و نگاه دارند تا آن اجزای روغن بالا نیاید پس آن کفها بجوشانند
تا روغن شود روغن فرفیون همه دردها را نافع باشد و دردهای
که از سردی باشد سود دارد صفته قسط ده درم ...
... عاقرقرحا ... مویزج ... همه را
بکوبند و با روغن و آب بجوشانند تا آب برود و در روغن ... فرو گیرند
و ده درم افیون در آن حل کرده یک جوش دیگر دهند و نگاه دارند
روغن بید انجیر مرکب قولنج و لقوه و ... را و سپرز را
نافع بود صفته ... بادیان ... هر یک ... درم ...
و ... هر یک ... درم ... افتیمون مصطکی
... هر یک ... درم ... از هر یک ... درم ...
و ... و ... و قسط ... هر یک ...

[illegible]

مجموع را نیکو کوب کرده بجوشانند و به پالایند و با یکصد و بیست درم روغن
زیت بجوشانند تا آب برود آنگاه بیشتر نگاه دارند و با ماء الاصول بمالند روغن
ترب مانند روغن زیت بگیرند و آن کرم را از روغن بید انجیر باشد درد
گوش و درد ریاح و مفاصل را نافع بود و بادی که در گوش بود دفع کند بگیرند
سه جزو ترب و روغن کنجد جزوی تا آب برود و روغن بماند روغن خشخاش
عسر البول را نافع بود چون بر زهار و عانه مالند و ... بیاید
صفت حب الرشاد ... در هم کوفته بجوشانند و بپالایند و چهار یک روغن
کنجد اضافه کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن کدو ...
و مالیخولیا و درد سر و سرسام و حصبه و مالیخولیا و سل و دق را نافع بود و درد
گرم را از طرف زرد صفت کدوی تازه بستانند و پوست روی آن بگیرند و ...
... و آب آن بگیرند چهار من و یک من روغن کنجد روی ریزند تا آب برود
و روغن بماند و الحق از جمله ادهان که ... باشد ... را نافع باشد
روغن کدو این صفت دیگر است ... در چشم را نافع باشد

70

بگیرند کدوی تازه که بر بار باشد و بر حوالی دوری کنارهای از آن سینه
زنند و دانهای جو در آن زنند و همچنان بر بار بگذارند تا آن جو سبز شود
پس از آن که علف آن بجو چهار انگشت شود از آن بار بکنند و علف
از آن برکشند و پاره پاره کرده در دیگ سفالین که تو ملی زده باشند
و آب ... آب داخل کرده در آن اندازند و جوش دهند ... روغن
از آن هم خواهد رسید آن روغن کدو باشد که منافع کثیره در درد چشم
و ضعف کوفتها دارد روغن ریحان فالج و درد ... را نافع بود صفت
آب ریحان دو جزو روغن کنجد جزوی بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
روغن لاله درد چشم و قولنج و درد معده را نافع باشد و معده را گرم کند
صفت برگ لاله جدا کنند تازه باشد یا خشک و در شیشه کنند و روغن
زیت بر بالای آن ریزند و یک ماه در آفتاب بگذارند و چون کسی ...
باشد نیز بجاله سود دارد روغن گل بادام چون درد گوش از گرمی باشد
... درد را زایل شود صفت روغن گل ستانند ده درم گل بادام ...

۵ درم سیر کهنه بهم ممزوج کرده بگوش ناشنوا که رود در روغن بابونه روغن
کندر جمیع دردهای که در پستان واقع شود و از درد شکم و درد معده و
قولنج و درد جگر از سردی باشد [illegible] نافع باشد صفت کندر
۵ درم [illegible] ۵ درم مرمکی و مصطکی و جندبیدستر و حضض و زهره گاو از
هر یکی درمی روغن بادام تلخ ۲۰ درم با شراب کهنه حل کرده ادویه را در روغن
بجوشانند [illegible] از آن در گوش چکانند نافع باشد روغن مصطکی ضعف معده
را قوت دهد و درد شکم را نیز نافع باشد و درد ناف و درد دل و
سینه را که بهم رسد در حال رطوبت [illegible] ضعف با حرارت [illegible]
و [illegible] ناف و درد شکم [illegible] صفت روغن زیت [illegible] درم [illegible]
کنند ده درم مصطکی در وی ریزند و دیگ را تا نیم آب کنند و آن دیگ را
در میان دیگ آورند و آتش کنند تا آب می جوشد چندانکه مصطکی گداخته
شود و [illegible] مصطکی و روغن زیت کرده [illegible]
در میان دیگ [illegible] گداخته شده در روغن مصطکی شود

روغن مورد موی را سیاه کند و اندام ریخته رویاند صفت
بگیرند آب مورد [illegible] و روغن زیت جزوی با هم بجوشانند تا آب برود
و روغن بماند [illegible] لادن و ازان [illegible] روغن دیگر
موی را محافظت کند صفت پوست هلیله کابلی و مازو و برگ مورد
هر یکی جزوی در شراب ریحانی [illegible]
[illegible] و جزوی روغن کنجد در آن ریزند [illegible] روغن ده درم
لادن اندازند و شب موی را چرب کنند و صباح در حمام [illegible] روغن
لادن موی را سیاه کند و از شکستن و ریختن باز دارد صفت [illegible]
[illegible] حضض مکی لادن املج از هر یکی ۵ درم کوفته در سه رطل
آب بریزند تا رطلی آید و یک رطل روغن کنجد در آن ریخته بجوشانند تا آب
برود و روغن بماند هر روز [illegible] روغن [illegible]
روغن آمله موی را سیاه کند [illegible] صفت [illegible]
سر آن بردارند و مغز آن بیرون کنند [illegible] ده درم [illegible] تازه [illegible]

درم امله ده درم بزاره ابهلی و نیلوفر بوره ارمنی درم بساید و در میان
موز کنند و سران بر خمیر محکم کنند و تمامی آن موزها را در گل حکمت گیرد و در
میان آتش نهد بر دارد و روغن که از آن رود استعمال شود در موی مالیدن معمول حاصل
شود **روغن حنا** موی را سیاه کند و عرق النسا را نافع باشد و درد
مفاصل و اوجاع آن را سود دارد **صفت** برگ حنا چهار یکی در ده من آب
جوشانند و بر بالای وی بار روغن کنجد بیفزایند و تا آب برود روغن بماند
روغن صنوبر موی را سیاه کند و قوی و دراز گرداند **صفت** آن تخم برگ
مورد و پوست بیخ صنوبر مساوی کوفته در آب ریزند و بجوشانند تا نیم آب شود و صاف
کنند و هم چنان روغن کنجد اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند **روغن ...**
دو هفته بر سر موضع که بالا موی رود باشد **صفت** بگیرند یک جوز و کماتج
کنند سر از او دو دانه در آن ریزد و سی عدد ... در اندرون آن موز
ریزد و بسیار روغن زیت در برگ مورد را گرفته ...
از هر یک ده درم ... محکم کنند و در گل حکمت گیرد و ...

محکم کنند و شیشه را در گل حکمت گیرد و در کاسه بزرگ که آتش توان
کرد ترتیب نمایند و ته کاسه را سوراخ کنند و سر شیشه را از آن بیرون آورد
و در زیر شیشه سالی نهند و آتش را بالای آن شیشه کنند در اندرون کاسه
تا روغن از آن بچکد **روغن عقرب** سنگ مثانه را پاره پاره کند
و بیرون آورد خاصه اطفال را و اگر بول گرفته باشد نیز بگشاید **صفت** ... نیز
چینی ... حنظل ... روغن بادام تلخ یک رطل هم
داروها را ... کوفته در شیشه کنند و روغن بر سر آن ریزند و در آفتاب گذارند
... عقرب ... و دو سه قطره از آن چون در احلیل چکانند
بول بسته بگشاید و سنگ نیز بیرون آرد و هر چند این روغن کهنه تر باشد بهتر
باشد و ... **روغن بادام**
... از ... را ... و ...
و نفع ... و ... و ... را ... و درد ...
... و چون در بینی ... و درد ... اکود

خوب باشد. روغن گل یادان معتدل باشد در حرارت و برودت
دماغ را نافع بود و نسیان را نافع بود و سعال حاری را بازدارد و
درد سر که از گرمی باشد سود دارد و چون در سر کنند صاحب
کوفت جرب و حکه ابجان را نهایت سود دارد. روغن نیز چون
روغن گلشن و انواع آن گیرند اما عوض گل سرخ گل یادان گیرند. اما روغن
گلشن و گل چینه و یاسمین و نرگس و سداب و بابونه و هم گلهای تازه
دستور آن باشد که در شیشه کنند و در آفتاب گذارند و روز بروز گل
روغن کهنه تازه بیا نختی بالای آن می کنند. روغن آملو از آن روغن مبارک
گوشید و خواص بسیار دارد و گرم تر از نفط سفید باشد و لطیف باشد امراض
بلغمی و رعشه و لقوه و همه انواع امراض بارده را سود دارد و جهت
کسی که افیون خورده و زیرا آن باکیفی که میان خفته و یا کسی باشد که
به سبب بیخود شده این را بر دماغ و بینی او بمالند. صفته اگر سبزی
آب ... که از داشتی فاتر ... که تازه باشند بکشند مقابل یادان

سود دارد و رحم را صاف کند و رحم را گرم کند و درد خانه و البلو و
زنان را نافع باشد خاصه اگر سبب آن سردی باشد و چون در احلیل
چکانند امراض مثانه را سود دارد و این روغن اشرف روغنها است و از آن هم
روغنها باشد. صفته عنب الارض و سعد کوفی و حب الغار و عود و بلسان
و لکهسون و سادج هندی و برگ مورد و دادی و ابهل و راسن هر دو ها
و در ... ساوی کوفته در شراب خیسانند یکی هفته روز و دیگر صاف
کنند و با روغن کهنه ... شراب رود و در روغن بمانند. روغن باردین
صغیر اورام صلب و صعوبه را نافع باشد. صفته روغن بان بگیرند سنبل
الطیب ... مصطکی قسط سعد کوفی و دوقو عنب الارض هر یکی درمی
کوفته در شیشه کنند و سر آن محکم کنند و یکی هفته در آفتاب گذارند بعد از آن صاف
کنند و ادویه را در آن در زدم ... باشد ... بعد از آن صاف کرده استعمال
کنند. ضماد العقارب سنگ کرده و مثانه را [illegible] صفته بگیرند ... را
و در شیشه محکم کنند و در ... کرده و در ... گذارند ... [illegible]

کشند و در آتش اندازد تا سرخ شود و بیرون آورد و در روغن زیت
اندازد و بیرون آورد و در شیشه کند که بگل حکمت گرفته باشند و سرگین را
بر بسیوند و در تنور گرم اندازد و چیزی در زیر شیشه نهند که سوراخ بود هر چه از آن
شیشه بر چکد از طرف سیمین نگاه دارد هر گاه خواهد بکار دارد روغن
سورنجان مصری درد زانو و درد کمر و درد مفاصل را سود دارد صفت
سورنجان مصری و شحم الحنظل [illegible] تازه هر یک ده مثقال [illegible] را کوفته
در شب در آب کنند و علی الصباح بجوشانند تا [illegible] شود ده آب [illegible] را
کوزه با چهار یکی روغن زیت بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
روغن [illegible] بواسیر را عظیم نافع باشد صفت آب [illegible] با روغن
کنجد و ده درم مقل بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن باتوره
جهت دفع سرعت انزال [illegible] دو حوض کف پای و قضیب را [illegible]
سازد اگر کسی [illegible] باشد قضیب در حرکت آید صفت باتوره [illegible]
پاک سازد و نیم کوفته کرده در شیشه کرده [illegible] کنند و سر شیشه را [illegible]

۷۴

[illegible]

... بیرون آورد و کوفته و بیخته بکوبند استعمال کنند نافع باشد

باب الرابع زعفرونی [illegible]

و گرده را محکم کند و معده را قوت دهد و بلغم را دفع کند و بوی دهان
خوش کند و آب رفتن از دهان باز دارد و باد بواسیر را [illegible] کند
و ریگ مثانه را نافع باشد و منی را زیاده کند صفت تخم گشنیز تخم گزر
تخم شلغم تخم شبت [illegible] هر یک ده
[illegible] زعفران مصطکی عود خام هر یک ده درم [illegible]
هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال عسل سه وزن ادویه عنبر را در عسل
کف گرفته بگدازند و ادویه را کوفته و بیخته بر آن بسرشند و بعد از دو
ماه استعمال نمایند شربتی ۲ مثقال زعفرونی منی را بیفزاید و باه را قوت
دهد و پشت و گرده را محکم کند و در ادام مجامعت عظیم نافع بود صفت
تخم گشنیز تخم گزر تخم شلغم تخم شبت [illegible] تخم خربزه [illegible] هر یک
[illegible] هر یک ده [illegible]

و آذان کبابه زنجبیل تخم اسپست تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد
الجزر کبندان خولنجان جوز بوا کل قرنفل دارفلفل از هر یکی ۳ درم قند زعفران
کندر از هر یکی ۲ درم تخم بلبوس بوزیدان بهمنین شقاقل لسان العصافیر
هر یکی ۵ درم بعسل الفار بریان کرده خصیة الثعلب ارمنی مصطکی قضیب گاو
سوده مغز کله گنجشک کشنیز فودنج هر یکی ده عنبر اشهب ۲ مشک خالص
هیمان قند سفید بوزن ادویه عسل بوزن مجموع بطریق معهود معجون سازند
کم مزاج را ۲ ... شود و از عقب ان ده درم شیر گاو تازه و ده درم شکر
در آن حل کرده بیاشامد و گرم مزاج ۵ درم خورد و بعد از آن بیک کاسه ماءالعسل
بیاشامد نافع باشد **باب [illegible]**
سفوف جالی و مسهل قوت معده بدهد و اشتهای طعام آورد و قولنج را در
حال بگشاید **صفته** برصفهانه را از پوست و دانه پاک کنند و بعد در
سرکه یا شراب بجوشانند تا مهرا شود و از پایان روان کنند و یکی
عسل صاف کرده بر سر آن ریزد و بجوشانند تا بقوام آید این داروها

کوفته

کوفته بابان برشته زنجبیل دارفلفل قاقله کبار و صغار دارچینی
هر یکی ۳ درم مصطکی ۵ درم تربد سفید ... درم سقمونیا ده درم
شربت از نیم مثقال تا اوقیه شکر یا آب گرم جهت قولنج نافع باشد
سفوف مسهل نسخه دیگر این مثل منافع آن است اما این در اعمال کم توان
داد و در سرما ارسرد **صفته** سقمونیا ۲ درم و نیم تربد سفید ده درم تخم
خیار ۵ درم ورق گلسرخ و طباشیر هر یکی ۲ درم و نیم زنجبیل و عصاره
به هر یکی نخاله درم مغز تخم کدو ۲ درم بجوشانند و بقوام آورد و کوفته و بیخته
بر آن برشته **سفوف جالی ممسک** وان نهایت ... باشد و شکم را
ببندد و معده را قوت دهد و دفع قی کردن کند و لون را نیکو کند و اشتهای
طعام آورد **صفته** برصفهانه را پوست و مغز جدا کنند و در سرکه کشند و بجوشانند
تا مهرا شود و بعد از آن بکوبند و در عسل بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید
و داروها کوفته بابان برشته زنجبیل و دارفلفل و کل کاسنی و مالکرده زعفران هر
یکی ۲ درم داخل کرده شربت ۲ درم تا ۳ درم باشد **سفوف سنجبیا**

بادهای غلیظ را دفع سازد و ورم و دوران را نافع الحال بر طرف
را دفع سر البول طبعی را سود دارد و سده جگر را بکشاید و صلابت
تحلیل کند و معده را گرم کند و تخمه را نافع باشد و ارق رطبی که صاحب ها
از معده بعضی مردم را آید با طعام کم خوردن روی سینه گران باشد تا خمه
صنبق باشد سود دارد صفته چند بیشتر دارچینی انیسون اسارون
فو دمو هر یکی درمی ما فلفل و دار فلفل و قسط و بار زده هر یکی دو درم زعفران
یک درم با بار زده در عسل بگدازد و دارها کوفته بابیز برشته بعد از شش ماه استعمال
کنند شربت دو از تا ۳ درم با آب گرم دهد سکنجبین ساده دفع صفرا کند
و محروری مفرح را نافع باشد و تبهای حاده و جگر گرم را نافع باشد و تشنگی
بر طرف سازد و بول براند و سده جگر بکشاید صفته صفت سکنجبین یکی در
دیگ سکنجبین کند و آب داخل کرده بقوام آورد و سرکه داخل کرده فرو گرد
د اگر خواهد گلاب داخل کنند سکنجبین بزوری سده را از
جگر بکشاید و بول براند و استسقا را نافع باشد و تبهای حاده را نافع باشد

و تشنگی را بنشاند صفته بوست بیخ کاسنی ۱۵ درم تخم کاسنی ۱۰ درم
بجوشانند و صاف کرده چهار یک سرکه بر سر آن کنند و با قند سفید
بقوام آورد سکنجبین بزوری حار سده جگر را بکشاید و معده — سکنجبین بزوری
را قوت دهد و بول را براند و فضول بد از معده پاک سازد و مستسقی را نافع باشد
صفته تخم کاسنی نیم کوفته کرده تخم کشوث تخم کرفس هر یک ۵ درم بوست بیخ رازیانه
بوست بیخ کرفس هر یک ده درم در آب و سرکه خیسانند و با قند سفید اصلاح — سکنجبین
نموده بقوام آورد سکنجبین ریوندی یرقان و درد جگر که از گرمی باشد
سود دارد صفته تخم کاسنی نیم کوب ۱۰ درم تخم خشخاش تخم کشوث هر یکی ده
درم ریوند ۵ درم ریوند را کوفته در کیسه کنند و به ادویه دیگر در دو من
آب جوشانند و زمان زمان کیسه را می مالد تا شیره بیرون آید با یکمن قند سفید
بقوام آورد شربت ده درم با گلاب بدهند سکنجبین ریوندی درد
جگر را سود دارد و سده را بکشاید و طبع را نرم دارد صفته ریوند چینی
۳ درم [illegible] سفید و مغز فستق و تخم کاسنی نیم کوب هر یک ۲ درم غاریقون

ده درم همه را در آب بپزند و نیمه از رطلی کوفته اضافه نموده صاف
کرده با سرکه و قند سفید بقوام آورند سکنجبین بزوری معتدل
سده جگر بگشاید و بول براند و تبهای مرکب و هر نوبه دیگر و تب
دو روزه و سرفه و حرقه را باز دارد صفت تخم کاسنی [illegible] اقسنتین
هر یکی سه درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان هر یکی شش درم همه را کوفته
در سه رطل آب و ۲۰۰ درم سرکه خیسانند یک شبانروز و با قند سفید
بقوام آورند سکنجبین نعناع تبهای گرم و جگر و معده گرم را سود دارد
دلبستگی را بنشاند صفت آب انار ترش و ترنج هر یکی [illegible] بجوشانند
و بقوام آورند و اگر [illegible] آب تمر هندی کنند نشاید سکنجبین [illegible]
معده و جگر را نافع بود و قوت دهد و اشتهای طعام آورد و [illegible]
و مردمان [illegible] را سود دارد و طعام را هضم کند صفت آب [illegible] صاف
کرده یکمن چهار یکی سرکه و یکی قند بقوام آورند اگر [illegible] سرکه [illegible] باشد
بدتر باشد سکنجبین [illegible] که [illegible] خاصیت [illegible] آب [illegible]

[illegible]

نعناع سه [illegible] سرکه صاف کرده و آب لیمو هر یکی سی [illegible] قند سفید یکی
بجوشانند و بقوام آورند سکنجبین عطایی [illegible] درم [illegible] صفت
[illegible] عاقرقرحا [illegible] درخت [illegible] افتیمون
اسطوخودوس [illegible] کشوث [illegible] ۲ درم [illegible]
[illegible] بجوشانند و با قند سفید بقوام آورند سکنجبین [illegible]
حرارت را بنشاند و [illegible] سیراب بکند و [illegible] را
نافع باشد و اسهال صفراوی بود و اسهال صاحب [illegible] و صاحب [illegible]
و اطفال را که [illegible] باشد و [illegible] را نیز نافع باشد صفت
سرکه کهنه و گلاب هر یکی چهار [illegible] برگ گل [illegible] درم گلنار فارسی ۲
درم همه را در سرکه خیسانند سه شبانروز و با قند سفید بقوام آورند سکنجبین
افتیمونی مالیخولیا و [illegible] دل و [illegible] را سود دارد صفت افتیمون
ده درم بسفایج فستقی و [illegible] درم [illegible] تخم کاسنی
[illegible] کشوث پوست بیخ کاسنی هر یکی ده درم [illegible] گاوزبان

[illegible]

از هر یک چهار درم بادروج و کمکی بادرنجبویه تخم خیار ... در ...
... بسباسه قرنفل ... و کبابه و سنبل هر یک سه درم ...
بوزن ادویه در سرکه ضیا شوند ... سکنجبین ...
... را که ... سیب ازه ...
خوده شود یا شود ... اطفال و خواه کبر اطفال و ضعف دل را سود دارد
صفت اسطوخودوس رازیانه ... هر یک ده درم افتیمون بسفایج فرشی
سنا مکی پوست هلیله کابلی هر یک ده درم وهم کوفته و بیخته ...
سرکه ضیا شود ... بقوام آورد سکنجبین فوده استسقا و
صلابت طحال و ورم صلب را نافع باشد که در جگر باشد و سده جگر
بگشاید صفت رازیانه پوست بیخ کبر ... کاشنی افسنتین پوست بیخ کاسنی ...
... عافت افسنتین هر یک ده درم ... کوفته ... سنبل ...
هر یک ... درم پوست ... در سرکه ... شیرین بقوام آورد
سکنجبین عنصلی ضیق النفس و ربو و درد سر بلغمی را سود دارد

سرکه عنصلی چهار یک عسل مصفی یکی بجوشانند و بقوام آورد و بکار
دارد سکنجبین عنصلی استسقا و درد ... که از سردی باشد ...
کند بلغم ... و سر ... بلغم ... و جگر و ... ضیق النفس را
سود دارد و سده جگر بگشاید ... روان آورد صفت سرکه
عنصلی ... رازیانه ... افتیمون ...
بوزن ... هر یک ۲ درم ... هر یک ۵ درم ...
... کوب کرده در سرکه عنصلی در چهار یک عسل صاف ...
نهند بعد از آن ... بقوام آورد ... از طعام ۳۰ درم استعمال کنند سرکه عنصل
... کنند ... صفت ...
... در ...
دارد ... بعد از آن ... سرکه ...
کرد ... هذه السفوف
سفوف طباشیر ... سینه و دل و عرق که بر دل ... سود دارد

سفوف ...

کلسنج و طباشیر از هر یک ۳ درم کشنیز خشک داده ۲ درم سبل
۴ درم مرداره ما سنجه و کهربا هر یک یک درم کافور درم با سکنجبین خورده
شود **سفوف دیوخ** ضعفی ... سود دارد **صفته** در وخ
عنوبی لسان الثور هر یک ۶ درم زرباد ۲ درم کوفته و بیخته شربتی
الف با شراب کهنه یا ماء العسل خورند **سفوف عود** معده سرد را
سود دارد **صفته** قرنفل و کبابه هر یک ۶ درم سنبل الطیب مصطکی
هر یک ۳ درم عود خام ۲ درم شکر طبرزد بوزن همه شربتی یک مثقال تا
باده درم کلفته **سفوف خار** خستوت کلی و شهوت رد و ناز
زنان حامله باز دارد **صفته** خاطم خرباد کبابه مساوی شکر شیشه
بان داخل کرده شربتی ده درم با بیت کم خورند **سفوف کنب**
خار باز دارد و مستی را زایل کند **صفته** تخم کاهو تخم کشنیز زرشک منقی
عدس مقشر سماق کلسنج طباشیر مساوی کوفته و بیخته شربتی ۳ درم
با یک طسوج کافور قیصوری در آب انار حل کنند و بنوشند **سفوف** کرب

۲ درم زرشک ده درم اطم طباشیر از هر یک ۲ درم سنبل الطیب
درمی زعفران و کافور هر یک ۳ درم زعفران و کافور هر یک نیم درم
شاید کوفته و بیخته با شراب انار لائق بود خوراک یک مثقال باشد
سفوف مصری رنگ روی را سنج کند و بدن فربه سازد **صفته**
رونای مصری ده درم زعفران ۳ درم قند سفید ده درم کوفته و بیخته
هر روز ۲ درم سفوف سازد **سفوف حب الفقد** سده را از کبد و
از جگر و طحال را نافع باشد **صفته** تخم کاسنی کبابه هر یک ۵ درم حب الفقد
درمی درم کوفته و بیخته شربتی ۳ درم با سکنجبین نافع بود **سفوف**
قردمانا وجع الکلیه را نافع باشد خاصه که از برودت باشد **صفته**
قسط سنبل الطیب قردمانا حاماجا کفتی مساوی کوفته و بیخته
شربتی یک درم **سفوف شراب** بدن را لاغر سازد خاصه
که زن باشد و مانع فربه باشد فرمای استعمال **صفته** لک مغسول ۲ درم ماکوله
هم شراب رزه کرمانی هر یک ۲ درم مرزنجوش بوره ارمنی هر یک درمی

کوفته و بیخته شربت هر روز یکمثقال با گلقند بنوشد علوا حدود شیحرتا
تیم شوریاح باززه در غوره در صباح عرق بید مشک با گلاب خالص
بستر بطا که شرین بکنند **سفوف نوع دیگر** که بدین منافع دارد بلکه زودتر
بون را الاقوی اساز و **صفته** تلک مغسول سنده و پس هر یکی ۲ درم
فرنکوشی بمویز زراح زراوند مدحرج خطیانا از هر یکی دانگی و هم کوفته
و بیخته شربتی ۲ دانگی باشد **سفوف گلنار** قطع سیلان منی کند
و سرعت انزال را نافع باشد **صفته** تخم سداب ۳ درم صمغ گشک
بیخ سوس هر یکی ۲ درم گلنار ورق گل سرخ بکوبد و هم کوفته و بیخته ۲ درم
ازان در روغن با آب غوره حل کرده بنوشد **سفوف کدو** قوت
گلیه و مثانه را نافع باشد **صفته** دم الاخوین نشاسته کتیرا هم
جوزه هم کاکنج تخم کدو رب السوس تلک مغسول ریوند چینی تخم خیار
حماض تخم ریلنگ ماوی کوفته و بیخته شربتی ۲ درم با نعیمن ... کنند باد
سفوف
کاهو دهد طلیح جوعانا در زرنه ... السکین بکشند **صفته** زرانیج داکا

افیون قیراطی تخم خیار بادرنگ ۳ درم تخم کاهو تخم خرفه از هر یک درمی
کوفته و بیخته بشراب خشخاشی بنوشد **سفوف دودقو** حبت استرخا
زبان نافع بود و گنگی زبان اطفال را چون در اول حال حیثنه مرتبه ده ماه
در زبان طفل را مسح کنند بگشاید **صفته** دارچینی جاما سنبل الطیب
از هر یکی ۳ درم سادج مالکوانه زراوند طویل اقرحا سیاکوتی
دودقو افیون هر یکی درمی مروارید ناسفته کنند یا از هر یک ۲ درم کوفته
و بیخته شربتی یکوزن با آب کاهو بنوشد **سفوف نشاره** کسانی
که استن نشره باشند هرگز چون بدین دوا و کنند ایستی شونه **صفته**
بگیرند نشاره علی و نبات مصری از هر کدام یکمثقال و بکوبند ر نسکنجان
و علی الصباح زن از اول اسه هفته کند در روز یکهفته بخورد و شب جماع مرد
یاد دو کنند علاوه گوشت خرو کهم باشد طعام و شربت عرق ... گاو
وهشد اما ترشی و سفیدی بخورد ناشتی روز و شب ... تر ...
گشنه الهم زرنیها رسد اما حکیمان گفته اند هم کسی را ور زنتی شود اوبعید

از طهر نمی بوت بایدکه وکرانتیه فرزند بایم رسد و حاباش حسکم کفته که هرکس ضعف دز
منتصل در عقب بجدید زن شاره جاع با جنابت معوق بخورد و بطریق سفوف
البته فرزند بایم رسد اگر چه ان زن را هرگز فرزند نمی شود خواهد شد و لیس ار سفوف
ما اوالعسل بخورد و بعد از طهر جماع کنند بهتر شود **سفوف کوفتن بول** ماوالعسل
در حال بول کرفتن را الکت چه و بول راند و وقت البول را تیز ناقع باشد
صفته سوختن خیار زین خرم کعدم خرخر ضماعی ثنا استر کندم رتخم السوسی
ازهر یکی ۳ درم زرالبیخ ۲ درم فند سفید برابر ادویه شربتی ۳ درم با شراب
حی ستن لاتی باشند **سفوف فی جوف** فی الدم را از طرف بیا زد خواه
مرد و خواه زن خصوصا اگر بی حال باشد ببند سی ال **صفته** گل ارمنی وحب الا
گلنار فارسی دو درم اللاحون و کنندر هر یک بجد درم کوفته و بخته با ده
درم ربت لهای بنوشند **سفوف فی** هرق که بلغمی باشند و اخلاط سفید
رابید با سرفه یا اطفال را یا غیر از ان را طرف سازد **صفته** کندر مصطکی
هریکی ۵ درم عود خام هفت درم انار دانه سازده درم ملتق تا قطع

فع سرعت تنی کنند **صفته** تخم کندب [illegible] بلح جوز با دام [illegible]
بو دانه هر یکی ۳ درم مالکواره و نمک و سداب و رزه با هر یکی درم کوفته
و بخته در آب انار حل کنند و بخورد شربتی ۳ درم **سفوف انیسون** مادم
معده را وضع کنند و معده را از خلط غلیظ پاک سازد **صفته** مالکواه تخم
کرفس هر یکی ۵ درم کندر ۴ درم او فو وقسط هر یکی ۲ سپندان سفید
۳ درم کوفته و بخته با نبید برشته شربتی ۵ درم **سفوف جوز** اسهال سخی
را باز دارد **صفته** جوز زربان کرده ۳ درم مالکواه درمی کندر بیه درم
کوفته و بخته با آب سرد بنوشند **سفوف متعلیات** با بو اسیر و دفع
و اسهال کبدی را و ترقرقو و زخم شکم و ضعف معده و بحیوا
ای الحال باشد **صفته** تره رک ۲ درم رزه کرمانی دیسکه
صنیاسته وخشک کرده و بریان بوده ۵ ال بزر الکتان [illegible]
[illegible] و در روغن زیت بریان کرده هر یکی ۲ ال مصطکی ال
بوع را کوفته سوا تخم تره رکی شربتی ۲ درم در آب سرد [illegible]

سلسل البول

اندر خشه جنبهد سفوف بلوط سلسل البول والبول فی الفراش
خواه بزرگ وخواه اطفال را نافع دارد صفته بلوط پنجاه درم کندر سه درم
کشنیز خشک بریان کرده ده درم گل ارمنی صمغ عربی بریان کرده هر یک ده درم
کنار سنج و گلنار هر یک ده درم شکر سفید سی درم با آب خالص خورند سفوف
کندر تمام مقام حب کوکب باشد و اگر خواهند از همان دو سفوف حب
سازند در آب خالص و بنگاه دارند سلسل البول و بول کسی که بسیار باشد
و در شب ازار بایند از رو دوستی خاص پیران را یا اطفال که در جامه
خواب شب بول کنند نافع باشد صفته کندر سعد کوفی خولنجان زرده آملج
هر یک ده مثقال بلوط حب الآس مساوی کوفته و بیخته بسرشته سفوف نمک
معده و جگر وا وجاع مفاصل را و هر مرض را که از سبب امتلا
بوده باشد نافع باشد صفته نمک طعام سی درم فلفل سفید
زنجبیل بازده درم افسنتین ده درم تخم جرجیر نانخواه پوست ... در
فودنج از هر یک ده درم کوفته و بیخته شربتی سه درم با آب گرم باشد

سفوف هلیله درد جگر را نافع باشد صفته هلیله سیاه
پوست هلیله کابلی از هر یک چهل درم تخم کرفس افسنتین رازیانه از
هر یک پنج درم کوفته و بیخته شربتی سه درم با شربت سکنجبین سفوف خیار
ورم جگر را نافع بود و بول براند صفته تخم خربزه تخم خیار از هر یک ده درم
عصاره زرشک ده درم ریوند چینی الملک مصطکی چهار دانگ زعفران
و سنبل الطیب و مصطکی و دارچینی از هر یک یک درم کافور قیصوری دو دانگ
شربتی سه درم سفوف وردی زهر کشد جگر و زهر زور را بشکند و
خفقان سود کند گلاب بلیله صفته گل سرخ پنجاه درم سکر طبرزد در
آب حل کنند و یک شبانه روز خشک کنند و رشته خشک کرده ده درم
میوه خشک کرده از هر یک سه درم مغز بادام ده درم کشک جو کشک گندم
از هر یک سه درم خشخاش سفید سه درم شکر طبرزد مجموع کوفته در کاسه
گرم کرده هر صباح سه درم با شیره بادام تازه بیاشامد سفوف نیلوفر
از جهت زحیر شکم و بخشش ناف و درد را نافع بود صفته تخم ریحان

بریان کرده بزر قطونا بریان کرده اهلیلج بریان کرده از هر یکی ده درم
رزه کرمانی نیم کوفته با شربت خشخاش در غیره هم اقاقیا صمغ عربی از هر یکی
۲ درم و نیم افیون نیم درم و داخل کوفته و بیخته از ان سفوف سازد و بخورد
سفوف مرجان نفث الدم و نفث المده را نافع بود و قی خون
را و انچه که خون دارد اطراف سازد **صفت** طباشیر گل مختوم گل ارمنی
گل مختوم شادنج عدسی مقشر مغسول هم قرفه از هر یکی ۵ درم مرجان و کهربا و مروارید
ناسفته و حب الآس ... اقاقیا عصاره لحیه التیس از هر یکی ۳ درم
بزر قطونا ۲ درم افیون ۲ درم مجموع کوفته و بیخته سوا بزر قطونا که از درست
داخل کرده شربت سازد ۲ درم با آب باران یا آب برگ خرفه تازه
اگر حرارت قوی باشد ۳ درم کند اضافه نماید تا قوی بود **سفوف دلالی**
ضعف معده و امعا را و اسهال مراری را نافع بود **صفت** انار دان بریان
کرده ۲۰ درم بلوط سماق زرشک آناته ... حب الآس ... گشنیز خشک
بریان کرده خرنوب نبطی اردکنار از هر یکی ۵ درم عود خام ... بخورد

۸۳

کوفته و بیخته با رب بهی استعمال کنند ۳ درم شربتی باشد **سفوف شکر**
سهج ... اسهال ... همواره ... باشد اسهال ... و سرد ... باشد
صفت ... ۳ ... با ... حب کنند ... مصطکی ...
کوفته و بیخته ... آب ... بخورد یا بالای آن خورد **سفوف الطین**
دارا سفوف ... اسهال ... و اسهال ... دیگر
خواه خون ... نافع باشد **صفت** بزر قطونا ... داده هم ...
... برشته ... و گل ارمنی و طباشیر مساوی جدا جدا
... سوده ... با ... حب کنند ... گل ...
داخل هم کرده ... آب سرد ... و گلاب و ...
در اسهال هر نوع اسهال باشد ... و ... دارد
و خون ... دارد ... در اول حال ...
... یا ... از ان نوع باشد اول ...
... گوشت ...

داده روغن گل کشنیز چوب گز نیم بیرون بالای آب گرم دهند در زمستان
و در تابستان بالای آب سرد و اگر زمستان باشد دو اخرای لعوق داده
بگیرند و لعاب اسپغول ارشته و دو سه قطره روغن بادام داخل کرده بدهند
غذا ماش برنج کرمان اسفاناخ داخل نموده باشند و اگر خواهد کرنب [illegible]
بوارد و غذا خورد بگیرد چون ان خود آب کرده یا نیم کوفته نخود [illegible] اسفاناخ بدهند
باشد کرده باب خود بگیرد بدهند گوشت ان بخورد و اگر هنوز درد [illegible]
شود حب های ملین بدهند مثل لعاب دانه بهی و سپستان [illegible]
کنند و صباح خرشنبر و سرشیر و از حب های [illegible] بدهند بلکه حب های ملین [illegible]
و اگر اسهال کسی باشد [illegible] مثل آب گوشت [illegible] باشد [illegible]
کوبیده [illegible] کرده باشند سنگ تاب کرده بدهند غذا نان گوشت
[illegible] اگر درد ناف باشد هیچ [illegible] بدهند [illegible]
باشد و اگر باشد غذا [illegible] و اگر خون [illegible] باشد نان [illegible]
هم [illegible] بگیرد [illegible] بدهند سفوف [illegible] [illegible]

٨٤

از هر یک درمی مشک [illegible] و عنبر اشهب درمی شربت ۳ درم نبات
[illegible] ادویه باشد **سفوف عباده** معده [illegible] را نافع باشد
خاصه سرد تر و جگر را قوت دهد **صفته** [illegible] حب الآس بلوط [illegible]
[illegible] پوست انار از هر یکی ۴ درم [illegible] از هر یکی درمی
نبات [illegible] درمی شربتی ۳ [illegible] **سفوف** [illegible]
اسهال و [illegible] را نافع بود **صفته** ورق گل سرخ [illegible] مسحق [illegible] از هر یک
[illegible] درم [illegible] صندل [illegible] جمع [illegible] هر یکی درمی [illegible]
[illegible] ۲ دانگ کوفته و بیخته سفوف سازد ۲ **سفوف**
دوقو [illegible] دارد **صفته** [illegible]
از هر یک دو درم و نیم دوقو پوست [illegible] بسته [illegible]
[illegible] از هر یک ۲ درم شربت [illegible] باشد **سفوف** [illegible]
[illegible] درم [illegible] سازد **صفته**
گل سرخ [illegible] ۵ درم سنبل الطیب و مصطکی و [illegible]

هر یک ۲ درم افسنتین رومی و ریوند چینی هر یک ۲ درم فقاح اذخر و اسارون
رب السوس از هر یک ۲ درم و نیم زعفران درم شربت ۲ درم با سکنجبین
بخورد سفوف که حرارت بنشاند و خمار را دفع کند و اسهال
صفراوی باز دارد و غلبهٔ خون ساکن کند و کسی را که آبله خواهد بر آید
سود دارد صفته ورد منزوع ده درم طباشیر ۲ درم سماق تخم حماض
عدس مقشر زرشک تخم خرفه تخم کاهو تخم خشخاش سفید هر یک ۵ درم قند سفید
۲ درم و نیم کافور درم شربت ۳ درم با شراب غافث یا شراب غوره
یا شراب انار بدهد سفوف کهربا خون بسیار که از رحم آید باز
دارد صفته کهربا گل ارمنی گلنار دم الاخوین لک مساوی کوفته
و بیخته شربت ۳ درم با یک دانگ افیون و یک و نیم سماق حل
کرده بدهد سفوف خرفه بول الدم را نافع بود و در طرف
سازد صفته تخم خرفه گل سرخ مقل مغسول دم الاخوین بسد کهربا طباشیر
گلنار فارسی تخم خرفه گل ارمنی [illegible] مساوی کوفته و بیخته شربت ۲ درم

باسماق

باب سماق سفوف سورنجان اوجاع مفاصل را نافع بود
صفته سورنجان ۱۰ درم زرنیخ که مانند بریان کرده بود از هر یک
۲ درم فلفل درم قند سفید دوازده درم بریان کرده بود
۲ درم کوفته و بیخته شربت ۳ درم سفوف حجر الیهود سنگ
مثانه بریزاند و پاره پاره بیرون آورد صفته تخم خیار تخم
کدو تخم خربزه هر یک ۵ درم خسک [illegible] ۴ درم حجر الیهود ۳ درم
تخم کرفس [illegible] اسقالیون هر یک [illegible] جمع [illegible] و کثیرا هر یک
[illegible] کوفته و بیخته شربت ۲ درم با شراب خسک سفوف [illegible]
سوزش بول و درد گرده و مثانه را سود دارد و بول را براند صفته
تخم خربزه [illegible] تخم خیار [illegible] تخم کدو تخم خرفه [illegible] سفید
هر یک ده درم نشاسته کثیرا رب السوس هر یک ۲ [illegible] سفید
[illegible] قند سفید [illegible] شربت ۳ درم صباح و مسا با شربت [illegible] سفوف
حجر الیهود تخم [illegible] ده درم تخم کدو تخم خیار تخم خربزه هر یک

درمی و نیم سنبل الطیب ۲ درم جمیع را کوفته و بیخته شربتی ۱ درم یک سرو درم
بخور العود ۷ درم فستق ۱ و ۷ درم کوفته و بیخته شربت ۲ درم
باب نخود سیاه **سفوف حبس الاسهال** در حال کند و ... بود
ث بلوط ۳ درم مازو پوست انار از هر یکی ۳ درم کرد سماق
۶ درم حب الآس ۷ درم کوفته و بیخته شربت ۲ درم باب سرد بدهد
سفوف که خواب آورد کند ... از هر یکی درمی خشخاش
۵ درم زعفران دانگ نبات ۲ درم کوفته و بیخته شربت یک درم **سفوف النساء**
شهوت را ببرد زنان حاطل را ... سازد و ... را ... و
اشتهای طعام آورد **صفت** زرنباد ... از هر یک
۳ درم کندر ۳ درم ... ۵ درم نبات ... درم کوفته و بیخته شوق
سازد **سفوف الفالج** دفع سرعت ... **صفت** طباشیر
خشخاش انیسون کندر هر یکی درمی ... السرو ۳ درم کوفته و بیخته شربت
۲ درم بشراب خشخاش بدهد **سفوف** ... و ... قروح

سینه و نفث الدم را نافع بود **صفت** جمیع ... گیرد
بهدانه و خشخاش سیاه و ... و ... هر یکی ۶ درم ... سفید
۳ درم شکر و طباشیر هر یک ۳ درم ورق گل سرخ ... تخم خرفه
هر یکی ۵ درم ... عصاره لسان الحمل گل ... گل ارمنی
گل فرسی از هر یکی ... زعفران درمی کوفته و بیخته شربتی ۲ ... دانگ
کافور و ۲ دانگ ... السرطان بشراب خشخاش و ... نافع باشد
سفوف ... کلبی ... را ... و استسقا ... را
دفع کند **صفت** ... انیسون ... قسط ... هر یکی درمی
و نیم کوفته و بیخته شربت ... **سفوف قابض** اسهال معدی را
نافع باشد **صفت** انار دان ... ۵ درم ...
... در سرکه ... کند ...
... از هر یکی ۵ درم سماق ۳ درم کوفته ...
شربت ۲ درم **سفوف** ... را نافع باشد **صفت**

دم الاخوین شادنج عدسی مغسول کرده سرشته کرده اقراص هر یکی
۵ درم صمغ عربی دری مو هضایه ۲ درم گل کاکنج ۲ درم کوفته و بیخته
شربتی یکدرم و دو درم بشراب خشخاش بنوشند سفوف لولوبی
ذوسنطاریای کبدی را نافع باشد و معده و جگر را قوت دهد
و حرارت را نشاند و تشنگی را نافع بود صفته مروارید ناسفته ۳ درم
سفته سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قرصی هر یکی صمغ سوخته
سفید گلنار طباشیر خرنوب نبطی بارهنگ بریان کرده هم حماض بلوط بریان
کرده هم تخم خرفه پوست انار و ارد سبید کشنیز خشک بریان صمغ عربی بریان سرشته
کدمازج زرشک سرشته هر یکی ۳ درم گل مختوم مصطکی هر یکی درم نیم
انار دان ۵ درم کهربا اقاقیا مغسول هر یکی درمی مجموع را کوفته و بیخته
بغیر از مغسول و بارهنگ سفوف کنند سفوف الذرب
استطلاق بطن و شکم رفتن بسیار و عطش و هیضه و قی و زحیر شکم را
فی الحال بنشیند صفته حماض بریان کرده زرشک حب رمان دانه و تخم ریحان

دکرسماق

و کشنیز خشک نیم داده و گلنار و خرنوب و نشاسته بلوط و طباشیر
از هر یکی درمی سماق و حب الآس از هر یکی ۲ درم انار دان ۳
درم کوفته و بیخته سفوف سازد سفوف خرنوب اسهال معدی
و استرخاء معده را نافع بود صفته خرنوب نبطی بی دانه زیره کرمانی
بریان کرده سماق پوست گلنار حب الآس مصطکی بلوط کشنیز خشک
نیم داده مساوی کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با رب مورد
نافع باشد سفوف خرنوب نوع دیگر بادها را بشکند و
معده را قوت دهد صفته حب الآس نشاسته بلوط حسک خشن خرنوب
هر یکی ۲ درم صمغ عربی درمی کوفته و بیخته شربتی ۳ درم باشد
سفوف که بادها را بشکند و معده را قوت دهد صفته صمغ عربی
طباشیر گل ارمنی حب الآس از هر یکی ۳ درم پرسیاوشان کندر از
هر یکی درمی خرنوب شامی و مقل هر یکی ۳ درم کوفته و بیخته شربتی
۳ درم بشراب خشخاش لایق باشد سفوف که درد شکم را فی الحال تسکین

دید و باد ها را بشکند صفته کویا ابیسون ریزه مویز کرده قاقلا
قوه ناخوزه هم کافی ملتوا از هر یک یوزن زنجبیل دار فلفل با قند سفید
سفوف سازد سفوف وقت البول دو وجع کلیه و مثانه را
نافع باشد و بول گرفته را بکشاید در حال صفته منو هم خوزه ۳
درم منو هم کدو هم خوزه خشخاش سفید از هر یک ده درم نشاسته
کثیرا رب السوس از هر یک ۳ درم بزر البنج ۲ درم قند برابر همه
شربت ۳ درم شب ناشتاه با شراب خشخاش بدهند سفوف دیابیطس
این ساعت بساعت آمدن بول را کویند و بعضی را متصل باشد کویی حکم
اما الجم رد حکیمان ثابت شده بعضی دولاب و لحظه لحظه بول می آید
صاحب کو وقت بپرهیزد از شیرینی و ترشی و آنچه شیرین باشد و کسانی
که بول ناکاه دارند صاحب این کو وقت شوند صفته تخم خرفه
گل ارمنی گلنار مازو سماق بلوط از هر یک یک درم نشاسته کثیرا
تخم کاهو تخم خرفه از هر یک ۳ درم صندل سفید درمی کوفته و بیخته شربت

سلس البول

سلس البول

۳ درم شب ناشتاه با شراب خشخاش و بعضی به آب انار ترش [illegible]
داشته اند سفوف که اوجاع مفاصل را سود دارد صفته
سورنجان مصری ۱۰ درم سقمونیا درمی و چهار دانگ کبابه درمی همه [illegible]
۳ درم کوفته و بیخته شربت ۳ درم سفوف بواسیر و اسهال
و مغص و زحیر را نافع دارد صفته تخم تره تخم کتان بریان کرده و [illegible]
بزر قطونا بریان کرده ۲ درم تخم کاسنی بریان کرده و گل ارمنی و تخم مورد
هر یکی ۲ درم و نیم صمغ عربی درمی کوفته و بیخته سوا بزر قطونا و [illegible]
برگ همه را سفوف سازد و بر بالای آب سرد بدهند یا رب [illegible]
بود سفوف حرارت جگر و یرقان و نفث الدم را سود دارد
صفته بعد از مغز تخم [illegible] تخم خیار از هر یک ۱۰ درم ورق
گل سرخ گل ارمنی لک مغسول سنبل الطیب اصل السوس هر یکی درمی
طباشیر [illegible] مصطکی دو دانگ شربت یک درم با آب سرد و بدهند سفوف
یرقان و درد جگر دموی و صفراوی را نافع دارد صفته لک مغسول

سفوف بلوط

سفوف بلوط

یکمثقال طباشیر ۲ درم زعفران درمی ریوند چینی دانگی و نیم شربت
۲ درم با شراب تمر هندی یا شراب آلو بدهند سفوف بلوط
معده را قوت دهد و اسهال باز دارد صفته بلوط دانه مورد
ارد کندر هر یک ده درم خرنوب نبطی و حب الآس از هر یکی ۲۰ درم
کوفته و بیخته شربت ۳ مثقال سفوف بلوط این خاصیت دارد واز
مورد هم ماقش انار دانه صمغ عربی از هر یکی ۳ درم حب الآس و بلوط
هر یکی ۴ درم حسک تخم سفید درمی کوفته و بیخته شربت ۲ درم سفوف قرد
سرعت انزال را نافع باشد خاصه اگر از حرارت بوده باشد صفته
بزرقطونا ۲ درم تخم خرفه ۳ درم کشنیز خشک درمی و نیم شربت یکمثقال
با شیر تازه بخورد سفوف سعد موافق امتلا ... را دفع ... لال
بر طرف سازد صفته تخم اقتی سعد کوفی زریره کرمانی مساوی
کوفته و بیخته شربت یکمثقال باشد سفوف عود ضعف معده را
که از حرارت باشد بر طرف سازد صفته گلسرخ گل ... از هر یکی ۵ درم

۸۹

جوز بوا قرنفل بسباسه سعد نعناع از هر یک چهار درم پوست
ترنج و تخم کشوث از هر یک ده درم گلسرخ چهار درم سنبل
و انیسون از هر یک پنج درم کوفته و بیخته سفوف سازد و خوراک یک
درم سفوف که شهوت طعام و شهوت ... جامع
انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از هر یک ده درم
فلفل سفید ۲ درم و تخم ترنجبیل قرنفل ۵ درم کوفته و بیخته شربت بسازد
هر صبح و شام یکمثقال سفوف که همین خاصیت دارد مصطکی زیره
کرمانی نانخواه قاقله صغار و کبار مساوی کوفته و بیخته سفوف سازد

هذا السعوط سعوطی که صداع گرم و خشک را نافع است

آب کاهو و روغن نیلوفر از هر یک جزوی شیر دختران جزوی
بیکجا همه آمیخته در بینی چکانند سعوطی که درد نیم و درد چشم ...
کند ... از هر یک ... صبر زعفران از هر یک نیم درم
کوفته و بیخته ... و وقت حاجت شیر دختران یا روغن
بنفشه یا روغن بادام بسایند و در بینی چکانند سعوطی که صداع بلغمی و ریحی را
نافع باشد و دوا بر طرف سازد

صبر مرکی حضض هندی پیستر زعفران دار فلفل فلفل سپید از هر
یکی باریک کندش ۲ درم مشک نیم درم کوفته و بیخته با آب مرزنگوش
ساییده و در بینی چکانند **که سعوطی که سکته و لقوه را نافع بود**
زهره کلنگ با آب [illegible] ساییده با چغندر سپید [illegible] با ماء العسل
در بینی چکانند **سعوطی که صداع حار را نافع** روغن بنفشه بادام
روغن نیلوفر روغن کدو و آب کاهو آب کاسنی تخم خرفه مساوی بهم
آمیخته در بینی چکانند **سعوطی که درد شقیقه را برطرف کند**
روغن بادام با آب مرزنگوش در بینی چکانند **سعوطی که [illegible]**
چغندر سپید اسپره و موبهای و مرزنگوش جوشانیده آن در بینی [illegible] برطرف کند
برطرف شود **سعوطی که درد صداع و لقوه و فالج را سود دارد**
صبر شونیز [illegible] مساوی در آب چغندر حل کرده در بینی چکانند
سعوطی که نسیان و صداع حار را نافع مرو و عرق بیدمشک و صندل کافور
با هم مخلوط کرده در بینی چکانند **سعوطی که صداع بارد و نسیان را**
جوز زراوند [illegible] مرزنجوش از هر یک [illegible] سیاه چهار

کرم ایکی

کوفته و بیخته با آب مرزانجوش در بینی چکانند **سعوطی که صداع بارد را**
نافع باشد سپاسه گاوزبان از هر یک درمی زهره [illegible]
و کافور از هر یک [illegible] و آنکه نیم زعفران نیم درم کندش سه درم
روغن گل با سرکه در بینی چکانند **سعوطی که همین خاصیت دارد**
دار فلفل با [illegible] از هر یک درمی [illegible] تخم [illegible]
فرانجمشک از هر یک سه درم با روغن گاو یا کلنجر در بینی چکانند
سعوطی که فالج و لقوه و درد شقیقه و جمیع امراض
بارده را که در سر و چشم بود امراض رطبه را سود دارد
حصی ملکی و مرو اذخر هر یک [illegible] درم عدس جعفر از هر یک
نیم درم جمع [illegible] زهره کلنگ [illegible] و شیر جند بیدستر
شونیز از هر یک سه درم با آب زعفران از هر یک ۲ درم
صبر مرزنجوش از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با خالص
قرص سازد [illegible] هر یک [illegible] در وقت حاجت
یکی از آن با آب مرزنگوش و روغن بنفشه بادام ساییده

در بینی چکانند سعوطی که رعاف را در حال ببندد
کاغذ سوخته تخم خرفه سوخته اقاقیا مازو سبز در سرکه انداخته
و سوخته پوست انار ترش کنند و مرصافی صمغ و کندر سوخته
نشاسته و مغلون کافور از هر یک قدری بلعاب بهدانه و
در بینی چکانند فصل السنون سنون سورنجان
ضعف اسنانرا نافع بود صفت پوست هلیله زرد
نمک هندی از هر یک پنج درم فرفیون پانزده درم دارچینی
و سعد از هر یک سه درم شب یمانی و سماق از هر یک
ده درم [illegible] عاقرقرحا ۷ درم نوشادر و زنجبیل
زعفران از هر یک ده درم گل [illegible] سوده درم حافظه و گلنار از هر
یک چهار درم زرنباد و شانزده درم کوفته و بیخته سنون سازد
سنون که حافظ صحت اسنان باشد شاخ گوزن عاقرقرحا سعد سنبل از هر یک
چهار درم نمک اندرانی یک درم کوفته و بیخته سنون سازد سنون
که دندانرا از چرک پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زبد البحر

کمافی ماوی

سماق ساوی کوفته و بیخته سنون سازد سنون که بن دندان
متحرک را محکم کند گلنار شب یمانی امله اقاقیا مساوی
کوفته و بیخته سنون سازد سنون که بهمین خاصیت دارد
شب یمانی گلنار گزمازج مساوی کوفته و بیخته بسرکه بسرشند
و در سایه خشک کنند سنون که نافع باشد از جهت درد دندان که
سبب آن ورم و شقاق باشد تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدسی مقشر صندل
سفید عاقرقرحا کافور کوفته و بیخته برلثه و دندان
[illegible] کنند و بعد از آنکه گلاب و سرکه در دهن نگاه
داشته باشند سنون که بیخ دندانرا سخت کند و خون
باز دارد شاخ گوزن محرق نمک اندرانی
محرق پوست هلیله زرد و گل سرخ از هر یک ده درم
گلنار یک درم کوفته و بیخته برلثه و دندان [illegible] کنند
سنون که دندانرا محکم کند و خون رفتن باز دارد و بوی
هلیله و بلیله امله مقشر گل سرخ گلنار اقاقیا شب یمانی

بلوط قرط تباشیر عاقرقرحا ساوی کوفته
وبیخته سنون سازند سنون که خون رفتن از بیخ دندان بازدارد
شب یمانی محرق یکدرم نمک بریان کرده دو درم
سماق سه درم کوفته وبیخته سنون سازند سنون که [illegible]
مر اهلیل جوز السرو عاقرقرحا مساوی کوفته
وبیخته سنون سازند سنون که [illegible]
[illegible] پنج سوسن عاقرقرحا از هریک
یکدرم شب یمانی گلنار تازه و سماق از هریک
دو درم کوفته وبیخته سنون سازند سنون که
[illegible] دندان [illegible] بوی دهان
کزمازج زنجبیل زبد البحر دارفلفل فاقله از هریک ۳ درم نمک
بریان کرده ده درم کوفته وبیخته سنون سازد سنون
[illegible] از دندان [illegible] بوی دهان [illegible]
شب یمانی پنجدرم [illegible] ده درم کوفته وبیخته سنون سازد

سنون که دندان درد کند که از رطوبت بود دارفلفل
بوره ارمنی عاقرقرحا زنجبیل مویزج از هریک یکدرم کوفته
وبیخته سنون سازد سنون که بیخ دندانها محکم کند و [illegible]
سعد گلسرخ از هریک پنجدرم گلنار کزمازج فوفل از هریک
سه درم دم الاخوین کندر زعفران [illegible] مصطکی پودنه
محرق از هریک سه درم عود خام یکدرم کوفته وبیخته سنون سازد
سنون که بیخ دندانها سخت کند و خون رفتن از بیخ دندانها بازدارد
پوست انار ترش سه درم شب یمانی ۸ درم عاقرقرحا
گلسرخ کزمازج سماق از هریک چهار درم نمک هندی پوست
هلیله زرد از هریک سه درم کوفته وبیخته سنون سازد
سنون که خون از بیخ دندان بازدارد کات هندی فوفل
گلنار گلسرخ سماق پنج درم دم الاخوین مساوی کوفته وبیخته
شب که خاییده باشند وعلی الصباح بگلاب و آب سماق
مضمضه کرده بشویند سنون که دندان سیاه را سفید کند

پوست هلیله زرد ده درم فلفل چهار درم حماما سه درم
ساذج هندی ده درم مازوی سوخته ۸ درم کوفته و بیخته
بر دندان پاشند سنونی که لثه را محکم کند و گوشت رویانیده کند
گلنار ده درم نوشادر ۳ درم مویزج سه درم مازوی سبز
دو درم پودنه سوخته ده درم نمک معجل سرشته و سوخته ده درم
استعمال کنند سنونی که بوی دهان خوش کند و دندان را جلا دهد و محکم سازد
گلنار ده درم نوشادر ده درم مویزج سه درم مازو دو درم
پودنه سوخته ده درم نمک معجل سرشته و سوخته ده درم استعمال نمایند
سنونی که دندان را محکم کند و خون لثه بند کند و دندان را از درد باز دارد
شب یمانی سوخته ۲ درم شیح سوخته و نمک اندرانی و زبد البحر
و جوی سوخته تاک رز سوخته از هر یک ده درم عاقرقرحا
چهار درم کبابه کلسرخ گل کنز از هر یک پنج درم قرنفل سماق
از هر یک چهار درم کوفته و بیخته سنون سازد و استعمال کنند
سنونی که دندان را جلا دهد و لثه را محکم کند و بوی دهان خوش کند
سنون بالا ست

گل کنز اهلیله از هر یک سه درم عصاره لحیة التیس گل مختوم
اهلیل از هر یک یک درم دارچینی پنج درم کوفته و بیخته استعمال
کنند سنونی که دندان را سفید کند و بوی دهان خوش کند
زبد البحر ده درم نمک بریان کرده ده درم عود سوخته
و سفال چینی و گزمازج و گلنار و عاقرقرحا قرنفل ساذج هندی
کلسرخ و سعد و سماق از هر یک سه درم کوفته و بیخته در
دندان مالند سنونی که چون کسی انگشت در دهان کند درد دندان
بشود انگشت از دهان و اگر دندان جنبنده باشند یا گوشت لب می‌...
زراوند مدحرج و برگ سیب دو کنند ... سوس ده درم الاقحوان
و مازوی کوفته و بیخته استعمال کنند سنون که قلاع را
نافع باشد و بوی دهان خوش کند و بیخ دندان محکم سازد
صفت شیاف ماميثا طباشیر گلسرخ لسان الحمل گوشت
هلیله زرد گلنار برگ زیتون گزمازج شب یمانی کوفته
و بیخته استعمال نمایند سنون که اکله و ناصور بیخ دندان را

را محکم سازد و خون رفتن باز دارد صفت
مرزنگوش و ربیع سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی
کوفته و بیخته استعمال کنند سنون که همین خاصیت دارد
صفت بیخ سوسن عاقرقرحا از هر یک یکدرم شب یمانی
گلنار مازو سماق از هر یک ۲ درم کوفته و بیخته استعمال کنند
سنون که دندان متحرک را محکم کند صفت مرزنگوش شب
یمانی نانخواه گلسرخ سماق پوست انار ترش انجدان
هلیله زرد سنگ گلنار مازو کزمازج مساوی کوفته و بیخته
بر دندان باشند سنون ریحان الکلمه دهن و لثه را نافع است
صفت پوست انار ترش و شیرین از هر یک سی درم
مازو و گلنار و شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر
ده درم سماق پانزده درم نمک هندی و نوشادر از هر یک
پنج درم کوفته و بیخته با سرکه کهنه گلوله ها کنند و در سایه
خشک کنند و در وقت حاجت بکار دارند

سنون که ریشه خارخوره و ورم لثه را نافع باشد و دندان را
از چرک پاک کند صفت پوست انار دو درم گلنار
و زرد چوبه و شب یمانی و مازو از هر یک یکدرم
کوفته و بیخته استعمال کنند سنون بالبتین
شراب افسنتین معده را از اخلاط فاسده پاک سازد
صفت آن افسنتین رومی پنجدرم گل سرخ ۲۰ درم
تربد سفید ده درم در دو من آب بجوشانند و بپالایند
و یکمن قند اضافه کنند و بقوام آورند شراب افسنتین نوعی
دیگر معده ضعیف و جگر سرد و سپرز بر آمده دارد
و طبع را نرم کند و بادهای روده را دفع کند
صفت آن افسنتین پنجاه درم ... ده درم تخم
کرفس سی درم در دو من آب بپزند و یکمن قند بقوام
آورند شراب افسنتین افسنتین رومی پنجاه درم افتیمون
گل سرخ و سلیخه و اسارون از هر یک ده درم

از هر یک ۷ درم در دو من آب بجوشانند [illegible]
وصاف کرده با یک من قند بقوام آورند و بعد از آن نیم رطل
به آن ممزوج کرده بنهند شراب افسنتین معده را از صفرا
پاک سازد و سوء المزاج گرم را زایل کند صفت آن ورق
گلسرخ ۷ درم شاه تره افسنتین از هر یک پنجدرم آلوی سیاه
۲۰ درم تمر هندی ۱۲ درم مویز منقی ۱۲ دانه در دو من آب
بریزند تا به نصف آید و نیم من شکر در آن حل کرده بقوام آورند
شربت دو درم با یک درم صبر سقوطری شراب اسهال را
و سرفه کهنه را بغایت نافع باشد و سینه را از اخلاط
بد پاک سازد و ربو و ضیق نفس را مفید بود صفت آن
انجیر منقی وقیه پیاز عنصل وقیه مویز منقی ده وقیه انیسون
نیم وقیه در قدری خل الخمر در آفتاب ضیا نهند سه روز
و بجوشانند و صاف کنند و در رطل عسل اضافه
کرده بقوام آورند شراب [illegible] که معده را [illegible]

و دل را

و دل را قوی سازد و قی را باز دارد صفت آن
آب سیب آب بهی آب انار ترش و شیرین و آب
امرود از هر یک جزوی [illegible] و آب زرشک
و آب سماق و آب غوره از هر یک نیم جزو بجوشانند
تا به ثلث آید [illegible] قند [illegible] باشد اضافه کنند و بجوشانند
و بقوام آورند شراب [illegible] حرارت را باز دارد و صفرا دفع کند
و معده را قوت دهد صفت آن انار ترش دو من نعناع تازه [illegible]
عود خام [illegible] مصطکی از هر یک ۲ درم پوست بیرون [illegible] پنجدرم
کوفته و بیخته در آب بجوشانند [illegible] مصطکی [illegible] با قند
بقوام آورند شراب انارین انار ترش و شیرین
با شحم بکوبند قی باز دارد و معده را قوت دهد
با قند سفید بقوام آورند و نعناع اضافه کنند
شراب آلو مسهل صفرا و بلغم باشد صفت آن
آلوی سیاه صد عدد و تمر هندی چهار یک آن ترنجبین
سفید و بنفشه از هر یک بیست درم [illegible]

تا بنصف آید و کف آن بر دارند و [illegible]
و بر گیر باسی بپالایند و با قند سفید بقوام آورند
شراب عود معده را قوت دهد و بوی دهان
خوش کند و هاضمه را قوی کند صفت آن
عود هندی و آمله مقشر از هر یک ده درم
سنبل و قرنفل و مصطکی و جوز بوا از هر یک
دو درم مجموع نیم کوب کرده در [illegible] و در چهار یک
گلاب بجوشانند و بقوام آورند و مشک خالص نیم درم
داخل کنند شراب حب الآس معده را قوت دهد
و اسهال باز دارد صفت آن حب الآس و امرود
خشک از هر یک پنجاه درم قرظ و طراثیث
از هر یک ده درم و آب به و آب سیب و آب انار
از هر یک یک من کوفته در این آب با بجوشانند
تا بثلث آید و دیگر باره بجوشانند تا بقوام آید

شراب حب الآس اسهالی که با سرفه بود باشد
سود دارد صفت آن حب الآس بکوبند و بجوشانند
تا رنگ شود و بپالایند و با قند سفید بقوام آورند
و در وقت خوردن طباشیر سوده بر آن پاشند
و به چهار [illegible] شراب دیناری طبع را نرم کند
و جگر و دل را قوت دهد و سده از جگر بگشاید
و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع باشد
و تشنگی را بنشاند صفت آن تخم کاسنی کوفته
ورق گل سرخ تخم کرفس از هر یک ۱۲ درم تخم کشوث
چهل درم نیلوفر گاوزبان از هر یک ده درم
افسنتین در کتان بسته ۳۰ درم بجوشانند تا مهرا
شود و با قند بقوام آورند و ده مثقال ریوند چینی
در آن حل کنند شراب زوفای [illegible] سرفه
بلغمی را نافع بود و سینه و شش را نافع بود و در ربو

و در همین آب بجوشانند و شیر انجبین رطل مرده [illegible] گیرد و یکمثقال سقمونیا و در آن حل کنند شراب خشخاش منع نزلات کند و ریش شش را نافع بود و بجز ابی را زایل کند بجهت اطفال که شب گریه کنند نیز نافع بود صفت آن خشخاش بزرگ صد عدد و نیم کوفته با دومن آب باران بپزند و بپالایند و با یکمن و نیم قند بقوام آورند و با دانه نیز بپزند اما پوست داخل باید کرد شراب سیب معده و دل را قوت دهد و مفرح دل بود و ضعف دل و قی را ساکن کنند و اسهال صفرا باز دارد صفت آن سیب اصفهانی اندرون و بیرون پاک کرده در هاون چوبین بکوبند و آب آنرا بگیرند و با قند بقوام آورند شراب [illegible] دل را قوت دهد و معده را قوی کند و اشتها آورد و قی و قیان باز دارد ترش و شیرین [illegible] پاک کنند آب

۹۶

و هر همچنین آب یکمن قند بقوام آورد شراب ریواس اسهال صفراوی را نافع بود و قی باز دارد و تشنگی بنشاند و معده را قوت دهد صفت آن ریواس را سر و دنبال بیکار و چوبین ببندد از دو در هاون سنگی و چوبین بکوبند و آب آن بگیرد و صاف کرده با قند بقوام آورد شراب حماضی صفرا بشکند و قی را باز دارد و معده را قوت دهد و دل را و خفقان گرم را نافع بود صفت آن آب حماض پنجاه مثقال قند سفید یکمن شربت بزد شراب کدو معده را قوت دهد و اشتها آورد و صفرا بشکند و قی باز دارد و ناخمه را قوی کند و دفع خمار کند شراب [illegible] شراب بلخی تشنگی را بنشانند و دماغ را قوت دهد و در و سرکه از گرمی باشد ساکن کند صفت آن آب نارنج یکمن بجوشانند و کف بردارد و با قند بقوام آورد شراب غوره تشنگی را بنشانند و تب گرم را سود دارد و دفع خمار شراب [illegible] کند صفت آن بگیرند آب غوره و بجوشانند

بکشند ... قند را و جلاب [illegible] زنند و بقوام آورد و زبان [illegible] آورد [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]

وضیق النفس را برطرف سازد صفت آن
عناب ۲۰ دانه سپستان پنجاه دانه انجیر ۲۰
دانه بنفشه ۴ درم سیاوشان ۱۰ درم تخم خطمی
و تخم خبازی از هر یک پنج درم اصل السوس و زوفا
مصری از هر یک ۱۰ درم بجوشانند و بپالایند و با قند
سفید بقوام آورند و در بعضی نسخه فرابیون پنج درم داخل
بوده شراب تمر هندی طبع را نرم کند و صفرا را تسکین کند
و معده را قوت دهد و قی باز دارد صفت آن تمر هندی
بیخ بجوشانند و شیره آن بگیرند و بپالایند و با [illegible] قند
سفید بقوام آورند شراب صندل دل را قوت دهد
و خفقان گرم را نافع بود و تشنگی را برطرف سازد صفت آن
صندل ده درم سابیده بیست مثقال در گلاب خیسانند
و شیره گرفته بقوام آورند شراب انجبار کرده و مثانه را نافع
باشد و منی بیفزاید و باه را قوت دهد و درد پشت را
زایل کر

زایل کند صفت آن انجیر خشک دو من در پنج من آب
بپزند و باز یک من نخود بشویند در پنج من آب بپزد و داخل انجیر
نموده بدست بمالد و صاف کرده یک من عسل
مصفی بر سر آن ریزد و دارچینی و قولنجان و قرنفل
و سنبل الطیب از هر یک درمی زعفران نیم درم
در کیسه بسته بجوشانند و بقوام آورند شراب
کشوث ورم جگر و سده بگشاید و استسقا با حرارت را
نافع باشد صفت آن تخم کشوث ده مثقال
بادیان رومی و بادیان شهری انیسون خیاری
اصل السوس اسقف انگور بیخ کاسنی بیخ بادیان تخم
خربزه تخم خیار تخم کاسنی تخم کرفس عناب سپستان
از هر یک ۲۰ دانه با قند بقوام آورند طریق
خوردن کشوث که در صفهان مشهور است
پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی را زیانه انیسون

پوست بیخ رازیانه تخم کشوث پوست بیخ کبر
تخم کرفس پوست بیخ کرفس جوشانیده جلاب صاف کرده
بقوام آورند و هر روز هفت مثقال در حل جلاب گرم بنوشند
شراب بنفشه ذات الجنب و ذات الریه و تب
و سرفه و درد سر و درد چشم و درد گرده را نافع است
و بول براند و سینه را نرم کند صفت آن شراب
بنفشه بگیرند بنفشه تازه ۴ یک و بپالایند و با یکمن
قند بقوام آورند و بنفشه خشک را در آب [illegible]
شراب نیلوفر درد سر گرم و تبهای صفراوی
و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه را نافع بود
صفت آن گل نیلوفر [illegible] در آب کنند و بجوشانند
و با قند بقوام آورند شراب عناب ماشرا و آبله
و حصبه و درد سینه و سرفه و غلبه رطوبت را
نافع باشد صفت آن عناب جرجانی یک چهاریک

ورد و من آب بپزد و بدست بمالد و بپالاید
و با قند سفید بقوام آورد شراب بزوری
معده و جگر را نافع باشد و بادها را دفع کند
و [illegible] آسود [illegible] صفت آن پوست بیخ کاسنی
۳ درم تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه ۲ درم
تخم کرفس و رازیانه و بیخ کرفس از هر یک ده درم
تخم کشوث [illegible] پنج درم در کیسه کتان بسته بجوشانند
و بپالایند و با قند بقوام آورند شراب ورد دیگر
مسهل صفرا بود و تبهای لرزه و گرم را و در حال برطرف
سازد و تبهای مرکب را نافع بود صفت آن
ورق گل سرخ تازه نیم من در نه من آب بجوشانند
و بپالایند و نیم من دیگر برگ گل سرخ تازه
در آن کرده چند نوبت بجوشانند و مکرر [illegible]
و با قند سفید بقوام آورد شربت سه مثقال با پنج
مثقال

یا هشت مثقال یا ده مثقال هم وزن آن سکنجبین
ساده داخل کرده ده مثقال عرق کاسنی داخل نموده
بر ناشتا بدهند و اگر خواهند ربوند داخل کنند سرد ارویا
سنفشه کبود شراب گاوزبان دل را قوت دهد و سوداوی
مزاج را نافع بود و خفقان را زایل کند صفت آن آب گاوزبان
تازه یمن صاف کرده با قند سفید بقوام آورد و گلاب داخل کنند
شراب بادرنجبویه دل را قوت دهد و خفقان سرد را نافع بود
و توحش سوداوی را سود دارد صفت آن بادرنجبویه تازه
بستانند و آب بگیرند و با قند بقوام آورد و اگر خشک باشد ...
شراب هلیله زرد اوجاع مفاصل و تبهای گرم را نافع بود
و طبع را نرم سازد صفت آن هلیله زرد صد عدد نیم کوفته
در ظرف کنند و سی روز در آفتاب نهند و آب بر سر آن ریزند
و سی روز دیگر در آفتاب نهند و یکصد و بیست مثقال ترنجبین
در آن حل کنند و صاف سازند و بر سر آتش نهند و بقوام آورد
دو دلکی کرد

و فرو برد و یکمثقال سقمونیا سوده در آن حل کنند و علی
الصباح با سکنجبین مثل غایه یا آب گرم شراب که قوا را
بنشانه بخاصه آن چه از پس طعام باشند زیره کرمانی انیسون
نبوده کنند را از هر یک ده درم در ده من آب بجوشانند
تا بنیمی آید و بپالایند و جرعه جرعه مینوشند شراب هلیون
ریگ را از گرده و مثانه پاک سازد بگیرد هلیون سی مثقال
در ده من آب بجوشانند و بپالایند و با قند بقوام آورد
تود در دگلو و خفقان را نافع بود صفت آن آب تود سیاه بگیرد
و صاف کنند و بجوشانند و با قند بقوام آورد شراب انار
عذب جگر را نافع بود و قوت دهد و تشنگی را بنشاند صفت آن
انار شیرین بگیرند و بجوشانند تا به نیمه آید و با قند بقوام آورد
شراب عنبر دماغ و معده و اعصاب را سود دارد و خفقان را
باز دارد صفت آن عسل در ده من آب بجوشانند و کف
بردارد و عنبر و زعفران از هر یک یک مثقال اضافه کنند

شرب پنج درم شراب مشک معده را قوت دهد و امراض
بلغمی را نافع بود و بواسیر را نافع بود و موافق طبع باشد عسل
یکمن قند سفید یکمن در ده من آب بجوشانند و بقوام آورد و
یک مثقال مشک و یک درم زعفران سوده اضافه کنند شربتی
سه درم شراب که اسهال دموی و ضعف مزاج و ضعف
معده را نافع بود رب به شیرین سی مثقال گلنار و آمله و صندل
سفید و حب الآس از هر یک یک مثقال گلاب و قند سفید از هر یک
به مثقال بطریق معهود شربت سازند شراب ابریشم جگر و دل
و اعضا را قوت دهد و سده بگشاید و استسقا و جمیع امراض
بارده را نافع بود و باه را زیاده کند و نشاط آورد صفت
آن ابریشم در آب اهن ابریشم بجوشانند سه شبانه روز و بعد از آن
در دیگ سنگی بجوشانند تا به نیمه آید و صاف کنند و خولنجان
و دارچینی و مصطکی از هر یک سه درم زعفران یک درم حلابه کرده
اضافه نمایند و با قند سفید بقوام آورند شربت چهار درم
زر اسطوخودوس

شراب اسطوخودوس صرع و مالیخولیا را و صداع بارد و
جمیع امراض بارده را و امراض دماغی را سود دارد و هر کوفت که از
برودت باشد صفت آن اسطوخودوس برسیاوشان
و دار الفلفل از هر یک پنج درم اصل السوس گاوزبان رازیانه
پوست بیخ کرفس خطمی گلسرخ از هر یک سه درم سپستان عناب
از هر یک ده دانه جوشانیده بقوام آورد با شکر یا قند
و بعضی نسخه‌ها عناب ندارد شراب ابریشم ابریشم را آب آهن کرده
یک شبانه روز بخیسانند ابریشم مقرض گل گاوزبان بادرنجبویه
کهربا مروارید گاوزبان از هر یک دو مثقال ... صندل از هر
یک یکمثقال مشک ... عنبر اشهب دو مثقال نبات
ده استار عسل ... گاوزبان و بادرنجبویه را آب
قلقل جوشانیده داخل کنند شرب مفاصل پوست بیخ رازیانه
تخم کرفس از هر یک بیست درم انیسون و بادیان ... و
سورنجان از هر یک ده درم بیخ کرفس بیست درم قند سفید یکمن

شربت کرده بقوام آورد شراب اصول مواد غلیظ را نضج
دهد و سده بگشاید و بادها را بشکند صفت آن پوست
بیخ کبر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی
از هر یک سی درم رازیانه تازه تخم کرفس تخم کاسنی
از هر یک ده درم انجیر زرد ده عدد و آنرا شربت
با قند یا شکر بپزند شراب گزر درد پشت را نافع
بود و باه را قوت دهد صفت آن گزر شسته
و پاکیزه سر و بن بیندازند ده من درم درم کنند
و در دیگ سنگین اندازند و آب بر بالای آن ریزند
و سر دیگ بخمیر یا گل محکم کنند و با آتش آهسته
بپزند و بگذارند تا سرد شود پس یک شبانه
و نیک بمالند و آب آن بستانند و صاف کرده
با هم سنگ عسل یا شکر صاف کرده بپزند بقوام آورند
خولنجان و سنبل و قرنفل و دارچینی از هر یک ده درم

زعفران نیم درم همه نیم کوفته در کیسه کنند
و در دیگ اندازند و هر لحظه بدست می مالند
و می جوشانند تا بقوام آید شراب الجبار
اسهال دموی را و نفث الدم و سیلان طمث را
نافع بود و معده و جگر را قوت دهد صفت آن
صندل سفید و سرخ سائیده از هر یک پنج مثقال
الجبار هفت مثقال اقاقیا دو مثقال قند سفید
یمنی بطریق معهود شربت کنند شراب الآس
اسهال را نافع باشد و معده سرد را گرم کند و قوت دهد
صفت آن آمله مقشر [illegible] مثقال حب الآس ۲ مثقال [illegible]
بیخ الجبار و گلنار و گل سرخ و تخم حماض بریان از هر یک
۲ درم رب بهی شیرین و گلاب از هر یک ۲ مثقال شراب صندل
[illegible] مثقال بدستور معهود شربت بپزند شراب بسفایج فستقی
که از جهت مالیخولیا و امراض سوداوی را نافع بود صفت آن

تخم کاسنی فرنجمشک تخم بادرنج بویه از هریک ده درم
گاوزبان ۳ درم ابریشم ۲ درم نیم درشش مثقال
ادویه گلاب و مقابل ادویه آب سیب شیرین بجوشانند
تا ثلث آید و بقند بقوام آورند شراب قند بلور آن
دفع کند وسواس و مزاج را نافع باشد صفت آن
زنجبیل و دارچینی از هریک پنجدرم تا وله کبابه و صغار از هریک
۲ درم قرنفل دری بجمیع نیم کوفته در هفت رطل آب بجوشانند
تا پنج رطل آید و بپالایند با قند بقوام آورند پنجدرم زعفران
سائیده اضافه کنند شراب عسل معده و جگر را گرم کند
صفت آن مصطکی و سنبل و دارچینی و قاقله و عود هندی
و هیل و جوزبویا از هریک یکدرم قرنفل پنجدرم بجوشانند
و بپالایند و بقند بقوام آورند شراب خمار و دفع
خمار بی نظیر باشد صفت آن آلوی سیاه تمر هندی
از هریک رطل عناب بناه دانه در شش رطل آب بجوشانند

به دو رطل

به دو رطل آید و بپالایند و آب انار ترش و شیرین داخل کنند
و آب سیب و آب لیمو از هریک نیم رطل اضافه نمایند و باز
بقوام آورند شراب منحوش سرعت انزال را ظرف سازد
صفت آن آب انگور ۶ درم سماق مازو گلنار گلسرخ کشنیز
خشک کندر صمغ سعد از هریک ده درم زعفران مرت عمانی
از هریک یکدرم خبث الحدید سی مثقال بجوشانند تا ثلثی باقی ماند
و بپالایند بقوام آورند شراب دار و لحب مقوی اعضاء رئیسه
باشد و نسیان و امراض بلغمی و سوداوی را نافع بود و باه را
قوت دهد و پیران را موافق بود صفت آن آب انگور ده من
به شیرین ۳ من سیب اصفهانی دو من گلاب نیم من آب حالی ده
من دارچینی قرنفل مصطکی سنبل الطیب کبابه چینی جل بو ا
خولنجان از هریک پنجدرم عود خام بسباسه دوالم از هریک
۳ درم زعفران ده مثقال مشک نیم مثقال عنبر نیم مثقال
ویه را در آب انگور بجوشانند تا مهرا شود و مه از ان تر

برکشند و صاف کنند و مشک و زعفران در گلاب سوده در
کیسه بندد و در محل جوش دران اندازند و بدست می مالد
تا شیره باز دهد و چون شیره انگور در خم ریزد کیسه را در خم
اندازد و بعد از شش ماه استعمال کنند شراب حب الحدید
معده را قوت دهد و ناخنه را قوی کند و لون را نیکو کند
و باد بواسیر را نافع بود صفت آن تخم کرفس رازیانه زیره
کرمانی انیسون نانخواه صعتر و انجدان کاشم دکرو یا کبز
خشک فلفل دار فلفل کندر دار صینی سنبل قرفه جوز بوا
تخم جرجیر تخم بباخی سعد زنجبیل از هر یک یک مثقال حب الحدید
مدبر کرده مثقال در شیشی سفالی ادویه شراب بجوشانند
تا به نیمه آید و صاف کرده شربت هر روز سی درم کافی
شراب ایسا ریحانی نسیان و امراض بلغمی را نافع باشند و معده را
قوت دهد و مردم پیر را نافع باشد صفت آن شیره انگور
صد من در خم ریزد و شش من قند اضافه کرده دارچینی

و زنجبیل

و قرنفل و بسباسه و جوزبوا از هر یک ده درم مجموع را کوفته
در کیسه بندند و در خم اندازد و سر خم بگیرد و بعد از شش ماه
استعمال کنند و باید که اول خم را پاک بشوید و خشک کنند و
موم گداخته و مشک و عنبر مالد شراب دیگر که معده را قوت
دهد و امراض بلغمی را و سودای را نافع بود صفت آن آب
سیب ۳ رطل آب انار شیرین دو رطل در دیگ سنگین کنند و قلنقر
یک درم و نیم عود هندی دو درم گاوزبان بادرنجبویه و گل سرخ
از هر یک ۳ درم کوفته و بیخته در کیسه بسته در دیگ اندازد و با آب
سیب بجوشانند تا به نیمه آید و در خم ریزد و دو من شراب
ریحانی بران ریزد و قند سفید یک من اضافه کنند و سر خم را
بگیرد و بیست روز در آفتاب بگذارد و بعد از دو ماه صاف
کرده استعمال کنند

هذا الشیافات

شیاف احمر لین اسلاق و غلاظت اجفان را و اواخر رمد را
نافع بود صفت آن شادنج مغسول ده درم مس سوخته ... درم

۸ درم صمغ عربی کثیرا مرصافی از هر یک ۲ درم قند مروارید ناسفته ساذج هندی از هر یک ۴ درم دم الاخوین زعفران از هر یک یکدرم بر روی سنگ سماق شیاف کنند شیاف
احمر حاد رو سبل و ظفره و سلاق و بیاضی را نافع باشد
صفت آن شادنج مغسول ۶ درم صمغ عربی پنجدرم مس سوخته زاج ۲ درم محرق صبر سقوطری افیون زنگار ۲ درم زعفران و مر از هر یک دانگی و نیم کوفته و بیخته شیاف سازد و بر سنگ
سماق کوبند شیاف اخضر جرب و سبل و بیاضی را نافع باشد
صفت آن زنگار شسته ۳ درم اقلیمای نقره اشق صمغ عربی سفیداب ارزیز از هر یک ۲ درم صمغ و اشق و سفیداب سداب را حل کرده داروها را بهم سرشته شیاف سازد شیاف دیجج
دیدوح کهنه و جرب و سبل را و سلاق و شعر زاید را نافع باشد
صفت آن زنگار شسته ۶ درم صمغ عربی و اشق از هر یک ۴ درم کوفته و بیخته به آب سداب شیاف سازد

شیاف ۲

آن مس سوخته ۲ درم اقاقیا ۲ درم کثیرا و صمغ عربی و سنبل و زعفران از هر یک یکدرم به آب باران شیاف سازد شیاف اسود نافع است باد و بار آنکه در چشم بود و در جفن کشیدن دفع کند
نافع بود صفت آن مس سوخته ۳ درم افیون ۳ درم زعفران و شیاف مامیثا از هر یک نیم درم مروارید ناسفته و بسد از هر یک یکدرم اقاقیا یکدرم کوفته و بیخته به آب باران بسرشند شیاف ابیض کندری حرقه و ماده غلیظ را نافع
بود صفت آن سفیداب ارزیز ۸ درم افیون انزروت و مر و کثیرا از هر یک دری صمغ عربی ۴ درم کندر پنجدرم به آب باران شیاف سازند شیاف شیاف ابار قرحه سر و سبح را
نافع بود و حرارت بثور و جفن را آنرا سازد صفت آن اقلیما رطلا سفیداب ارزیز مس سوخته مسر صبر صفحها و صمغ عربی کثیرا سرب سوخته از هر یک ۸ درم افیون یکدرم به آب باران شیاف سازند شیاف ابار نوعی دیگر

قرحه و موسرج و آثار را نیست کند صفت آن ابار سوخته
مرمر صفهانی توتیا مس سوخته کثیرا صمغ عربی از هر یک ط درم افیون
نیم درم کوفته و بیخته شیاف سازند و بعضی اقلیمیا طلا و سفیداب
ارزیز از هر یک شش درم کندر ۴ درم اضافه کنند شیاف
کندر نشره و قرحه را نافع بود و گوشت برویاند صفت
آن اشق و انزروت از هر یک نیم درم کندر دو درم
زعفران دو درم اشق را در لعاب حلبه حل کرده باقی ادویه را
کوفته و بیخته بدان بسرشند و شیاف سازند شیاف حولی
ابتدای آب را نافع بود صفت آن خربق سفید یک وقیه
فلفل نیم وقیه اشق درمی با آب ترب شیاف سازند شیاف
روشنایی جرب و ظفره انتشار و ابتدای نزول آب را
نافع بود و روشنایی چشم را زیاده کند صفت آن اقلیمیا نقره
اقلیمیا طلا مروارید ناسفته از هر یک ۲ درم کافور و مشک
از هر یک یکی سدس کرده با آب بادیان شیاف سازند شیاف

اصفهانی جهت ابتدای نزول و تاریکی چشم را نافع بود صفت آن
انزروت مربی شیاف مامیثا از هر یک ۸ درم ترکی بوره
ارمنی فلفل ابیض از هر یک چهار درم زرنیخ زرد ده درم
زعفران درمی کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف
اصفر هلیله زرد و توتیای هندی از هر یک نیم درم فلفل سفید
صمغ عربی از هر یک درمی زعفران یک درم با آب رازیانه
شیاف سازند شیاف سماق جرب و خارش و ظفره را
نافع بود صفت آن سماق ۳۰ مثقال با آب باران بپزند
و بپالایند و بجوشانند تا غلیظ شود و بگذارند تا سرد شود
و ده درم سفیداب ارزیز با آن بسرشند و شیاف سازند
و بعضی آب سماق بجوشانند تا غلیظ شود دیگر و سماق با آن
می سرشند و شیاف می سازند شیاف دینارجون
سبل رقیق برد آرد صفت آن زرد چوبه شاخ
مغسول صبر سقوطری شیاف مامیثا مساوی کوفته و بیخته

باب باران شیاف سازد **شیاف** دردی که صعوبت
درد چشم را در حال بنشاند **صفت** آن ورق گل سرخ بازده
درم زعفران ۸ درم افیون ده درم سنبل الطیب ده درم
صمغ عربی یکدرم کوفته و بیخته باب باران بسرشند و شیاف سازند
شیاف اسود درد چشم و سوزش چشم و آب رفتن از چشم
و سبل که با او حرارت باشد نافع بود **صفت** آن اقلیمیای نقره
سفیداب ارزیز صمغ عربی افیون از هریک ۱۲ درم مس سوخته
سنبل الطیب نشاسته از هریک یکدرم و نیم اقاقیای مغسول
چهار درم کوفته و بیخته بعضی را باب عنب الثعلب و بعضی را
باب خالص شیاف سازد **شیاف** اسطیطیقان استرخاء جفن
و تاریکی بصر را و ابتدای آب را نافع بود **صفت** آن اقلیمیای
طلا فلفل شیاف ماميثا از هریک ۸ درم انزروت و نمک هندی
و زرنیخ زرد از هریک یکدرم بوره ۱ دهنی دوازده درم
باب رازیانه شیاف سازد چنانچه رسم است **شیاف**

شیاف طرخماطیون که سه وجرب و سلاق و استرخاء جفن
و ریح سبل را نافع باشد **صفت** آن شادنج مغسول
دوازده درم صمغ عربی درم زنگار و قلقطار سوخته از هریک
پنج درم مس سوخته ۴ درم افیون زعفران از هریک یکدرم
باب رازیانه بسرشند و شیاف سازند **شیاف** ابیض افیونی
رمد گرم و درد صعب را فی الحال بنشاند **صفت** آن ارزیز
سفیداب انزروت صمغ عربی افیون هریک ۶ درمی کثیرا
کتیرا از هریک چهار درم سفیده تخم مرغ بسرشند و شیاف سازند
شیاف گل سرخ نشمه خذر یا رمد را نافع بود و جدث
آن کمتر از حدث ابیض باشد و بهترین و سبکترین از حدث الابیض
باشد و بهترین و سبکترین شیافها شیاف وردست
صفت آن گل سرخ ۶ مثقال افیون و صمغ ۶ و زعفران و سفیداب
از هریک مثقال با دستور شیاف سازند **شیاف** ابیض انزروتی
ابتدای رمد را نافع باشد **صفت** آن سفیداب ارزیز ۸ درم انزروت

ترباتیر خوار از هریک ۴ درم بسفیده تخم مرغ بسرشند و شیاف سازند
شیاف بر بوما رمد را آید از دور بصلاح آورد **صفت**
آن شیاف ماميثا انزروت مرتبا از هریک ۸ درم زعفران ۲ درم
افیون نیم درم کثیرا یکدرم کوفته و بیخته باب باران بسرشند و شیاف
سازند بسفیده تخم مرغ در چشم کشند **شیاف** بر بوما نسخه دیگر
رمد را نافع بود و سرخی را ببرد و آماس بنشاند و درد را هم
صفت آن اقلیمیا نقره روی سوخته از هریک ۳ مثقال کثیرا
اقاقیا و صمغ عربی از هریک ۲ مثقال افیون زعفران از هریک یک مثقال
کوفته بیخته بسفیده تخم مرغ بسرشند و شیاف سازند **شیاف**
قیصر ظلمه و آنچه آید را نافع بود **صفت** آن شادنج مغسول
۱۲ درم صمغ ۶ با مس سوخته ۶ درم قلقطار سوخته
زنگار شسته از هریک ۲ درم باب رازیانه بسرشند و شیاف
سازند **شیاف** خلوقی بادهای پلید از چشم دور کند
و باد بار آنچه کند و پراکنده کند و آماس ملتحم را بنشاند **صفت**

نافع بود و باه را قوت دهد **صفت** آن نارجیل حب الصنوبر
حب المحلب مغز مغز بادام تخم کرفس دانه حب الزلم از هریک ۱۲ درم
قرنفل جند بیدستر سداب از هریک ۲ درم مقل ۲ درم باب
کنند تا شیاف سازد **شیاف** مقوی باه حلتیت فربیون
از هریک درمی خنک پنج درم کوفته و بیخته شیاف کنند **شیاف** مقوی باه
نوعی دیگر پیه سوسمار زهره گرگ حب القطن عاقرقرحا مساوی کوفته
و بیخته با روغن سنبل شیاف کنند **شیاف** که استسقاء لحمی را نافع
بود و باد را از شکم بدر کند و زیر و زبر شرط آنکه غذا گوشت مرغ
جوان نخود آب کند میوه دارچینی و خولنجان و نرگس مجفف تازه و فلفل
آن کنند و بیاید **صفت** آن سداب حرمل رازیانه تخم کرفس
تربد سفید بوره ارمنی از هریک درمی شکر سرخ پنج درم باب
سداب شیاف سازد و در سایه خشک کنند جمع شیافات را
شیاف نتن جمع کرانی گوشت را و گری و دردی و طنینی که
سبب آن باد غلیظ بود باشد و جمع گوشتی بلغمی را و طرشی را

که بسبب آن اخلاط غلیظ باشد زایل کند صفت آن شحم حنظل
درمی بوده ارمنی ۳ درم حنیه سبز اشتر زرلوند کرد عصاره افسنتین
از هر یک نیم درم قسط دانکی و نیم فرفیون دانکی کوفته و بیخته باز هر
کاو سرشند و شیاف کنند و بوقت حاجت در روغن بادام تلخ یا آب گشنیز
با حل کرده در گوش نهند یا بیم کرم در گوش چکانند شیاف که خون
رفتن از بواسیر باز دارد صفت آن کندر انزروت دم الاخوین
گلنار سه زاج از هر یک درمی زنکار دانکی کوفته و بیخته بلعاب اسپغول
شیاف کنند شیاف که همین نفع دارد صفت آن حنظل و ابران
دقیق بیخ لوسنی انزروت از هر یک بلسان هاذو مستعمل زنکار دانکی
بعسل سرشته شیاف کنند شیاف که همین خاصیت دارد
صفت آن اقاقیا الحبه الخضری گلنار گل ارمنی از هر یک یک درم
سوخته اسفیداب ارزیز از هر یک نیم درم با آب لسان الحمل یا آب
خرفه سرشته شیاف کنند شیاف که همین عمل کند عصاره الحبه الخضری
اقاقیا صمغ بلوط دم الاخوین از هر یک یک درم اسفیداب قلعی

توزه نافع بود جرب غلیظ جفن را و سبل کهنه که بآن
آورده باشد و حمرت بباشد و ساضیاده تاریکی را زایل کند
صفت اقلیمیا توزه افیون هر یک درمی ارزیز صمغ
عربی زنکار اشق از هر یک دو درم بابلی که اشق در آن
حل کرده باشند شیاف سازند شیاف دیگر نافع بود
ابتدای آب را و ورم را و درد چشم را در حال کم کند
و خون آب خوش آورد صفت حضض مکی و صمغ عربی از هر یک دو درم
کثیرا و انزروت هر یک درمی افیون نیم درم کافور چند نیم
درمی کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف دیگر نافع بود قرحه
حاره و سولبس اثر او چشم ر خشک سازد و کوشت بروانر
صفت آن سفید آب ارزیز ده درم کندر انزروت
هر یک درمی افیون نیم درم کافور جوری ۲ دانک کوفته
شیاف سازند شیاف زنکار جرب و باد سبل را
نافع بود صفت آن صمغ عربی و سفیداب ارزیز زنکار شسته

مساوی کوفته باب سداب بکار دارد شیاف
عنزروت حب رمد کهنه را نافع بود [illegible] زنجبیل شش درم
اقلیمیای زر و صمغ عربی توتیای مغسول از هر یک ده درم
حضض مکی هر دو درم زرد چوبه زعفران از هر یک دو درم
بآب عنزروت شیاف سازند شیاف عذب صبر کندر
گلنار انزروت دم الاخوین سرمه صمغ عربی از هر یک دو درم
زنگار دانگی و نیم بگلاب شیاف سازند بسر آن گوشه چشم را
از چرک پاک کنند و در آنجا چکانند شیاف ورد قرحه و سنجیده
و بثره و مفرح دستو قرینه و جینه و کهنه و درد چشم که بهم
را نافع بود صفت آن برگ گل ماز و حضض و دو مثقال
اقلیمیای نقره محرق مغسول صمغ عربی از هر یک بیست درم زعفران
دو مثقال افیون و سرمه از هر یک سه مثقال زنگار و توتیال
النحاس و سنبل هندی از هر یک دو مثقال مرصاف
دو مثقال کوفته و بیخته باب باران شیاف سازند

١٠٩

سفیداب ارزیز اقلیمیای نقره صمغ عربی اشق از هر یک ده درم
بآب حل کنند و شیاف کنند شیاف که بثره و قرحه را سود دارد
و نشان غراره را ببرد صفت آن شاخ کنزر سوخته مغسول
از هر یک ده درم توبال مس مغسول محرق دو درم صمغ عربی سه درم
افیون نیم درم شیاف کنند **هذا شیافات فی اطلاق البطن**
شیاف مسهل قولنج را بگشاید و بلغم و صفرا دفع کند
و درد پشت را نافع بود سکبینج و مقل و جاوشیر و اشق و نمک هندی
و شحم حنظل و بوره ارمنی و سقمونیا و حب النیل جمعها را با آب
سداب حل کنند و داروها را بدان سرشته و شیاف سازند شیاف
مسهل درد پشت و جمیع انواع مفاصل را که سبب آن سودا بود سود
دارد صفت آن سکبینج و جاوشیر مقل بوره ارمنی و اشق زنجبیل و زنجار
شقاقل شحم حنظل تخم کرفس دازیانه افیون نمک هندی انزروت
جند بیدستر زراوند طویل هر یک سه درم سداب خشک مساوی کوفته
باب سداب شیاف کنند شیاف مسهل درد پشت و اوجاع

شیاف مسهل ... سکبینج ... بوره ارمنی ... سکبینج ...
نمک هندی بنفشه ... ادیان ... بورق ...
و سقمونیا ... زرد و ... و
ماز و قرن ایل قشور البیض
قرطاسی سادج کحل کرمانی
دم الاخوین قلقطار
و ... بردارند قطع خون ...
... و اکر ... فرزیم ...
... جبهی ...

معاصل را و بواسیر را نافع بود صفت آن سکبینج جاوشیر
مقل بازرد شحم حنظل بید الخیر ماهیزهره بوزیدان از هر یک درمی
و نیم سورنجان و تربد هر یک ۳ درم چند بیدستر نیم درم با آب
کنده تا شیاف کنند شیاف که زحیر شکم فی الحال باز دارد صفت
آن زعفران حضض مکی مرانیون مساوی کوفته شیاف سازد و جراحه
دارد شیاف که قولنج را انگشت بید و طبیعت را نرم کنند صفت آن
بنفشه کبود ۲ درم گل خطمی ۳ درم سنا مکی پنج درم نمک هندی درمی
عسل و خیار چنبر و شکر سرخ هر یک یک درم ۲ درم شیاف سازد
شیاف بنفشه که همین خاصیت دهد صفت آن بنفشه کبود خطمی
پنج درم سقمونیا و نمک هندی از هر یک دو درم بوره ارمنی و تربد
از هر یک ۳ درم و قره قروط و حاشیه از هر یک پنج مثقال شیاف
سازد شیاف قولنج بوره ارمنی ده درم شحم حنظل مقل مکی
سکبینج از هر یک پنج درم سقمونیا ده درم و پنج شکر سرخ ده درم شیاف
کنند شیاف فرزجه ضعف مثانه و سلس البول را و نفع را

نافع بود

سوخته از هر یک پنج درم با آب لسان الحمل سرشته شیاف سازد صفت
شیاف که اگر دارو دهند و کار نکند چون عمل کنند فی الحال دارو
در کار آورد و اگر نفخ ریحی در دارو شده فی الحال کار کند
و در عفص حب مسهلی نیز از آن استعمال کنند و گرم مزاج را نافع بود
صفت آن ترنجبین پنج درم صابون و خطمی و نمک طعام از هر یک
دو درم شکر سرخ پنج درم شیاف سازد شیاف که اسهال دم را
فی الحال باز دارد صفت آن مر اقاقیا بزرالبنج صمغ عربی قلقدار
برنج بریان کرده مساوی کوفته و بیخته با آب برد سرشته و شیاف کنند
شیاف که شکم ببندد صفت آن اقاقیا صمغ عربی گلنار
کزمازج و بلوط برنج بریان کرده کوفته و بیخته شیاف کنند شیاف
که نافع بود از خبث زحیر و اسهال و اعراض صفت آن صمغ عربی
اقاقیا افیون بزرالبنج کندر گل ارمنی برنج بریان کرده مساوی کوفته
و بیخته با آب مورد شیاف سازد شیاف [illegible] اقاقیا اطه
گلنار صمغ عربی کوفته و بیخته بیشتر از مجامعت استعمال کنند

شیافی که از جهت کرم معده و از خوردن زرک
که در شکم و امعای اسفل اطفال باشد چون عمل کنند همه بریزد
صفت آن شحم حنظل قنطوریون نمک هندی مغز ستخ
زردالوی تلخ کوفته و بیخته شیاف کنند و وقت حاجت بر دارد
و بزرگان را نیز نافع بود

باب الصباغ

صبغی که بهق ابیض را برنگ آورد و چنانچه کسی از بدن فرق
نکند تا آنکه صفت آن تخم ترب شیطرج قوه کندش خردل
کوفته و بیخته بسرکه کهنه تر کنند و در آفتاب بمالند صبغی
که سفیدی برص را از آن رنگ کنند صفت آن شوره
مر شب بمالی قوه کوفته و بیخته بدرد شراب تر کنند
و چند نوبت بمالند صبغی که برص و بهق را رنگ کنند
صفت آن شیطرج هندی ماقرقرحا حضض بیخ خردل شونیز
شقایق مرمکی زرنیخ زرد فوه مساوی کوفته و بیخته
بخون بز سرشته بمالند صبغی که بهق و برص را رنگ کنند

صفت آن

صفت آن شیطرج هندی فوه نیل خام شب یمانی
گل بیخ کوفته و بیخته بکشبانروز در سرکه خیسانند و روز دیگر
بمالند صبغ دیگر که بهق را ببرد و برنگ بدن آورد
صفت آن تخم ترب ده درم کندش و قسط از هر یک
۲ درم بسرکه کهنه بمالند صبغی که رنگ را سرخ گرداند
و چند روز بماند صفت آن زعفران فوه مر مصطکی
مساوی کوفته بآب پیوشی ترب خشک شب بمالند
صباح بآب گرم بشویند صبغی که نشان آبله و جراحت
و ریشهای بد را ببرد و برنگ بدن آورد صفت
آن مردارسنگ اشترنج نی کهنه که کهنه بود آرد برنج
آرد نخود استخوان پوسیده سوخته تخم خربزه حب البان
قسط کوفته و بیخته بلعاب حلبه و بزرالکتان
یکشب بمالند و صباح بسبوس و آب گرم بشویند
صبغی که همین خاصیت دارد صفت آن ایرسا قسط

را آرسنک مغول اشاخ گوزن سوخته بوره ارمنی اشق کوفته مالند

باب الضاد فی الضمادات

ضماد لین صلابت طحال را نافع بود صفت آن
مقل ۲ درم اشق یکدرم آرد باقلا و کرسنه نخود اکلیل الملک
حلبه بابونه ترمس سنبل از هریک نیم درم انجیر زرد بیست و چهار درم
کوفته و بیخته بروغن سداب یا روغن یا بابونه ضماد نمایند ضماد
که اورام صلب معده و جگر را نافع بود زعفران و صبر از هریک
یکدرم افسنتین و سنبل از هریک یکدرم و نیم کوفته و بیخته باب کبر م ضماد کنند
ضماد حی العالم و حرارت جگر را فی الحال بنشاند بنفشه
حی العالم ع متقال کافور یکدرم کوفته و بیخته بآب کشنیز
ضماد کنند ضماد که ورم جگر را فی الحال بنشاند
جو و سرکه بجوشانند تا مهرا شود و طباشیر سفید و فوفل
از هریک ٥ درم افسنتین ورق گل سرخ قصب الذریره
صندل سفید شیاف مامیثا از هریک درمی کافور دانگی

کوفته و بیخته در لته کتان مالند بر موضع جگر نهند ورم
بر طرف شود ضماد سبوسه درد سینه و تنگی نفس و ربو و سرفه
بگشاید بنفشه سبوس گندم آرد جو گل خطمی آرد باقلا اکلیل الملک
مساوی کوفته بروغن بنفشه با موم ضماد کنند ضماد
که درد سینه و پهلو و دل بر طرف شود حلبه مبعه با موم سفید
در روغن یاسمین گرم کرده ضماد کنند ضماد که شکم نیکو را
بربندد صفت آن اقاقیا اثر آمله گنه سعد اذخر سنبل
مصطکی از هریک پنجدرم کعک نغند آوی ده درم کوفته و بیخته
بآب بهی ضماد کنند ضماد که معده سرد را گرم کند
و قوت دهد صفت آن سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین
از هریک پنجدرم اذخر آمله قلقل دارچینی قصب الذریره از هریک
ده درم کوفته و بیخته ضماد کنند ضماد که ورم صلابت
معده را تحلیل دهد صفت آن مقل حب البان تخم کرنب
از هریک ۲ درم سنبل الطیب اشق مصطکی از هریک نیمدرم

ازروت و... قاقیا از هر یکی دو درم
... پوسته انار ... از هر یکی ...
... کوفته ... بسرشته ... ضماد کنند ...
... بر ... ضماد ... درم بکار ...
... درم ... از ... صندل ...

موم ۳ درم روغن نار دین ۱۵ درم صمغها را در شراب
حل کنند و باقی ادویه را کوفته با موم و روغن گل سرخ ضماد کنند

ضماد که این خاصیت دارد صفت آن حلبه سعد قصب الذریره
از هر یکی ۲ درم موم ۳ درم روغن بابونه ۱۵ درم بطریق معهود ضماد کنند

ضماد صندلی معده و جگر گرم را نافع بود صندل سرخ و سفید گل سرخ
نشاسته طباشیر کافور کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب قدری
سرکه کهنه ضماد کنند ضماد ضمادی که استسقا رقی که
با حرارت بود سود بود و ورم را بر طرف سازد صفت آن
آرد جو سعد سنبل کوسفند بوره ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته
و بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد که نفخ طحال را سود دارد و صلابت بدل
نرم کند صفت آن اشق ۱۰ درم سداب ۵ درم بوره
ارمنی وفوره از هر یک ۳ درم کوفته و بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند

ضماد که صلابت طحال را سود دارد صفت آن
اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی از هر یک چهار درم اشنه و

کزمازج

وکند ... درم گوگرد ۲ درم انجره ده عدد و انجرا

... دالو ضماد ...
جوز السرو ... درم ... سعد ... مصلح
اقاقیا از ... درم کوفته و بیخته بشراب
که فتق اطفال ... سود دارد جوز السرو صبر سقوطری
... سرآب باز ... مساوی کوفته و بیخته
ضماد کنند ضماد که فتق اطفال را سود دارد و ورم بیضتین
و خصیه صاحب ... سود دارد صفت آن مصطکی
کندر انزروت جوز السرو ... سرو ... شک بالوطه
مساوی کوفته و بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد که نوشن سود دارد

علی الصباح شربت اسطوخودس با عرق [illegible] ... بیشتر [illegible]
[illegible] بوشنه و هلیله پرورده راشام و اگلاب افشار و علی الصباح به الکا شربت نیوشنده یکی دو چاه سود [illegible]
دو سه روز نکو و اب کوشت پاره نوردم او و هلیله و از چیزهای غلیظ پرهیز کنند از پنیر نشو و الجه [illegible]
[illegible] بکار نهند و از رایحه مولا سودا [illegible] و بقایای او ورام بارده را تحلیل کنند ضمـ[ـاد] [illegible] مثقل کنند
ضماد
[illegible] عدس الو بیا و آواز [illegible]
[illegible] نافع
[illegible]
دل
[illegible]
موم سفید ۶ درم
[illegible] روغن زنبق بگذارد و باقی ادویه [illegible]
[illegible] سازند و ضماد کنند ضماد ضعف معده
[illegible] را که از گرمی بود و سبب آن [illegible] نافع بود
[illegible] حب الاس امله عود [illegible] برگ مورد و
و پوست بهی پوست سیب گل سرخ قصب الذریره صندل
سرخ و سفید کوفته و بیخته بگلاب [illegible] آب سیب ضماد کنند
ضماد که نقرس و [illegible] آم حاره را نافع بود صندل
سرخ عدس مقشر فوفل شیاف مامیثا طرارمنی
دل بود و نافع [illegible] رنج سودا کنند [illegible] اصل السوس بادیان انگور کاو زبان [illegible]
[illegible] اسطوخودس عناب [illegible] کوفته [illegible]

[illegible] ... بنفشه [illegible] سیاه برنج [illegible] نیلوفر [illegible] شام در آب [illegible]
[illegible] روز و هر روز ده مثقال شکر [illegible] اضافه کرده بر سیاوشان و افتیمون نافع بود و [illegible] ضعف دل [illegible]
[illegible] وحشی و اندوه و افکار یعنی چیزهای باطل در خیال گذرد و یکی فرج سودا کنند و از [illegible]
115
کوفته و بیخته بگلاب و آب [illegible] ضماد کنند ضمادی که قطع [illegible]
نقوه و نافع او و صداع و در [illegible] چشم و درد [illegible] و درد
دندان [illegible] و نزولات را از چشم منع کند
و چون بر شقیقه ضماد کنند و چون بر مثانه طلا کنند
بول بر آید و چون بر گوزندگی عقوب کنند در ساعتی
کند و چون بر شکم ضماد کنند ورم اعضای باطنه
نافع بود [illegible] الحام ۲ درم موم سفید ده درم [illegible] ۳ درم
روغن زیت چهل درم موم و [illegible] را در روغن بگدازند
[illegible] الحام را کوفته و بیخته اضافه کنند ضمادی که اگر بر معده
نهند قی آورد و اگر بر ناف نهند شکم بر آید و اگر بر عانه
نهند بول و حیض بر آید برنگ کابل عصاره قنطار
الحاد از هر یک ۳ مثقال خربق سفید مردار سنگ از هر یک
[illegible] درم روغن زیت موم سفید به [illegible] بگدازند و باقی ادویه را
کوفته و بیخته بان ضم کرده بر روی کاغذ پاره [illegible] و ضماد کنند
[illegible] ... مصطکی و کلسرخ و صندل سفید و برگ مورد اجزا کوفته و بیخته بگلاب [illegible]
[illegible] بر آب [illegible] گرم [illegible] ... بشد و دل [illegible] کبر [illegible]
[illegible] رسد [illegible]

[illegible] و تقویت کرده کنند [illegible]
[illegible] سبب که اکثر سودا [illegible]
باشد که [illegible]
و [illegible] از [illegible]
[illegible] قلمهای [illegible]
شود و نبض [illegible]
[illegible] ضعیف [illegible]
نبض چیزهای که [illegible]
و دیگر [illegible]
آید نبض [illegible]
و حرارت و [illegible]
دفع آن [illegible] بود [illegible]
[illegible] دل [illegible]
[illegible] زود [illegible]
[illegible] که از [illegible]
و [illegible] طلا [illegible]
دفع [illegible]

ضمادی که چون بر ناف بسته کنند ... معده اندازند اسهال
سودا کنند و چون بر زیر ناف ضماد کنند اسهال صفرا
کنند و چون بر پایین الورکین ضماد کنند بلغم براند
و این ضماد از اسرار حکیمان است و بر آن و
کسان که طاقت اسهال ندارند بدین معالجه کنند
ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ کنند و آنقدر شیر تازه که آن
را بپوشد بر سر آن ریزد و بجنبانند تا ترمس شیر را جذب کند
و بعد از آن مساوی آن روغن گاو اضافه نمایند و بجوشانند
تا بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند که قطع اسهال کنند
آن لته را برآرند و آن موضع بگلاب بشویند قطع اسهال کند
ضمادی که جگر سرد و [illegible] را نافع باشد صفت آن
مغاث ماش کلارسی از هر یک چهار درم خطمی و مورد
از هر یک ۲ درم اقاقیا و صبر از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
باب مورد و زرده تخم مرغ ضماد کنند ضمادی که عرق النسا

و وجع الورک را نافع بود پوست بیخ کبر بونه کوهی
عاقرقرحا عصاره قثاء الحمار حب الغار از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
بشراب عسل ضماد کنند ضمادی که عرق النسا را نافع بود
نطرون عاقرقرحا از هر یک ۲ درم قسط و تخم تره تیزک
زفت سه درم و آن داروها را در روغن زیت بگدازند و باقی
ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضماد
که پوستی که بر گرد ناخن برخیزد باصلاح آورد
مصطکی سه درم ... ۱۰ درم روغن گل سرخ بگدازند و با ۲ درم
نمک بر آن موضع ضماد کنند ضمادی که از جهت برص
اطفال نافع بود زرنیخ سرخ شب یمانی گوگرد از هر یک
یکدرم زفت رومی ده درم زفت را در عسل و سرکه بگدازند
و ضماد کنند ضمادی که استسقاء طبلی را سود دارد بابونه اکلیل الملک
مرزنجوش شبت و بودنه از هر یک ده درم زیره کرمانی
۲ درم کوفته و بیخته باب [illegible] ضماد کنند ضمادی که درد ... معده
نافع بود

جعده پنج درم اکلیل الملک حماما بابونه شبت مصطکی از هر یک
ده درم افسنتین سنبل صبر سقوطری از هر یک ۷ درم کندر ۲
درم بیخ خطمی ۱۵ درم پیه بط ۱۲ درم سرع ۲۰ درم
موم سفید ۳۰ درم ضماد کنند ضمادی که بواسیر را نافع بود
تخم گندنا و برگ نقل ازرق از هر یک ۵ درم بروغن
گاو سرشته ضماد کنند ضمادی که قروح معده را نافع بود
افیون و زعفران از هر یک نیم دانک مردارسنگ اسفیداب
ارزیز نیم درم روغن گل نیم درم ضماد کنند ضمادی که چون بکار برند
اخراج بچه مرده کند از شکم فی الحال شحم حنظل
قسط سداب از هر یک ۲ درم کوفته و بیخته زهره گاو سرشته
و بر عانه و ناف طلا کنند و اگر بر شکم کنند بچه زنده ساقط
شود ضمادی که صداع بارد را نافع بود بابونه اکلیل الملک
درمنه ترکی و شبت ورق الغار مرزنگوش مساوی
بروغن خیری ضماد کنند ضمادی که اسهال صفراوی باز دارد

کوهان شتر مغز ساق گاو مغز دانه زردآلو میعه زرده تخم
و روغن گاو که پیه اصل او در آن جوشانیده باشند حل کنند
بروغن گاو بریان کرده نیز نافع بود ضمادی که قیله انثیین را سود دارد
آرد جو شیلگ گوسفند گل ارمنی سرگین گاو خشک از هر یک
۲ درم سعد بوره ارمنی زیره کرمانی مس سوخته شحم حنظل
صبر سقوطری قنار الحار از هر یک یکدرم کوفته بسرکه ضماد کنند
ضمادی که افراط طمث را نافع بود عدس مقشر پوست
انار ترش مازو و برگ مورد مساوی کوفته و بیخته بسرکه بسرشند
و بر پشت و شکم و عانه طلا کنند ضمادی که شیر زنان زیاده کند
آرد باقلا ۵ درم تخم بادروج ۵ درم کوفته و بیخته بآب
بادروج ضماد کنند ضمادی که نگذارد که ناف برون آید
شب یمانی ۳ درم مازو ۳ عدد کوفته و بیخته با ۲ درم
سرکه ضماد کنند و بر ناف ده محکم بنهند ضمادی که نقرس را که
گرم را سود دارد آرد جو ۲ درم افیون ۳ درم ما

عنب الثعلب ضماد کنند ضمادی که نقرس مرکب را نافع بود
خبازی خطمی و آرد جو سورنجان مساوی به روغن گل و زرده
تخم مرغ ضماد کنند ضمادی که جمیع اورام مفاصل را سود دارد
بابونه گل خطمی اکلیل الملک از هر یک ۴ درم اشق جاوشیر
مقل از هر یک ده درم موم و سرکه از هر یک پنجدرم روغن
شبت ۴ درم ضماد کنند ضمادی که جمیع اورام حاره را بر
طرف سازد شیاف مامیثا اقاقیا فوفل و صندل سرخ
آب عنب الثعلب ضماد کنند ضمادی که بواسیر و درد مقعده را
و زحیر شکم را نافع باشد مغز ساق گاو ده درم موم سفید
۳ درم اقاقیا دم الاخوین کندر از هر یک پنجدرم مرداسنگ
سفید آب ارزیر از هر یک یکدرم و نیم مقل و افیون و انکی
روغن گل ۴ درم بطریق معهود ضماد کنند ضمادی که مخصوص
بواسیر است روغن مغز استخوان زرد الو کهنه مثقال پیه بط
پنجدرم صمغه سایله ۳ درم مقل ازرق ده درم زفت یکمثقال

و نیم ضماد کنند ضمادی که بهق صلابت دارد بیاض ولند نا
پخته در روغن گاو بریان کرده هر یک پنجدرم مقل یکدرم زعفران
نیمدرم افیون دانگی و نیم ضماد کنند ضمادی که بهق را حل کند
روغن مغز استخوان زرد گاو ده درم کوهان شتر نیم مثقال
برگ شفتالو خشک موم سفید از هر یک ۳ درم مقل یکمثقال
مرداسنگ ده درم ضماد کنند ضماد که ورم خصیه بارد را
نافع باشد آب باقلا حلبه بابونه زیره مویز منقی روغن
کنجد ضماد کنند ضماد که ورم خصا نیز را نافع بود و تحلیل دهد
کبر اسفیدرم نانخواه ۳ درم صبر درمی با آب کشنیز تازه اضافه
کنند نافع بود

باب الطلا فی الطب

طلائی که صداع حار را نافع بود صندل سرخ
و سفید و تخم کاهو از هر یک ۳ درم گل نیلوفر و گل سرخ
از هر یک چهار درم زعفران یکدرم افیون شیاف مامیثا از هر
یک ۲ درم بیخ لفاح یکمثقال با آب برگ کاهو تر ساخته بر پیشانی

وصندعینی طلا کنند طلای که ورم لب کرنش را کم کند
صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا صبر زعفران مر مساوی بگلاب
طلا کنند طلای که رعاف را بند کند ازجو گلنار اقاقیا
عصاره طبه التیس امیون صندل سفید از هریک ۲ درم کافور
دانکی بگلاب تر ساخته بر پیشانی طلا کنند طلای که موی را
از ریختن نگاه دارد پرسیاوشان لادن حب الغار
مساوی کوفته و بیخته بروغن گاو و دیه بزد و طلا کنند طلای که
شاخ و شکافتن موی را سود دارد برگ چغندر لعاب
برزقطونا در حمام بر سر و ریش طلا کنند طلای که سبوسه را
سود دارد آب چغندر پنج درم بوره ده درم زهره گاو
یکدرم بعسل بسرشند و بر سر طلا کنند طلای که موی بروباند
دداء الثعلب را نافع بود لادن سوخته چوب کتان کلی
شقایق با روغن مورد طلا کنند یا برگ مورد کوفته بالادن و روغن
مصطکی بمالند یا فقاح اذخر و قرنفل و سعد و مازوی کوفته و بیخته

با شراب طلا کنند یا سم الترخرف یا روغن پیه طلا کنند بعد از آنکه
بیاض عنقل چند ان مالیده باشند که ابله کرده باشد نافع بود و اگر
زبد البحر و برا کجا سف سوخته بروغن زنبق طلا کنند جای عمل کنند
دا و موی که بعون سپس از بیخ بر نشیب عانه و زهار کند منع موی
رستنی کند شیره الجزو خایه مورچه و زبد البحر و تر نبی ترنج از هریک
قدری بیکدیگر ممزوج کرده موی را بکنند و مدتها بر ان طلا کنند
منع موی کنند و اگر بیضی از بلوچ بر نشیب عانه و زهار طلا کنند منع موی
رستنی کنند و دیگر هرگز نروید طلای که منع موی رستنی کند
و بیخ را در سایه خشک کنند و بسایند با خون لاک پشت
و بوره ارمنی و زرد اب نمک و صدف سوخته از هریک
از هریک قدری با آب بسرشند و بر آن موی بغل و عانه و زهار
برکنده باشند و طلا کنند بهین نفع کند طلای که منع موی
رستنی کند جمع بیروات و محذرات منع موی رستنی کنند
داکر آن موضع را به نمک و افیون و شوکران بخته طلا کنند

معسول سیطرج هندی از هریک یک مثقال فلفل دانکی اروغن
دیبه بدو مثقال بطریق معهود با موم مرهم سازند و بمالند
و صباح بحمام روند و سبوس و سرکه و آب گرم بشویند طلای
که حکه را نافع باشد تخم حنظل و اسفاناج کوفته در سرکه
خیسانند و در حمام بمالند طلای که خارش و حکه حفیه را نافع
بود شیاف مامیثا اقاقیا از هریک چهار درم اشنان دو درم نشادر
دانکی زعفران یکطسوج کوفته و بیخته بروغن گل و سرکه طلا کنند
طلای که قوبا را نافع باشد گوگرد دو درم سفیداب ارزیز اکرم درم
مویزج درمی بسرکه طلا کنند چنانکه رسمست طلای که بهق را منفعت
دارد خربق سفید و سفیداب ۱۰ درم ترمس صدف سوخته قطرون
از هریک ۳ درم کوفته و بیخته بسرکه تر سازند و طلا کنند
طلای که بهق را نافع دارد ترمس انیسون از هریک درمی بوره ۲۵ درم
بسرکه کهنه بسرشند و طلا کنند و با آب گرم بشویند طلای که قطع ثآلیل کند
مازو و شب یمانی تخم جرجیر کوفته و بیخته بسرکه و زهره گاو بسرشند

و طلا کنند طلای که سوختگی آتش را نافع باشد عدس مقشر گل سرخ
گل را و عدس را بریزد تا مهرا شود و بس سفیداب ارزیز و روغن
گل با آن بیامیزد طلای که تیزی آماس گرم و سودا را نافع
کند و ورمی که بعد از بیماریها که در نشیبها و دست
و شکم از زخم و در هر موضع که از اعضا بهم رسد نافع بود
صبر سقوطری اقاقیا سعد شیاف مامیثا زعفران مصطکی گل ارمنی
کوفته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند طلای که صداع را
نافع باشد مر و زعفران و افیون و بزر البنج کند مساوی
بگلاب تر کرده بر صدغین مالند طلای که منفوم ورم را
بر طرف سازد نیلوفر تخم کاهو بنفشه از هریک ۳ درم کوکنار
خشخاش و شیاف مامیثا از هریک ۲ درم صندل سرخ و سفید
از هریک مثقال کوفته و بیخته با آب برگ کاهو بر پیشانی و صدغین
طلا کنند طلای که اسهال و قی باز دارد گل سرخ
بیخ رم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندل

حنا با رخنج موی رستنی کند **طلای که جرب را نافع بود**
زردچوبه خربزه زراوند طویل از هر یک با سمار زرنیخ سه مثقال
اسفنداری سی مثقال گوگرد زرد خارسی از هر یک بنیم مثقال گوگرد
لاری ده مثقال روغن دنبه بیخ اسفناج روغن کاچره شتار(?)
سرکه سه استار ماست ترشی ده استار سه شب طلا کنند
و صبح بحمام روند **طلای که حکه و جرب یابسی را نافع بود**
مغز استخوان زردالو تخم تلخ تخم دیواسی از هر یک سه درم نمک
طعام و زیبق مقتول از هر دو درمی مجموع را در سه درم بابت
ممزوج سازند و در حمام طلا کنند و یک ساعت بگذارند پس
بشویند **طلای که حکه و جرب یابسی را نافع باشد**
زیبق مقتول حنا نسیم حنظل اقلیمای نقره عدسی مقشر ساویه
بسرکه و روغن گل طلا کنند **طلای که همین نفع دارد**
مغز بادام تلخ نشا [illegible] مرداسنگ از هر یک سه درم
کنجده ده درم بسرکه و روغن گل طلا کنند **طلای جرب**

و جرب را نافع بود گندم نشی و دل و مرداسنگ از هر یک
درمی نمک ده درم بسرکه و روغن گل تر ساخته در حمام
طلا کنند **طلای که جرب را نافع بود** زردچوبه بوده و
ارمنی قند(?) گندم نشی از هر یک یک درم مویز سائیده ده درم بروغن
گل تر ساخته در حمام طلا کنند و سه ساعت بگذارند و بعد از آن با آب
گرم بشویند **طلای که همین خاصیت دارد** گوگرد زرد یک مثقال
بیه بز دو مثقال روغن گل ده مثقال بیه را در روغن بگدازند و
گوگرد را صلایه کرده بدان ممزوج کنند و شب طلا کنند و صباح بحمام
شوند **طلای که همین عمل کند** زیبق مقتول پنج درم گندم نشی
ده درم زراوند طویل درمی بروغن گل سه روز طلا کنند **طلای**
که همین خاصیت دارد عاقرقرحا موبزج(?) خردل حنا زیبق
مقتول گوگرد موم مساوی کوفته بروغن دنبه ممزوج کرده
طلا کنند **طلای که جهت جرب نظیر ندارد و تجربه شده**
گوگرد خارسی حنا از هر یک یک مثقال پوست هلیله زرد زیبق

سرخ و سفید و عدس و برگ مورد از هر یک سه درم طباشیر ۲
درم با آب بهی بر شکر و معده و نیت طلا کنند طلائی که ورم
حار را که در جگر باشند برطرف کند بنفشه خطمی آرد
جو از هر یک ۸ درم گلسرخ ۴ درم صندل سرخ و سفید بابونه
و اکلیل الملک و تخم کاسنی و تخم کشوث و نیلوفر از هر یک ۲ درم
شیاف مامیثا ۲ درم راوند چینی یک درم سنبل یک درم کوفته و بیخته
بگلاب و آب کاسنی طلا کنند طلائی که ورم حار خصیه را نافع بود
بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف مامیثا و بنفشه و سنبل از هر یک
۸ درم صندل سرخ و سفید از هر یک ۳ درم کوفته بنفشه ۲ درم
بگلاب و آب کاسنی طلا کنند طلائی که اورام خصیه را بر دارد
گلسرخ عدس مقشر از هر یک پنج درم اقاقیا گلنار صندل سرخ و سفید
از هر یک ۳ درم گل ارمنی ۴ درم بلوط و طباشیر از هر یک
یک درم کوفته و بیخته با آب رجله و نیت طلا کنند طلائی که از جهت
نبات اللیل نافع بود گل خطمی بابونه اکلیل الملک از هر یک

چهار درم قرص بوشش و سندروس از هر یک یک درم شیاف
مامیثا از هر یک یک درم و نیم آرد باقلا سه درم کوفته و بیخته
با آب کرفس [illegible] طلا کنند طلائی که سنعفه بر که
بر روی اطفال افتند خشک کند و ظاهر و نور انود دار
سفیداب ارزیز سه درم گلسرخ ۲ درم گلنار زرد
چوبه از هر یک یک درم کافور طبوجی موم سفید ۲ درم
و نیم روغن گل ده درم موم را در روغن بگدازند و باقی
ادویه را کوفته بدان ممزوج نموده طلا کنند طلائی که بینی
نفع دهد اشنان پسته و مرداسنگ از هر یک پنج درم
گل ارمنی حضض مکی پوست انار از هر یک سه درم حنا و فلفل
از هر یک [illegible] درم اقاقیا شیاف مامیثا صندل از یک
۲ درم بگلاب تر کرده طلا کنند طلائی که بینی نفع دهد
برگ مهک ۱۰ درم حنا و مازو از هر یک دو درم بروغن دنبه
طلا کنند طلائی که بینی نفع دهد برگ چغندر روغن دنبه

از هر یک چند درم بجوشانند چندانکه آب برود و روغن
بعد از آن برگ مهک و حنا از هر یک پنج درم کوفته و بیخته
بدان ممزوج سازند و طلا کنند طلائی که از جهت سعفه که
در بدن اطفال پیدا شود سود دارد زرد چوبه حنا زراوند
مرداسنگ پوست انار بروغن گل و سرکه طلا کنند
طلائی که سعفه تر را نافع باشد نمک اشنان سرکه تر کرده چند
نوبت بمالند و اگر صابون رقی بگلاب بپزند تا کف
بر آورد و بعد از آن بیخ بنفشه و موم سفید و روغن گل بادام از هر
یک قدری اضافه نماید و بعد از آن با آب گرم بشوید طلائی که
شبش را دفع کند موبزج شوره از هر یک ۱۰ درم زرنیخ
سرخ یک درم و نیم زیبق مقتول یک درم سرکه در روغن گل طلا کنند
و اگر بدن را بروغن گل چرب کند با آبی که در آن گلسرخ و برگ
مورد جوشانیده باشند بشوید بغایت نافع باشد طلائی که
شبش را بکشد موبزج زرنیخ سرخ زراوند طویل مساوی

بروغن زیت بر بدن طلا کنند طلائی که از جهت زخم آلتگ
و جراحات نافع باشد سفیداب ۳ مثقال توتیا ۳ مثقال
دم الاخوین ۳ مثقال مرداسنگ یک مثقال زنگار مثقال
مومیائی شفتالو ۵ مثقال روغن گلسرخ ۲۰ مثقال ممزوج کرده
طلا کنند طلائی که کلف را برطرف کند پوست تخم مرغ
با آب اشنان با آب خربزه پرورده و آرد جو پوست عدس
آرد باقلا فوفل کف دریا مامیران چینی با آب ترب طلا کنند
طلائی که برص را ببرد سفنداران سفید زرنیخ سرخ حماض
بیخ نار ۵ طلا کنند طلائی که اثرهای زردی از روی ببرد
زراوند مدحرج شیطرج هندی هر یک ۴ درم آرد باقلا آرد
نخود و عدس شوره از هر یک پنج درم بیضه تخم مرغ سرشته بسازند و شب
طلا کنند و صباح با آب تخم خرفه بجوشانند و بشوید طلا صعتر را
نافع باشد حنا و نمک کوفته در حمام در خود بعد از آنکه [illegible]
تر نموده باشند و لحظه نگاه دارد بعد از ان به آب بشوید [illegible]

نبو یه طلایی که جذام را نافع باشند قطرون انسنق فرفیون
کوکرد زرد اسپیدج مساوی کوفته بسرکه طلا کنند طلایی که کلف
را نافع باشد بزرمس تخم ترب تخم جرجیر قسط مغز بادام تلخ
بوره ارمنی فلفل مقل مساوی کوفته باآب ترب طلا کنند
طلایی که بهق و برص را نافع باشد فوه کنند شن شیطرج هندی
خردل تخم ترب مازریون تخم حنظل خربق سیاه و سفید
مویزج سقمونیا از هر یک جزوی شقایق کوفته در سرکه خیسانند
یکشبانروز و طلا کنند طلایی که بهق اسود را و ابیض را
نافع باشد گل شقایق سقمونیا شیطرج هندی تخم ترب خردل
صمغ الوا از هر یک مثقال کوفته و بیخته در سرکه خیسانند یکشبانروز
و بعد از آن در حمام کیسه بران مالیده باشند و روا رید
بالسوکه مالیدن همین نفع دهد طلایی که حب القرع را که کرم
کدو دانه را که در شکم اطفال بود بیرون آورد افسنتین
رومی سه درم ز تشمال درمی زهره گاو بکیده بر حوالی ناف طلا کنند

نافعست طلایی که بر سر کل مالند موی بر آرد
فلفل کوفته و بیخته باز هره خوک طلا کنند طلایی از تنیا
نوشیره و برده را نافع بود کندر مر از هر یکدرمی
لادن شب یمانی بوره ارمنی هر یکدانگی و نیم موم نیمدرم
بروغن زیت طلا کنند طلایی که چون بر پیشانی و پشت
چشم مالند ابتدای آبی که در آشوب و آرد و ماده را دفع کند
شیاف مامیثا صبر حضض یکی گل سرخ صندل سرخ فوفل زعفران
باب گشنیز تازه یا آب کاسنی تازه طلا کنند طلایی که شرناق را
نافع بود صبر یکدرم شیاف مامیثا اقاقیا مر شبدر از هر یک
۲ درم زعفران نیمدرم کوفته و بیخته باب سورد یا کاسنی
طلا کنند طلایی که درد چشم را بنشاند و درد را ساکن کند
حضض مقشر صندل گل سرخ از هر یک ۲ درم کافور دانگی و نیم
باب کاسنی بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلایی که بمعنی خاصیت دارد صبر شیاف مامیثا حضض یکی زعفران افیون

اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی باب اسبغول انگور
و گلاب طلا کنند طلایی که صداع بارد را نافع بود
مشک زعفران فرفیون و جندبیدستر و صمغ عربی عود
از هر یک ۲ دانگ باب کرفس و آب زیره و آب برز انگوری
بسرشته بر کاغذ پاره کرده بر پیشانی و شقیقه طلا کنند
طلایی که جمره را نافع بود صبر زعفران اقاقیا
و فوفل و گل ارمنی و صندل سرخ و شیاف مامیثا
باب کاسنی یا آب عنب الثعلب طلا کنند طلایی که سکته
را نافع بود خردل جندبیدستر و سرکه کهنه طلا کنند
طلایی که لقوه را آشوب دارد صبر حضض یکی از هر یک
درمی زعفران دو دانگ بگلاب طلا کنند طلایی
سر کل خاکستر موی آدمی زاد ... ریزند چو بر جراحت
یا بهر جرب شند در چشم ... کردد دو سه روز را انگو تر
طلایی سر کل توتیا مرداسنگ هر یک یکمثقال شیطرج

[illegible]

دانگ توتیا و مرداسنگ را بشویند و بهم کوفته با روغن
گاو طلا کنند طلای رفع جوشش سر کل و شیرینه کند از مودن بتجربت
اگر روغن روباه با زنگ مصفی بیزند و بر سر کل مالند در روز
به شود طلای که چون بر زخم پیکان تیر نهند پیکان
تیر بیرون آید اگر خرچنگ را بکوبند و بر سنگ بسایند
باب داخل کنند و بر موضع الم نهند پیکان بیرون آید
طلای که جحوظ عین را آشوب و آرد صبر و حضض یکی اقاقیا
عصاره لحیة التیس باب عنب الثعلب طلا کنند طلای اکثر
با و بام حاره را نافع بود صندل سرخ شیاف مامیثا
از هر یک سه درم گل ارمنی ده درم فوفل اقاقیا حضض یکی
از هر یک دو درم سفیداب ارزیز مرداسنگ از هر یک
یکدرم افیون پنج درم کوفته و بیخته باب کاسنی بسرشند و
گلولها سازند بر مثال کعبتین و در وقت حاجت یکی از آن
باب گشنیز تازه طلا کنند طلای که شکم به بندد و در سهال بازدارد

اقاقیا سعد مرکنده کیک جوز السرو مازو کل سرخ املج
کل ارمنی کاورس برنج عدس بلوط کلنار بزر البنج
صندل بآب بهی بر شکم طلا کنند **طلاء که چون بر خبه اطفال**
مالند نگذارد که بزرگ شود اثلیمای فضه و سفیداب ارزیز
هر یک ۲ درم شب یمانی و مازو از هر یک یکدرم نیم کوفته
و بیخته بعسل و روغن مورد و چند نوبت طلا کنند **طلاء که**
فرزند را در شکم نگه دارد و نگذارد که ساقط شود
نوزیک مثقال مازو یک مثقال صندل سفید یک مثقال
برگ مورد یک مثقال بگلاب سایند و بر شکم و عانه طلا کنند
طلاء که استسقاء طبلی را سود دارد و ر سته ترکی
صدف سوخته بوده ارمنی سرگین گاو کهنه مساوی سرکه
طلا کنند **طلاء که منع آبستن کند و اگر آبستن باشد**
بچه بیندازد سداب خشک نطرون مساوی کوفته و بیخته
باب سداب تر بسرشند بر قضیب طلا کنند و مباشرت نماید

طلاء که چون بکنند زن ابستن شود حب بلسان
جوشیر مقل بادآورد مساوی کوفته و بیخته با زهره گاو بر قضیب
مالند و بگذارند تا خشک شود بعد از آن مجامعت نمایند **طلاء**
زن ابستن شود طلاء که همین خاصیت دارد
برگ سنجد خشک بکوبند و با زهره گاو بر قضیب طلا کنند و
مباشرت نمایند ابستن شود **طلاء که کثرت عرق**
زایل کند مشک گل سرخ سنبل سعد شب یمانی مورد از
هر یک قدری کوفته و بیخته بگلاب تر ساخته طلا کنند **طلاء**
که صنان را زایل کند راسن زراوند طویل برگ حنا
کاغذ آبگینه بجوع سوخته زعفران مساوی اجزای کوفته و بیخته
باب مورد بسرشند و گلوله ساخته خشک کنند و بعد از آن
بنوره آنجا را بشویند تا چرک آلوده شود و بعد از آن یک گلوله را
بگلاب سوده در آنجا مالند و یکشبانروز بگذارند و دیگر آن
نیز نمایند **طلاء که حبس عرق نماید کند** برگ مورد مازو

کلنار مساوی کوفته و بیخته باب غوره یا آب مورد
تر سازند و طلا کنند **طلاء که جنان را آماغ بود**
شب یمانی گل سرخ مرداسنگ بنل را آب آبتشمان بشویند و دارو
کوفته و بیخته بگلاب تر ساخته طلا کنند **طلاء که منع**
نزلات کند اقاقیا شیاف مامیثا حضض گل ارمنی
صمغ عربی کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ بسرشند و بر ...
طلا کنند **طلاء که حیض برآید اگر چه سی سال نیامده**
باشد شخصی زنی را حکایت کند که بعد از سی سال شخصی را
نخود آب فرمود بر پرهیز کردم و شراب و غذایی که در ...
گوشت معین بود خوردم و بعد از آن بحمام نشده بیرون آمدم
و طلا کردم فی الحال حیض باز آمد و چنانچه معین مدت بود
می آمد و مردم بسیار خلاص شدند **صفت آن**
عصاره ریون یکدرم سداب نیم درم رازیانه ۲ درم
توتیای سرخ پنج درم عسل ده درم بجوشانند و صاف ...

در یک رطل آب جوشانند
تا بنصف آید و صاف کنند
و عود و ... هر یک
یکدرم

نوره سه روز بر ناشتا بخورد و سه روز استراحت
نماید و سه روز دیگر بخورد **طبیخی که قی باز دارد و معده را**
قوت بخشد انار دانه ده درم مصطکی و نعناع خشک
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته اضافه کنند و بنوشند
طبیخی که حیض برآید فی الحال لوبیای سرخ حلبه ابیتون
خوه از هر یک چهار درم سداب ۳ درم در سه رطل آب
جوشانیده تا بر رطلی آید و قدری شکر اضافه کنند و هر صباح چهار درم
بنوشند **طبیخی که حیض بسته بگشاید** لوبیای سرخ ۳ درم فراسیون
خوه از هر یک ۴ درم نوذ ده درم در پنج رطل آب بجوشانند
تا به نیمه آید و قدری نبات داخل کرده بخورد سه روز غذا نخود
آب گوشت تره خورد

عطوسی که نافع و لقوه و امراض
بلغمی و امراض بارده را دفع کند و شقیقه و دماغ را
از فضول پاک سازد و کرفتن بول را سود دارد و اخراج

شبیه کنند کندش شونیز فربیون فلفل خیار بیوه استر ز رواند
حب بلسان مشک عاقرقرحا بوره ارمنی مساوی کوفته و بیخته در بینی
دمند عطوسی که همین خاصیت دارد تخم حنظل فلفل
اسطوخودوس هلیله سیاه اشترا از هر یک ۳ درم کندش ۸ درم
کوفته و بیخته در بینی دمند عقد سیماب از جهت علت
انزال نظیر ندارد زیبق معقول پنجمثقال با قدری سرکه به سنگ
آبگینه یا آهن صلایه کنند تا کشته شود و ۳ مثقال با قدری
نمک سوده و افلی نماشه و منفرقا هنبین برا ز سرکه سازند و
اینها را وران منفرقه بیزند و بر آتش نهند و ۳ مثقال روی سوخته
صلایه کرده اند که انگ بگزرد آن می دهند و به سنگ آبگینه
یا آهن بهم می زنند تا ملغمه شود بعد از آن بوصفو کریا بس بالای
و ضیدان به آب بشویند که تمام پاک شود و جرک از آن برود
پس آن را گلوله ها سازند و ریسمانی در آن بگذرانند و در آب
بجوانه از ند و یک شب بگذارند تا محکم شود مانند حجری بعد از آن

در روغن تازه بجوشانند و در محل حاجت در دهن نگاه دارد
و چون خواهند که انزال شود از دهن بیرون آورد عرق که فالج و لقوه
و ضعف معده را نافع بود بگیرند چوب چینی مصطکی نبات اعلایی
عود قاری ۳ مثقال سنبل الطیب ۳ ا اکر ترکی بیر مثقال
مشک خالص هشت نخود عنبر اشهب ۳ مثقال شیرات کشیدانه
روز بگذارند و بعد از آن چهار من عرق بکشند عرق که عوض
آب بصاحب فالج دهند مقدار آن نقه بگیرند گل بلاس
نانخواه و زنجبیل فلفل صعتر فارسی از جو اکر ترکی عبیر مصطفی
هر یک قدری عرق بکشند به دستور جمیع عرقها مثل گلاب و عرق
عرق برگ خیار سرفه اطفال را نافع بود

باب الغین و زغرغره

غرغره که از جهت ثقل لسان که سبب آن بلغم بود
نافع باشد صفت آن نوشادر و ربه درم
زنجبیل نمک هندی شونیز عاقرقرحا مویزج صوا یاره فیقرا

ایرسا از هر یک ۱۰ درم بوره ارمنی حج از هر یک پنج درم
زوفا دار فلفل از هر یک ۲ درم کوفته و بیخته بعسل یا بشیر
و با سکنجبین غرغره کنند غرغره غرغره که قروح حلق را سود دارد
زاج سفید و سیاه کاغذ سوخته مازوی سبز کندر وصا
و زعفران از هر یک یکمثقال نمک سوخته نوشادر از هر یک
نیم مثقال کوفته و بیخته بسرکه غرغره کنند غرغره که همین خاصیت دارد
مازو و سبز کاغذ سوخته زنگار زاج سفید کوفته و بیخته
بسرکه غرغره کنند غرغره که همین خاصیت دارد
اصل السوس خرنوب کوفته و بیخته در سرکه و عسل و گلاب
غرغره کنند غرغره که همین نفع دارد کندر یکدرم
مازوی سوخته زنگار نیمدرم کاغذ فرنگی سوخته یک
ورق زعفران دانگی کوفته و بیخته در سرکه و عسل نیم
گرم غرغره کنند غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع
بود و در غرغره از اخلاط بد پاک گرداند

ایارج فیقرا وج خردل مویزج عاقرقرحا و زنجبیل و فودنه
و صعتر و اصل السوس پوست بیخ کبر کوفته و بیخته بعسل
غرغره کنند غرغره که ثقل لسان سکته و فالج را سود
دارد و صفت آن مویزج و خردل و زنجبیل و عاقرقرحا
و فلفل و بوره ارمنی و ایرسا و برگ انگور شیرین مساوی کوفته و بیخته
بسکنجبین غرغره کنند غرغره که خناق و ذبحه صفراوی
و دموی را نافع بود و حرارت لهات را بنشاند
صفت آن گل سرخ طباشیر نشاسته تخم گل زعفران
از هر یک ۲ درم تخم کرفس ۳ درم مازو و سماق
از هر یک یکدرم قند چهار ده درم کوفته و بیخته
بسکنجبین عسلی غرغره کنند غرغره که قلاع و استرخای لثه
را و ذبحه را نافع بود صفت آن سماق برگ
مورد و گل سرخ زرشک خوشک بیده صاف نموده
رب توت ۳ درم اضافه نموده غرغره کنند

غرغره که سقوط لهات را که بسبب آن رطوبت شد
نافع بود صفت آن کلنار ۶ درم شب یمانی
۴ درم مثقال نمک اندرانی ۲ مثقال ... اقماقیا
رمان و تخم گل از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته
برب توت غرغره کنند غرغره که قلاع دهان را
نافع باشد صفت آن سماق گل سرخ گشنیز کلنار
برگ مورد جو توت جوشانیده غرغره کنند غرغره که
که نافع بود از جهت سرفه که بسبب آن نزله باشد صفت آن
گل سرخ کلنار جو توت جوشانیده صاف کنند و پیش از خواب
غرغره کنند غمره که رویرا سفید و صاف و براق گرداند
آرد جو آرد نخود آرد باقلا نشاسته کتیرا الکم ترب
کوفته و بیخته شیر ترب را زنند و شب بر روی
مالد و صباح بآب گرم و سبوس بشوید غمره که همین
خاصیت دارد آرد جو آرد باقلا آرد نخود هر یک

جوی مقشر و کتیرا و نشاسته و زعفران
از هر یک جزو مغز تخم خربزه ۲ جزو همه را بسفیده تخم
مرغ سرشته شب بمالند و صباح بآبی که در آن
پوست خربزه و بنفشه جوشانیده باشند بشویند
غمره که کلف را از روی برطرف سازد صفت آن
باقلای مقشر کرسنه ترمس تخم ترب مغز تخم خربزه
نخود نشاسته کوفته و بیخته شب بمالند و صبح
بآب گل خطمی بشویند چند نوبت مکرر کنند

باب الفاء

فلونیا مدة
توت دهد و بوی اسیر را نافع بود و باه را زیاده کند
و رنگ رویرا سرخ کند و دفع سرعت انزال کند
آن پوست بلیله سیاه پوست بلیله زرد
آمله مقشر شیطرج هندی سنبل الطیب قلفل دارفلفل
زنجبیل و سعد از هر یک ده درم تخم شبت کنند

از هر یک چهار درم خبث الحدید صد درم عسل
سه وزن ادویه خبث الحدید چهار شبانه روز
در سرکه کهنه بعد از آن خشک کنند و صلایه کنند چندانکه
بر روی آب بایستد و باقی ادویه را کوفته و بیخته
اضافه نماید و بعسل معجون سازد و بعد از شش ماه
استعمال کنند شربتی ۲ درم و بعضی ده درم یا دوازده
درم مشک اضافه میکنند طریق خوردن جاد زهر
جاد زهر یک مثقال یاقوت زبرجد مروارید
دانگی ورق طلا عدد ورق نقره عدد مشک نیم دانگ
مصطکی زعفران صندل از هر یک دانگی عنبر اشهب
نیم دانگ همه را بر روی سنگ سماق صلایه کرده
بگلاب حب سازد و فرو برد فیروز نوش
نسیان و قولنج و بعضی ریحی و امراض زنان
حامله را که بسبب آن برودت باشند سودا ...

کنند شراب از هر یک ۴ کمون سلیخه حب بلسان
عاقرقرحا ساذج هندی از هر یک دو مثقال عسل سه وزن
ادویه خوراک یک مثقال فلونیا دیگر نسخه دیگر نسبت نافع
آن دیگر است صفت آن زنجبیل و فلفل و مصطکی
و سنبل از هر یک ۶ درم مصطکی و نانخواه از هر یک ۴ درم تخم
کرفس و فودنه از هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند
فلونیا رومی این معجون نخالت مانع نزلها را باز دارد
و دردها را ساکن کند و نفث الدم را و اسهال و حمی را و قولنج
و هیضه و سیلان طمث را نافع باشد صفت آن
فلفل سفید دارفلفل بزرالبنج از هر یک بیست مثقال ساذج هندی
سلیخه حب بلسان افیون عاقرقرحا از هر یک ۴ مثقال
تخم کرفس کوهی زعفران و سنبل الطیب از هر یک تخم کرفس نبطی
و بعضی نسخها بعوض تخم کرفس از هر یک مثقال دو و قوت
مجموع کوفته و بیخته بعسل معجون کنند و بعد از شش ماه

زعفران ۱۰ از فلفل ۲۰ از افیون ... از البنج ۱۰ از عاقرقرحا ۲ در ... زنجبیل ۲ در ... محمودیان ۲ از زنجبیل ۲ در ... قرنفل ۲ از ... ۲ در ... از دارچینی ۵ در ... [illegible]

استعمال نماید نیم شب و ابتدا تا سی مثقال از جهت قولنج و
در طبیخ شبت و از جهت درد معده و گرده در طبیخ رازیانه و از
باز داشتن خون در طبیخ سماق **فلونیای فارسی** استفراغ
خون از هر موضع که باشد باز دارد و رحم را قوت دهد و بادها را
دفع کند و محافظت جنین نماید و اسهال وقتی باز دارد و درد
سینه نشاند و دماغ را قوت دهد و حافظه زیاده کند **صفت آن**
فلفل سفید بزر البنج از هر یک ده درم افیون و گل مختوم از هر
یک ده درم زعفران پنج درم فربیون سنبل عاقرقرحا از هر یک
دو درم حینه سه استه یک درم زرنباد درونج مروارید ناسفته
مشک از هر یک نیم درم کافور ازرقی نیم گرم کوفته و سرشته بعسل کنند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یک درم **فلونیای حکیم**
عماد الدین محمود علیه الرحمه یاقوت مروارید کهربا بسد
فادزهر جدوار خطائی مومیای از هر یک دو مثقال درونج چهار
مثقال زرنباد پنج مثقال سنبل ده مثقال دارفلفل پنج

پنج

پنج فلفل دو مثقال وبزم دارچینی ده مثقال پوست هلیله سیاه
زنجبیل ... نیم مثقال بهمن سرخ و سفید از هر یک سه
مثقال ... طباشیر نیم مثقال ابریشم مقرض پوست ترنج
از هر یک سه مثقال گل سرخ نیم مثقال خشخاش سفید ده
مثقال پوست پسته پنج مثقال مصطکی ده مثقال صندل
چهار مثقال زراوند مدحرج و حب الغار و حب الراس
و حب السمنه و حب السوداء و عود قماری از هر یک
نیم مثقال خصیة الثعلب ده مثقال زعفران سه مثقال تخم
تخم بیاره تخم کنه تا تخم جوز از هر یک سه مثقال کندر
۴ مثقال ناخواه انیسون بادیان قاقله قرنفل قسط اسارون
مرصافی آتش بجگان سنبل کوهی اذخر قراقاسا وج
مایه شتر قسط شیرین اسارون از هر یک پنج مثقال
جوز بوا ریوند چینی برناز جلغوزه نارجیل بزر البنج
از هر یک ده مثقال حب بلسان عود بلسان ماهی

رو بیان عنبر اشهب مصطکی رومی از هریک سه مثقال
مشک یکمثقال ورق طلا یکمثقال ورق نقره دو مثقال
تریاک پنجاه مثقال عسل سه وزن ادویه کند و بسرشند
فودنجی درد معده و جگر که سبب آن برودت باشد
وحمیات بلغمی و تب ربع و تبهای کهنه را سود دارد
صفت آن مویزج قطر اسالیون سسالیوس از هریک
چهار درم کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی
بسرشند شربتی یکدرم با آب گرم بدهند فلافلی
درد معده و شهوت کلبی را نافع بود و بادها را
بشکند و طعام را هضم کند صفت آن فلفل دار فلفل
از هریک ۲ درم حماما سنبل عود از هریک
۲ درم زنجبیل و تخم کرفس سالیوس سلیخه اسارون
راسن از هریک یکدرم کوفته بیخته با سه چند آن
عسل بسرشند شربت یکدرم با آب گرم بنوشند

فوتی

هر کس که ... از هریک ... مثقال ... درم ... (حاشیه)

فوتیلیون الکلی و عفونت لثه را نافع بود و گوشت
مرده را زنده کند و گوشت مرده را ببرد صفت آن
اقاقیا ده و از ده درم اهک زنده ۷ درم شب یمانی
۶ درم کوفته و بیخته بسرکه کهنه سرشته قرص کرده
در سایه خشک کند و در وقت حاجت استعمال کنند
فتیله که رعاف را باز دارد صفت آن
گلنار کندر و آسیا مازو از هریک نیم درم افیون
دانگی کوفته و بیخته بکرید عصاره سرگین خر بسرشند
و بکارت عنکبوت بگردانند و در بینی نهند و بعد از آن که
بینی را بگلاب سرکه شسته باشند فتیله که همین خاصیت دارد
مازوی سوخته در سرکه انداخته ۲ درم زاج سیاه
چهار درم کوفته و بیخته فتیله از کتان بسازند و بدان بگردانند
و در بینی نهند فتیله که رعاف را فی الحال باز دارد
کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار

از هر یک ۲ درم کوفته و بیخته باب بادروج
یا آب لسان الحمل بسرشند و فتیله را بدان تر کرده
در بینی نهد فتیله که کند بینی را به هر طرف که خواهد صفت آن
زر پوست انار ترش از هر یک ۲ درم قصب الذریره
بزر البنج از هر یک یکدرم و نیم زاج قرنفل از هر یک
یکدرم فتیله را در شراب تر کنند و داروها را کوفته و بیخته
بدان آلوده کرده در بینی نهد فتیله که فی الحال خون بینی باز دارد
افیون مصری و کافور قیصوری بر روی سنگ سماق
صلایه کرده باب حل نموده بر فتیله بید و در بینی گذارد
فتیله که چشم را نافع بود صفت آن سعد
صبر سقوطری سنبل گل سرخ قلقطار کوفته و بیخته باب
خود بسرشند و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بالاب
و سرکه چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز را آب برگ گردد
یکبار روز در سرکه کهنه یا تندری روغن زیت

در بینی چکانند همین عمل کند فتیله که درد گوش را تسکین
دهد و ریم که از گوش رود برطرف سازد صفت آن
انزروت تخم مرز بصل مرشته فتیله را بدان
تر کنند و در گوش نهند فتیله که ریش بینی را نافع بود
زاج سیاه شب یمانی مرماذوی محرق از هر یک
پنجدرم زراوند طویل ۶ درم کندر ۱۲ درم
مجموع کوفته در دو من آب جوشانند و بپالایند
و باز بجوشانند تا بقوام عسل آید فتیله بدان
آلوده کنند و در بینی نهند فتیله که گرانی گوش برد
انجیر سفید فربه بخیسانند و عسل از وی جدا کنند
و لوز و قردمانا و فودل کوفته و بیخته بدان بسرشند
و فتیله سازند و در گوش نهند و انجیر کوفته در گوش
نهادن همین عمل کند فرزجه که اخراج مشیمه کند
و فرزند مرده را بیرون آورد صفت آن

زراوند مدحرج ابهل ترمس حوف از هریک
جزوی کوفته بزهره گاو بسرشند و فرزجه سازند
فرزجه که اخراج جنین میت کند تخم خیار زین
خردل سفید مقل ازرق از هریک جزوی کوفته و بیخته
با قطران بسرشند و فرزجه بردارند فرزجه که فرزند مرده
و زنده را آب قطع شود صفت آن تخم جزر دود کنند
یا بجوز بردارند و یکمثقال بخورند فی الحال ساقط شود
فرزجه که منع آبستنی کند صفت آن تخم حنظل
سرگین فیل خردل حب القلقل استخوان ریزه مساوی
کوفته و بیخته بجمعه بآب لیمو بسرشند و به پشم پاره بردارند
هرگز آبستن نشود و اگر آبستن شود بچه بیندازد
گفته اند که هر زنی که حبه از حب الخروع بلع کند
یک سال آبستن نشود فرزجه که بچه مرده و زنده بیندازد
اشنان فارسی اقرقرحا شونیز سداب فراسیون

از هریک قدری کوفته و بیخته بعسل گرم یا روغن زیت
بسرشند و استعمال کنند فرزجه که فی الحال آبستن شوند
سرگین بز کوهی و مایه خرگوش از هریک درمی کوفته و بیخته
بعسل گرم بسرشند و به پشم پاره بردارند فرزجه که در حال
آبستن شوند مشک زعفران سوده زهره گاو بسرشند
و به پشم پاره استعمال کنند فرزجه که فی الحال آبستن شوند
مایه خرگوش دارچینی عنبر زاج نبات مساوی کوفته و بیخته
بگلاب بسرشند و استعمال کنند فرزجه که چون استعمال کنند
در حال آبستن شوند اگرچه هرگز نشده باشند صفت آن
مایه آن جبنی سورنجان صبر زرد بازید البو از هریک دانگی
شکر سرخ بدان بیامیزند و به پاره پشم بردارند فرزجه
که چون بعد از پاکی حیض بردارند آبستن شوند
و اگر پیش از آن بردارد آبستن نشود صفت آن
میعه سائله جندبیدستر مر قسط بارزد جاوشیر مقل

نمک کوفته وبیخته فرزجه سازند وبعد از چهار ساعت
مجامعت کنند البته فرزند بهم رسد فرزجه که چون بردارند
فرزند بهم رسد مایه خرگوش وسرگین خرگوش بعسل بسرشند
وبه پشم پاره بر دارند سه شب بعد از آن مجامعت کنند
فرزجه که بچه مرده در حال فرود آورد مر جاوشیر خربق
سفید مساوی کوفته وبیخته بزهره گاو بسرشند واستعمال
کنند فرزجه که حیض بر آید اگرچه بسیار شده باشد که حیض
بسته شده باشد اشنان عاقرقرحا جاوشیر از هر یک
یکدرم فرفیون نیم درم کوفته وبیخته بقطران بسرشند
وفرزجه بردارند فرزجه که منع آبستن کند حب الآس ساوی
کوفته وبیخته باب گرم بسرشند فرزجه سازند وپیش
از مجامعت بردارند فرزجه که در حال حیض بر آید
اگرچه سی سال شده باشد ومکرر آزموده شده مو
موه چند بیستر کوفته بر روی سنگ سماق بسرشند وبا روغن

گل سرخ حل کرده فرزجه بر دارند غذا آش برنج
شوربای لوبیا خورد وجو رخوردن ومویز منقا خورد
چند روز البته بیاید بعد از آنکه از حمام بیرون آمده باشد
اگر قصد ای حب کند واین عمل کند در حال حیض بر آید
هر چند کهنه شده باشد فرزجه که وجع رحم را آسوده دارد وآماس
را نافع بود وورم صلب رحم را نافع باشد صفت آن
واگر ورم صلب باشد نرم کند بابونه بنفشه افیون موم
سفید ساوی کوفته به پشم پاره بر دارد فرزجه که اوجاع
پشت زهار را برطرف کند کندر انزروت دم الاخوین
حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته وبیخته باب لسان الحمل
بسرشند وبه پشم پاره بر دارند فرزجه که رحم را قوت دهد
وفرج را تنگ سازد چنانکه بکارت رسد وخوشبو شود
سپاری سنبل الطیب مرزنجوش قسط کندر سعد اذخر
گل سرخ پوست بیخ کرفس ترمس ساوی کوفته وبیخته بروغن

بسرشند و بریشم پاره بر دارند فرزجه که فرج را
تنگ سازد و بحد بکارت رسد و قوت رحم دهد
عفص از فوفل سعد عود مشک از هر یکدرمی جز نیم درم شب
دانگ آمله نیم دانگ کوفته و بیخته بگلاب بسرشند و بریشم پاره بردارند
فرزجه دیگر که حکه را بنشاند که آنرا لخلخة النسا گویند
سداب نعناع پوست انار عدس مقشر گلاب قدری
و در سرکه بپزند و پشم پاره بخورد بر دارند فرزجه که رحم را گرم کند
زعفران و کافور از هر یک دانگ مرداسنگ
حب الغار نیم درم کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ و روغن
گل سرخ سرشته فرزجه سازند فرزجه که حیض را ببندد فی الحال
گلنار کندر مازو سرمه اقاقیا شب یمانی کوفته و بیخته بآب
بارتنگ لسان الحمل سرشته بر نبت عانه و زهار طلا کنند فرزجه که حیض را
ببندد کاغذ سوخته اقاقیا گلنار عصاره لحیة التیس
سرخ مازو و جل کتان سوخته مساوی کوفته و بیخته بر که

بسرشند و استعمال نمایند فرزجه که حیض را بر آرد اگرچه
مدتها شده باشد که بسته شده باشد مر فودنه از هر یکی
چهار درم رهبل هشت درم سداب ده درم مویز منقا
بیست درم کوفته بزهره گاو سرشته فرزجه سازند
فرزجه که ورم صلب رحم را نافع بود کندر مازو
از هر یک ۲ درم زعفران رجا و شیر اشق از هر یک
درمی مصطکی جند بیدستر میعه سایله روغن سوسن
پیه بط روغن بابونه از هر یک ۳ درم صمغها را
در پیها حل کرده و پیه را در روغن بگدازند و باقی ادویه
کوفته و بیخته بدان بسرشند و استعمال کنند نافع بود

باب القاف

قرص عنصل

بگیرند پیاز عنصل کوچک و در خمیر گیرند و در تنور نهند
تا پخته شود و بعد از آن مغز آن که نرم شده باشد بگیرند
و در هاون بکوبند و بوزن آن کرسنه اضافه نمایند

ان شاء الله تعالی

نمایند و با قدری شراب بسرشند و دست را بروغن
گل چوب کنند و قرص سازند و بعد از دو ماه استعمال نمایند
قرص افعی بدان انواع افعی بسیار است بدانکه
در تریاق مستعمل اشقر باید زیرا که سیاه سخت
زهرناک است و زهر آن بد بود و سفید ضعیف بود و اشقر
معتدل بود و چون تندرست بود و نشان جوانی
آن است که حرکتهای او قوی باشد و سریع الحرکه بود
و نشان تندرستی و قوت آن است که سر برافراشته دارد
و چشمهای او سرخ بود و دلیر باشد و ماده باید زیرا که
ماده ضعیف تر از نر باشد و نشان مادگی است
که در دهان او چهار دندان باشد که از آن نیش زهر آن
گویند و از هر جانب دو دندان دیگر و نر را یکی باشد
و مخرج ثقل او و فرج او به دنبال نزدیک بود و دنبال
دراز نباشد و این را مارگیران کلفته دم گویند

و نیز باید که شکم او صلب باشد زیرا که صلابت علامت
آن بود که در تن او رطوبت فضلی کمتر باشد و سر پهن
باشد از بهر آنکه سر پهن علامت قوت دماغ است
و در میان فصل بهار باید گرفت که آفتاب در ثور باشد
و اگر بهار طبع زمستان داشته باشد در آخر بهار باید
یا در اول باید ایشان را گرفت تا قوی باشند و مأوای
او در میان درختان نباید خاصه درخت بلوط و بر آب
نزدیک نباید و در زمین شوره نباید بلکه در صحرای
پاکیزه باید و بهتر آن باشد که در محلی که او را بگیرند گشنه
تا اضطراب بسیار نکند و خشم آلود نگردد و تشنه و بیمار نشود
و کشتن او چنان باید که مقدار چهار انگشت از سر و دنبال
او بیک ضرب جدا کنند زیرا که زهر در دهان و جانب
سر او باشد و فضلها در دنبال او و چون کشته باشند
نظر کنند که اگر از آن خون بسیار آید تا درکاه وکت کنند

نیک شود و اگر زود از حرکت خود باز ایستد ضعف
باشد بهترین نباید و آنکه شبیه این کار باشد
که شکم او بشکافند و پوست از و باز کنند و اندرآ
باب صاف چند نوبت بشویند پس در آب
صاف دارند و اندک نمک با چند شاخ حوب شبت
بجوشانند تا مهرا شود و گوشت از استخوان جدا کنند
و بگذارد تا سرد شود و آب از و بپالایند و آن گوشت را
چهار یک وزن آن نان سفید پاکیزه بریان کرده
بکوبند و بر آن آب که از آن پالوده اند بسرشند
و دست و بینی را چرب کنند بروغن بلسان و قرص
باز د هر قرص مقابل یک مثقال و در سایه خشک کنند
چنانکه سطوع اثر شمس نداشته باشد و در ظرف آبگینه
کنند و نگاه دارند از گرد و غبار و باد در محل پختن
گوشت افعی و قرص نمودن آن دماغ را بگیرند تا بوی آن

به دماغ نرسد والله اعلم بالصواب **قرص اندرو و خوردن**
مستعمل تریاق فاروق و این نسخه اختیار حبیش ابن اسحاق است
صفت آن دار شیشعان قصب الذریره اسارون عود بلسان فوه
سلیخه مصطکی از هر یک ۶ درم اذخر و زعفران از هر یک ۱۲ درم
دارچینی و حماما از هر یک بیست و چهار درم کوفته و بیخته بشراب
ریحانی بسرشند و دست را بروغن بلسان چرب کنند و قرص کرده
نموده در سایه خشک کنند **قرص مرقیون مستعمل در نشود بطوی**
بالطیب
صفت آن مویز منقا چهار درم اذخر دوازده درم دارچینی حب الغار
سنبل رومی سلیخه اکلیل الملک سعد از هر یک سه درم قصب الذریره
شش درم زعفران درمی تفرالیهود ده درم کوفته و بیخته
بشراب بسرشند و قرص کنند **قرص اندرو معاد رمخلطه اکبر**
مستعمل صفت آن حماما دار شیشعان قسط قصب الذریره
قرنفل فلفل ابیض نانخواه از هر یک سه مثقال مر دارچینی
مصطکی زعفران از هر یک ۶ درم کوفته و بیخته بشراب

[illegible]

صاف بر سرشند و قرص بوده و در سایه خشک کنند
قرص کوکب ضعف معده را برطرف سازد و بلغم ارد که
فضول با آن منع نزلات کنند و چون با پیه بیامیزند و بر دندان
کرم خورده نهند درد ساکن کند و چون با آب مرزنگوش در گوش
چکانند درد گوش در حال برطرف شود و نفث الدم را از سیلان
خون از هر موضع که باشد باز دارد و سرفه کهنه را سود دارد و تبهای
لرز را نافع باشد خاصه تب هر روز را و تب یکروز در میان
و تب به تب را برطرف سازد و چون با آب مرزنگوش بدهند و
تبهای دایر چون با آب گرم بدهند نافع بود و چون با آب سرد بدهند
سداب بدهند جمیع زهرها را و گزیدن جانوران را نافع باشد
ان شاء الله تعالی **صفت آن** مر جندبیدستر سنبل سلیخه گل
مختوم پوست بیخ لفاح از هر یک چهار درم افیون زعفران
قسط کوکب الارض و آن را طلق نیز گویند از هر یک پنج درم
دوقو سیسالیوس بزر البنج میعه سایله تخم کرفس از هر یک هشت درم

صمغها را در شراب حل کرده داروها را کوفته و بیخته بآن سرشند
و قرص سازند یک درم و در سایه خشک کنند **قرص طباشیر که**
سرفه و خشونت سینه را و تبهای محرقه را نافع بود و طبع را نرم کند
و تشنگی را بنشاند صفت آن طباشیر سفید چهار درم تخم [illegible]
سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی خشخاش
کثیرا از هر یک یک درم بلعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند
و در سایه خشک کنند **قرص طباشیر ممسک** تبهای صفراوی را
نافع باشد و شکم را ببندد و خون باز دارد و تشنگی را بنشاند
صفت آن گل سرخ پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم
حماض گل ارمنی از هر یک ده درم طباشیر سفید سماق شکسته
منقی از هر یک هفت درم کوفته و بیخته بگلاب سرشته
و قرص سازند **قرص طباشیر لؤلؤی** سل و دق را نافع
بود و تب هر روزه که در سل گاه واقع میشود و هر روز اشتداد
می کند برطرف سازد و سرفه و ربو را نافع بود و [illegible]

اورد و ضعف و بی قوتی را نافع بود و [illegible] باید [illegible] آب
خوردنش را نافع بود و ورم اعضا را برطرف کند صفت آن
مروارید ناسفته طباشیر از هر یک سه مثقال کثیرا سفید و گل سرخ
از هر یک حاضر بود و اگر هر دو باشد بهتر تخم خشخاش طراثیث
صمغ عربی از هر یک دو درم خشخاش بریان کرده پنج درم کوفته
و بیخته به لعاب قرص کنند و در سایه خشک کنند و وقت
حاجت علی الصباح یکعدد بر روی شربت بدهند صفت قرص
طباشیر کافوری تب دق محرقه را و سرفه گرم را نافع باشد
و تشنگی بنشاند صفت آن طباشیر گلسرخ صندل سفید
مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه از هر یک یک مثقال
کافور دانگی کوفته و بیخته به لعاب بزرقطونا سرشته قرص
سازند قرص کهربا خون رفتن از شکم باز دارد صفت
آن کهربا شده مروارید ناسفته تخم خرفه از هر یک پنج درم
شاخ بز کوهی سوخته پوست بیضه مرغ صمغ عربی از هر یک

۳ درم کشنیز خشک بریان کرده خشخاش سفید و سیاه از هر یک
شش درم و [illegible] سوخته بزرالبنج از هر یک دو درم به لعاب
بزرقطونا سرشته قرص سازند قرص گلنار خون از شکم
و نفث الدم نافع و شکم فی الحال باز دارد صفت آن
سبیکه گل ارمنی صمغ عربی از هر یک چهار درم گلسرخ اقاقیا
از هر یک سه درم کوفته و بیخته به آب گلنار اقراص کنند
قرص انبرباریس ورم معده و جگر و تبهای بلغمی و استسقا
را نافع بود صفت آن عصاره زرشک مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه از هر یک سه درم گلسرخ و ترانجبین از هر یک
شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی سنبل الطیب
عصاره غافث لک مغسول ریوند چینی از هر یک دو درم
زعفران نیم درم کوفته و بیخته به آب ترانجبین سرشته اقراص کنند
و در سایه خشک کنند قرص زرشک حار زرشک پنج درم
لک مغسول ریوند چینی عصاره غافث سنبل افتیمون و

ومصطکی از هر یک یک درم کوفته و بیخته قرص سازد

قرص زرشک باربد زرشک پنج درم رب السوس یک درم و نیم
مغز تخم خیار بهی تخم خرفه تخم کاسنی از هر یک دو درم و نیم گلاب
کنند و قرص سازد و شربت دو مثقال سکنجبین و آب
کاسنی و آب عنب الثعلب قرص سازد قرص ریوند صلابت
جگر و سپرز را و تبهای کهنه را نافع بود صفت آن ریوند
چینی دو درم نخود لک مغسول منقی از هر یک سه درم تخم کرفس انیسون
عصاره غافث از هر یک درمی کوفته و بیخته با آب خالص
بسرشند قرص سازند قرص خشخاش درد سینه و تنفس را
نافع بود صفت آن گلسرخ و صمغ عربی از هر یک چهار درم
نشاسته و کثیرا و رب السوس از هر یک دو درم خشخاش
سفید و سیاه از هر یک سه درم زعفران نیم درم با آب خالص
قرص سازند و شربتی نیم درم یا یک مثقال با شربت خشخاش
خورند قرص ورد درد معده و تبهای بلغمی را سود دارد

صفت آن

صفت آن ورد گلسرخ شش درم رب السوس چهار درم
سنبل الطیب یک درم طباشیر دو درم عصاره غافث چهار درم
کوفته و بیخته بسرشند و با آب بادیان رومی قرص سازند قرص
ورد درد شکم و درد معده و قولنج را و تبهای لرز و تب سه یک
نافع باشد صفت آن گلسرخ ده درم اصل السوس عصاره
غافث افسنتین رومی از هر یک چهار درم مصطکی سنبل اسارون
عود خام اذخر از هر یک یک درم کوفته و بیخته بگلاب قرص کنند
قرص ورد نوعی دیگر شطر الغب و تبهای مرکب را و بلغمی را
نافع بود و معده را قوت دهد صفت آن گلسرخ اصل السوس
از هر یک چهار درم طباشیر سنبل الطیب افسنتین از هر یک قدری تخم کاسنی
سه درم بگلاب قرص سازد قرص غافث یرقان و درد جگر
و سپرز و تب لرز هر روزه و تب یک روز در میان و تب سه یک
و تب ربع و جمیع تبهای مزمن را نافع بود و تبهای دوری
و سده بکشاید و استسقا را نافع باشد صفت آن

عصاره غافث بود درم سنبل الطیب ۱۰ درم طباشیر سفید
دو درم کوفته و بیخته آب صافی بسرشند و اقراص کنند قرص کاکنج
قروح کلیه و مثانه را و سوزش بول و بول الدم را سود دارد
صفت آن مغز تخم خیار بنی کاکنج مغز بادام مقشر رب السوس
نشاسته صمغ عربی دم الاخوین کثیرا از هر یک درمی کشند ده درم
تخم انیسون ۱ درم افیون درمی با آب خالص بسرشند شربت
یکدرم با یکمثقال قرص مقل ورم معده را نافع بود و باد قولنج
و باد بواسیر را نافع بود صفت آن گلسرخ ده درم سنبل الطیب
ده درم زعفران و درونج از هر یک یکدرم و نیم مصطکی دو درم
مقل ۲ درم مقل را در آب حل کنند و داروهای دیگر کوفته و بیخته
بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک کنند قرص کافوری
یرقان و تب گرم را نافع بود صفت آن زرشک منقی ا
طباشیر گلسرخ از هر یک ۱۰ درم تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی کثیرا
از هر یک ۳ درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هر یک پنج درم

صندل سفید

صندل سفید رب السوس از هر یک دو درم کافور یکدرم بلعاب
بزرقطونا بسرشند قرص سازند شربتی دو درم با سکنجبین بزوری
قرص کافور تب دق و عطش محرقه را نافع بود و تشنگی را ه
نشاند صفت آن طباشیر تخم خرفه تخم کاهو از هر یک پنج درم
تخم کاسنی رب السوس صندل سفید از هر یک ۳ درم مغز تخم
خربزه مغز تخم کدو از هر یک ۱۰ درم ترانجبین ۲ درم کافور
نیم مثقال بلعاب بزرقطونا اقراص کنند قرص شبرم
استسقا و زق را نافع بود صفت آن شبرم هلیله زرد مازو
ساوی کوفته و بیخته قرص سازند و شربتی و آن با سکنجبین
ساده می افزایند قرص لک استسقا طحال را سود دارد و
یکشنبه صفت آن لک مغسول ریوند چینی از هر یک ۳ درم اصل السوس
وزراوند مدحرج سنبلطیب با سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون گاوزبان
اذخر ابهل قسط مغز بادام تلخ فوه افسنتین عصاره لحیة التیس
غافث از هر یک دو درم فلفل زنجبیل از هر یک یکدرم شربت

یکمثقال قرص افسنتین درد معده را که از بس طعام پیدا
شود سود دارد صفت آن افسنتین رومی تخم کرفس انیسون
از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب صاف قرص سازد
قرص افسنتین تب از نوبت دیگر و زرد میان و سه یک
و تب بلغمی را نافع بود و عسر البول را سود دارد و درد
معده و جگر را نافع بود و سده بکشاید و طحال را و ورم جگر را
نافع بود و درد معده و شکم که از بس طعام باشد و درد پهلوها را
سود دارد صفت آن افسنتین رومی تخم کرفس اسارون
مغز بادام سفید مساوی کوفته با آب صاف و گلاب و گاه
به عرق بادیان اگر تخمه در معده و تبها باشند شربت
یکمثقال قرص کبیر اوجاع مفاصل و طحال را نافع بود و سده
بکشاید صفت آن پوست بیخ کرفس و بعضی گفته اند
بیخ کبر و اشق از هر یک ۴ درم زراوند طویل دو درم تخم
کلنجنک فلفل از هر یک ۶ درم اشق را در سرکه

حل کنند و باقی ادویه کوفته و بیخته بدان آب بسرشند و قرص کنند
قرص انیسون تب بلغمی و جگر ضعیف را و تب نوبت
و درد معده و شکم و قولنج را نافع بود صفت آن
انیسون و افسنتین و مغز بادام تلخ سنبل الطیب
و صبر سقوطری از هر یک ۴ درم عصاره غافث
ساذج هندی اسارون از هر یک ۳ درم مصطکی
و تخم کرفس از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بگلاب
بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند شربتی
یکدرم با طبیخ افسنتین قرص ایرسا سپرز صلب را
بگدازد و بر طرف سازد و صفت آن
ایرسا ۴ درم فلفل سفید اشق از هر یک ۲ درم
اشق را در سرکه حل کرده باقی ادویه را کوفته و بیخته
بآن بسرشند و قرص کنند شربتی ۲ درم با سکنجبین
قرص فرنجمشک سدهای سپرز و جگر بگشاید و صاحب سپرز

وسته چون چند روز بدین عمل نمایند از آن مرض
خلاص شوند صفت آن تخم فرنجمشک تخم کاسنی
تخم خرفه مغز تخم کدو مساوی کوفته و بیخته بسکنجبین بسرشند
وبا سکنجبین خورند قرص فوه طحال را نافع بود وسده
بگشاید صفت آن فوه ۱۲ درم پوست بیخ کبر
ایرسا زراوند طویل از هر یک ۲ درم کوفته و بیخته
بسکنجبین بسرشند و قرص زنند و با طبیخ افتیمون
استعمال نمایند قرص عود قی و هیضه را باز دارد
و از آن مرض مهلک خلاص شود صفت آن
عود چهار درم کبابه مصطکی قلقل سنبل الطیب از هر یک
۲ درم قند سفید ۱۲ درم کوفته و بیخته قرص سازند
شربتی ۲ درم قرص عود نوعی دیگر معده را قوت
دهد و طعام را هضم کند و اشتها آورد صفت آن
قرنفل مصطکی از هر یک ۳ درم قاقله سنبل الطیب

از هر یک ۳ درم کوفته و بیخته قرص سازند قرص طباشیر ممسک
تبهای صفراوی را نافع بود و شکم ببندد و خون ببندد و تشنگی
بنشاند صفت آن ~~طباشیر~~ گل سرخ با ده درم صمغ عربی
نشاسته تخم حماض گل ارمنی از هر یک ده درم طباشیر سفید
وسماق وزرشک منقی از هر ده درم کوفته و بیخته بجلاب بسرشند
و قرص کنند و در سایه خشک کنند قرص طباشیر کافوری
تب دق و محرق و سرفه گرم را نافع بود و تشنگی بنشاند
صفت آن طباشیر گل سرخ صندل مغز تخم خیارین تخم کاسنی
و تخم کاهو و تخم خرفه از هر یک یکمثقال کافور دانگی کوفته و بیخته
لعاب بزرقطونا بسرشند و قرص سازند قرص کهربا
خون رفتن از شکم باز دارد صفت آن کهربا و بسد
و مروارید ناسفته تخم خرفه از هر یک پنج درم شاخ بز کوهی
سوخته صمغ عربی بی پوست و بیضه مرغ سوخته از هر یک
۳ درم کشنیز خشک بریان کرده خشخاش سفید و سیاه از هر یک

۱۴۵

۶ درم ودع سوخته از هر یک ۳ درم کشنیز خشک بریان
کرده خشخاش سفید و سیاه از هر یک ۶ درم ودع سوخته
و بزر البنج از هر یک ۲ کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا قرص
سازند قرص گلنار خون رفتن از شکم باز دارد صفت آن
سینه و گل ارمنی و صمغ عربی از هر یک ۴ درم گل سرخ
و گلنار و اقاقیا از هر یک ۳ درم کتیرا ۶ درم کوفته
بآب گلنار قرص سازند قرص زرشک کبیر زرشک منقی
ورم معده و جگر و تبهای بلغمی و استسقا را نافع بود
صفت آن عصاره زرشک مغز تخم خیاری مغز تخم خربزه
از هر یک ۴ درم گل سرخ و تراانگبین از هر یک ۶ درم
تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب
عصاره غافث فوه لک منقی ریوند چینی از هر یک ۲ درم
زعفران یک درم کوفته و بیخته بآب تراانگبین بسرشند
و قرص سازند قرص زرشک صغیر زرشک منقی پانزده

از هر یک دو درم عود خام قرفه پوست ترنج از هر یک پنج درم زعفران
جوزبوا زنجبیل دار فلفل از هر یک درمی قنه سنبل بوزیدان ادویه
کوفته و بیخته قرص سازند قرص کندر قی و هیضه را باز دارد فی الحال
صفت آن کندر سه درم قرفه پنج درم کهربا جنی قاقله سک از هر یک
۲ درم مسک و کافور از هر یک دانگی قرنفل یک درم کوفته و بیخته
قرص سازند شربتی یک مثقال با ده درم شراب انار منعنع
قرص راسن قی و هیضه را باز دارد و خواب آورد
صفت آن قرنفل ده درم سک و خوز راسن
از هر یک یک درم کوفته و اقراص سازند قرص حب الآس
اسهال دقی فی الحال باز دارد صفت آن
سماق حب الآس کزمازج گل ارمنی نشاسته بریان کرده
بلوط از هر یک ده درم مقل یک درم پوست انار و مازو
از هر یک پنج درم کوفته و بیخته اقراص سازند
شربت دو درم بآب سیب قرص ملک

شرح لغ

قی اطفال را دفع کند و شکم رفتن اطفال را که با قی
باشد و قی بلغمی بزر کتان و قی سودا را دفع کند و معده را
قوت دهد صفت آن پوست برون پسته
گل سرخ از هریک چهار درم عود خام و مصطکی از هریک
۳ درم سک پنجدرم کوفته و بیخته باب سیب قرص کرده
خشک کنند چون طفل را آب دهند با شیر مادر شیر دهند و چون
مردی که بزرگ باشند باب لین بدهند قرص بسد — قرص بسد
قی الدم را نافع بود صفت آن بسد مغسول ده درم
کندر اقاقیا گلنار صمغ عربی از هریک چهار درم
کثیرا و طین مختوم از هریک سه درم دارچینی یکدرم
کوفته و بیخته قرص سازند شربت یک مثقال بشراب الخیار
قرص سرمه خون آمدن از حلق و قی الدم را نافع — قرص سرمه
باشد صفت آن سرمه صفهانی شادنج
عدس مغسول دم الاخوین از هریک سه درم

گلنار و مازو از هریک دو درم شاخ بزکوهی محرق
اقاقیا از هریک دو درم لادن و زعفران از هریک
نیمدرم برسیاوشان یکدرم و نیم کوفته و بیخته باب
لسان الحمل قرص کنند شربت دو درم قرص الطین — قرص الطین
قرحه و مثانه را و بول الدم را نافع بود صفت آن
طین مختوم کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه تخم خربزه
مغز تخم خیارین مساوی کوفته بلعاب بزر قطونا بسرشند
و قرص سازند قرص سنبل الطیب ورم صلب جگر — قرص سنبل الطیب — قرص سنبل الطیب
و معده را نافع بود صفت آن سنبل الطیب تفاح اذخر
بلیله ریوند چینی قصب الذریره از هریک سه درم زعفران و انیسون
ثمر قسط تلخ فلفل از هریک یکدرم مقل و مصطکی از هریک
دو درم اشق نیمدرم اشق و مقل را در شراب حل کنند و داروها
دیگر را کوفته و بیخته بآن بسرشند و قرص سازند شربتی
دو درم از جهت معده با شراب دهند و از جهت جگر

بسکنجبین دهند **قرص کزمازج** ترکیب جالینوس حکیم است
سپرز صلب را بگدازد کزمازج چهار مثقال فلفل سفید
اساروان اشق از هر یک دو مثقال اشق را در سرکه
عنصل حل کرده داروهای دیگر کوفته و بیخته بدان بسرشند
و قرص کنند شربت یکمثقال بسکنجبین دهند **قرص کهربا**
بول خون را باز دارد **صفت آن** کهربا صمغ عربی
نشاسته کثیرا مغز دانه کدو از هر یک سه درم گلنار اقاقیا
از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا بسرشند
و قرص کنند شربت دو درم بشربت تخم خرفه **قرص شب**
بول خون را باز دارد **صفت آن** شب یمانی
ساج گوزن محرق کثیرا گل ارمنی گلنار تخم خرفه مساوی
کوفته و بیخته باب خرفه قرص سازند **قرص بزور**
که حب و مثانه را نافع باشد **صفت آن** مغز تخم خربزه
ده درم مغز تخم خیار بنجدرم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام

ران

شیرین کثیرا نشاسته رب السوس حماض خشخاش
سفید گل ارمنی تخم کرفس از هر یک ده درم بزرالبنج
یکدرم کوفته و بیخته قرص سازند و بشراب بنفشه بدهند
۱۴۸ **قرص بنفشه** تب را با سرفه نافع باشد و رنج
صفرا و تب زرد را فی الحال ببرد **صفت آن**
بنفشه مغز بادام شیرین مغز تخم کدو مغز تخم خیارین
کثیرا گل سرخ از هر یک بنجدرم رب السوس گل ارمنی
نشاسته از هر یک ۳ درم مصطکی یکمثقال سنبل
یکدرم کوفته قرص سازند شربت یکمثقال **قرص بنفشه نوعی**
دیگر چون با تب سرفه و قبض طبیعت باشد نافع بود
صفت آن بنفشه ده درم ترید سفید بنجدرم
رب السوس ۳ درم گل سرخ بنجدرم و نیم سقمونیا
۳ درم مصطکی یکدرم و نیم کثیرا بنجدرم کوفته و بیخته
قرص سازند شربتی دو درم و نیم با جلاب دهند

جهت سپرز

غلیظ
قرص غاریقون سپرز قوی را آب کند از و صفت آن
غاریقون گل سرخ از هر یک پنجدرم طباشیر و زرشک
از هر یکدرمی عصاره غافث سنبل الطیب لک مغسول
ریوند چینی پوست بیخ کبر ورسک کدخیسانده و خشک
کرده از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته قرص سازند
شربت ۲ درم با سکنجبین قرص جاباس صفت معده
و زیق النفس و سلسل البول را نافع بود صفت آن گل سرخ
سنبل الطیب از هر یک ۲ درم مصطکی یکدرم گلنار طباشیر
از هر یک یکمثقال و نیم کوفته و بیخته قرص سازند شربت
۳ درم با گلقند بدهند قرص صمغ که دشواری زنج
ساعت بیرون آید
حل را آسان کرد و آنکه بچه مرده و زنده در صفت آن
جاوشیر از هر یکدرم حلتیت نیمدرم مجموع یک شربت
به آب سداب با طبیخ حلبه دهند و اگر بجوشانند
و صاف نموده بدهند همین عمل کند قرص که قی الدم را نافع بود

و نفث الدم و تب را نافع بود صفت آن تخم خاص
بریان کرده زرشک منقی نشاسته و طباشیر حب الاس
شاهبلوط از هر یک پنجدرم زعفران یکدرم گل مختوم
صمغ عربی از هر یک ده درم کهربا و بسد از هر یک ۳ درم
کوفته با آب خالص قرص سازند شربت دو درم
قرص که نفخ شکم که مدتها شده باشد سود دارد
رب السوس صمغ عربی نشاسته مغز تخم کدو از هر یک ۲ مثقال
زراوند و ریوند چینی از هر یک یک مثقال مغز بادام
سرشته
شربت ۳ مثقال بلعاب بزرقطونا و لعاب
قرص سازند شربت دو مثقال قرص مشک نسخه محمد زکریا
معده و دل و جگر بارده را قوت کند و غشی
و خفقان را باز دارد و اوجاع معده بارده را نافع است
صفت آن مصطکی قرنفل عود و دارچینی سنبل
مشک جوز بوا کبابه هیل پوست ترنج قاقلا از هر یک

بمثقال مشک دانکی کوفته وبیخته بشراب ریحان شرشته
قرص سازند شربت یکمثقال **قرص دنانیطس** درجاه جاب
ساشیں اطفال باز دارد وسلسل البول باز دارد **صفت ان**
حب الآس تخم خاص مقشر از هریک دو درم صمغ عربی
نشاسته از هریک یکدرم کوفته وبیخته بلعاب بزرقطونا
سرشته قرص زنند شربتی دو درم **قرص دنا انطیس**
نسخه دیگر صفت آن طباشیر رب السوس از هریک دو درم
تخم کاهو بیست درم تخم خرفه یازده درم گل سرخ کشنیز
خشک از هریک بنج درم بگلاب قرص زنند شربت
۳ درم باب انار ترش **قرص نفث الدم** کندر
دم الاخوین گلنار از هریک ده درم نشاسته یمانی
دو درم ونیم افیون زعفران از هریک دو درم مجموع
را قرص نماید شربت یکعدد باب خرفه دهند **قرص**
مروارید دل و دماغ را قوت دهد و مرقان و خفقان را

درم تخم کاهو تخم خرفه مغز تخم خیارین از هریک ۳ درم گل سرخ
بنجدرم ریوند چینی وسنبل الطیب از هریک یکدرم بلعاب
بزرقطونا بسرشند و قرص سازند **قرص زرشک حار** زرشک
بنجدرم لک مغسول ریوند چینی عصاره غافث سنبل انیسون مصطکی
از هریک کوفته وبیخته قرص سازند **قرص زرشک بارد** زرشک
بنجدرم رب السوس یکدرم ونیم خیارین تخم خرفه تخم کاسنی
از هریک دو درم ونیم بگلاب قرص زنند شربتی دو مثقال
سکنجبین وآب کاسنی وآب عنب الثعلب **قرص ریوند جهت**
تبهای کهنه و سپرز نافع باشد واورام جگر وصلابت جگر
بر طرف سازد **صفت ان** ریوند چینی دو درم فوه لک مغسول
مصطکی از هریک سه درم تخم کرفس انیسون عصاره غافث از
هریک یکدرم کوفته وبیخته باب خالص قرص سازند **قرص زحیر**
خون شکم وتنزح ونفث الدم نافع بود **صفت ان** گل
مختوم گل ارمنی قرط طباشیر طراثیث بلوط آرد کنار د

حب الآس از هر یک دو درم تخم حماض بری صمغ عربی
گلنار از هر یک چهار درم نشاسته گل سرخ از هر یک سه درم
تخم کرفس سماق مصطکی از هر یک یکدرم مازو و زیره کرمانی
در سرکه خیسانیده و بریان کرده از هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته
بلعاب بزرقطونا سرشته قرص کنند قرص سرطان سل
ودق و نفث الدم را نافع بود صفت آن گل مختوم
گلنار صمغ نشاسته گل سرخ از هر یک ده درم سرطان نهری سوخته
ده درم کثیرا شادنج مغسول از هر یک نیم درم رب السوس درمی
تخم کرفس سماق مصطکی از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
مازو و زیره کرمانی در سرکه خیسانیده کوفته به آب لسان الحمل
قرص سازند قرص سل تخم خشخاش دو درم تخم خرفه اصل السوس
از هر یک چهار درم طباشیر و سرطان نهری محرق از هر یک دو درم
نشاسته و کثیرا از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا
قرص سازند شربتی یکمثقال قرص طباشیر اسهال دموی را

سنبل نعناع اذخر افسنتین از هر یک یکدرم کوفته و بیخته قرص
سازند قرص که همه انواع استفراغ را نافع بود مغز بادام تلخ
افسنتین رومی اسارون و انیسون غاریقون مساوی کوفته
و بیخته قرص سازند قرص ایلاوس فی الحال قولنج صعب را که
و درد معده و شکم و نفخ شکم را و قراقر را باز دارد صفت آن
تخم کرفس و انیسون و دارچینی از هر یک شش درم افسنتین مصطکی
از هر یک ده درم فلفل فرافیون حب بلسان کثیرا از هر یک
دو درم با آب خالص قرص کرده باب گرم بدهند قرص که
فواق امتلائی را نافع باشد فقط تلخ صبر اذخر تمام بوده
نعناع سداب تخم کرفس کندر اسارون از هر یک درمی
افیون دانگی و نیم گل سرخ نیم درم کوفته و بیخته بمثلث
سرشته قرص کنند قرص الجبار اسهال دموی را و افراط
حیض را و خون برآمدن بحلق فی الحال باز دارد صفت آن
تخم الجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی طباشیر با تخم خرفه

هریک سه درم گلنار رب سنه گل ارمنی رب طباشیر
رب السوس از هریک دو درم اقاقیا یکدرم کوفته وبیخته
باب مورد قرص سازند قرص سرطان سل ودق
ونفث الدم را نافع بود صفت آن طین مختوم وطین
ارمنی ونشاسته وگل سرخ از هریک ۴ درم سرطان سوخته
۱۰ درم کثیرا وطباشیر وسنبل از هریک پنجدرم رب السوس
۳ درم کوفته وبیخته باب لسان الحمل قرص سازند قرص سر
تخم خارنبن ۱۰ درم تخم خربزه واصل السوس از هریک ۴ درم
طباشیر وسرطان محرق از هریک ۲ درم کوفته وبیخته بلعاب
بزرقطونا بسرشند وقرص سازند شربتی یکمثقال قرص
که اسهال معده وامعا ونفث الدم باز دارد
تخم حماض بریان کرده وزرشک منقا وطباشیر وحب الآس
رب بلوط از هریک پنجدرم عفص آن نیمدرم یکدرم
گل مختوم وصمغ عربی از هریک یکدرم ده درم کهربا

وحاره را نافع باشد صفت آن گل سرخ دو درم
طباشیر ومروارید ناسفته وبسد وصندل سفید از هریک
یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هریک نیمدرم [illegible]
۳ درم زعفران نیمدرم کوفته بلعاب بزرقطونا قرص
سازند شربت یکمثقال بشراب سکنجبین قرص طباشیر
تب دردسر وسرسام را نافع بود وتشنگی را بنشاند
وخواب آورد ودفع هزمان کند صفت آن مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو وتخم کاهو از هریک ده درم رب السوس کثیرا
افیون از هریک ۳ درم کوفته وبیخته باب کاهو
یا لعاب بزرقطونا بسرشند قرص سازند شربت یکعدد
٢٠ قرص ذات رب السوس ده درم بنفشه ده درم
نشاسته کثیرا تخم خطمی رازیانه از هریک سه درم
کوفته وبیخته بلعاب بزرقطونا دهند از [illegible]
وقرص سازند شربت ۳ درم شراب

قرص قواق معفر ریحی قواق امتلائی را نافع است
صفت آن کندر یکدرم راسن پودنه وسداب تمام از
هر یک سه درم صعتر نانخواه سعد از هر یک یکدرم و نیم
بگلاب قرص سازند شربتی یکمثقال بطبیخ زیره قرص مازریون
استسقا زقی را نافع باشد صفت آن تخم کاسنی ده درم مازریون
غاریقون عصاره غافث از هر یک دو درم و نیم کوفته و بیخته
مجموع را ده قرص کند و هر روز یک قرص بدهند قرص حماض
استسقاء حار را نافع بود و فساد جگر و سپرز را که با سهال بود
نافع بود صفت آن طباشیر گل سرخ گلنار زرشک سماق کزمازج
تخم حماض تخم کاسنی ترنجبین تخم خرفه از هر یک یکدرم سعد فقاح
اذخر انیسون سنبل الطیب بونه لک مغسول پوست بیخ کبر افسنتین
از هر یک نیمدرم کافور دانگی کوفته و بیخته قرص سازند شربتی
سه درم قرص افسنتین قولنج را که همه وقت بوده باشد نافع
صفت آن نیز افسنتین از هر یک ده درم سکنجبین

یکدرم کوفته و بیخته قرص سازند و هر روز یک قرص بالای
ماء الاصول بدهند قرص زحیر زحیری که با آن ریاح و قراقر
را نافع باشد بشرط آنکه تب و خفقان نباشد صفت آن
بزر البنج نشاسته رازیانه از هر یک نیمدرم نانخواه دو درم
افیون سه درم تخم کرفس ده درم کوفته و بیخته قرص سازند
شربتی یکدرم تا یکمثقال قرص خرنوب اسهال دموی
و غیر دموی را فی الحال باز دارد صفت آن مازو خرنوب
کزمازج گلنار از هر یک جزوی افیون صمغ عربی از هر یک
نیم جزو کوفته و بیخته قرص سازند شربتی دو درم
با رب بهی نافع بود قرص طباشیر افیون اسهال که با آن حرارت
تب باشد سود دارد و برطرف کند صفت آن طباشیر گل
سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم سماق از هر یک نیمدرم تخم
حماض یکدرم و نیم کافور دانگی با آب خالص قرص سازند
شربتی یکدرم قرص آس اسهال و سعال صعب را

وتشنگی را برطرف سازد صفت آن حب الآس ده درم
برسیاوشان مغز تخم خرفه از هر یک پنج درم رب السوس و صمغ
عربی از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته قرص سازد شربتی
۳ درم قرص که بول خون را فی الحال باز دارد صفت آن
مغز تخم کرفس ده درم کوفته قرص سازد شربتی دو درم با شراب
خشخاش بدهند قرص شداب حیض را فی الحال براند و
دلالت کند صفت آن مر سه درم ترمس پنج درم شداب
فودنج قردمانا اسقطرا منشیع فوه حلتیت جاوشیر سکبینج از هر یک
دو درم کوفته و بیخته قرص سازند شربتی ده درم بطبیخ الهیلی
قرص غیر الادویه تب ربع و درد جگر و شرهل را نافع بود
صفت آن انیسون عصاره غافث از هر یک چهار درم
اسارون ساذج هندی افسنتین تخم کرفس سنبل مغز بادام
تلخ مصطکی از هر یک درمی صبر دو درم کوفته و بیخته بطبیخ
افسنتین قرص سازند شربتی یکدرم با آب گرم قرص ...

تخم شبت ده درم زعفران و بزر البنج و میعه از هر یک دانگی
افیون نیم طسوج کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا قرص سازند
قرص منوم بارد تخم کاهو خشخاش با قلای مقشر تخم خرفه کاکنج
از هر یک درمی افیون نیم طسوج کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا
قرص سازد قرص مقل نافع بود از جهت بواسیر که خون
بسیار آید آنرا برطرف سازد صفت آن مرجان کهربا
ودع سوخته گل ارمنی از هر یک دو درم هلیله سیاه بلیله
املج مغز از هر یک پنج درم تخم گندنا سه درم مقل ده درم در آب
گندنا تا نشسته حل کنند و داروها کوفته و بیخته بآن سرشند
و قرص سازند شربتی سه درم با ده درم آب انگوران
قرص افیون فی رهیضه را باز دارد و طبع را ببندد
و خواب آورد صفت آن سک قلنفر از هر یک ده درم
گلنار و پوست انار مازو از هر یک پنج درم افیون دانگی
کوفته و بیخته در رب بهی سرشته و قرص سازند شربتی یکدرم و نیم

قرص سغو زردچوبه مغز بادام تلخ از هر یک جزوی مقل را در
سرکه کهنه حل سازند بعد روز ستوال و زردچوبه و مغز بادام
تلخ را کوفته داخل نمایند و بیکدیگر صلایه کرده قرص سازند
و در وقت حاجت بآب کاسنی بسایند و طلا کنند قرص
شلثا درد صداع را و درد شقیقه را و بی خوابی را نافع بود
چون بر پیشانی طلا کنند صفت آن افیون بصری تخم لادن
کافور زعفران بزرالبنج پوست بیخ لفاح از هر یک نیم درم
کندر انزروت انکحل ارمنی از هر یک ده درم کوفته و بیخته
بلعاب و آب کاهو سرشته و قرص کنند به پهنا از آن قرصهای دیگر
جدا باشند و در وقت حاجت استعمال نماید قرص برنج
اکله دهان و لثه را نافع بود صفت آن زرنیخ زرد و سرخ و آهک
زنده و مازو از هر یک ده درم زنگار قلقطار از هر یک
نیم درم شب یمانی اقاقیا گلنار از هر یک سه درم کوفته و در سرکه
حل کنند و یک ساعته در آفتاب بنهد بعد از آن روغن گل قدری

دردهان

در دهان نگاه دارد قرادارو بعد از آنکه سبل رجبیده
باشند استعمال کنند صفت آن توتیا و مس سوخته از هر یک
ده درم توتیا دوازده درم کوفته و بیخته به زرده تخم مرغ سرشته
در پوست تخم مرغ گرفته و در گل حکمت گیرند و در کوزه
تا پخته شود
گذارند و بعد از صلایه کردن استعمال نمایند قطوری که کرم
گوش چون آمدن از گوش پاک سازد صفت آن انزروت
صبر سقوطری زبد البحر بوره ارمنی دم الاخوین گشنه زنگار
خبث الحدید کوفته و بیخته با سرکه در گوش چکانند بعد از آنکه چند
نوبت ماء العسل چکانیده باشد و فتیله را بدان تر ساخته
و ادویه مذکوره بگردانند و در گوش نهد قطوری که درد
گوش گرم را اگر سردی بود سود دارد روغن گل نیم درم
با نشی نرم بیامیزد چندانکه سرکه برود و روغن بماند نیم گرم
در گوش چکانند قطوری که طنین و گرانی گوش را نافع بود
کندر زعفران فرفیون چند بیدستر خربق سفید مرانک

٣ درم نطرون بوره ارمنی از هر یک دو درم و نیم کوفته
و بیخته و در شراب حل کرده بچکانند قطوری که کرم گوش را
بکشد آب برگ شفتالو آب برگ ترب از هر یک نیم درم
خربق سفید بوره ارمنی و سقمونیا و افسنتین و زراوند از هر
یک یک درم کوفته و بیخته با بهای نه گوره بیامیزد و در آفتاب
نهد تا خشک شود بعد از آن باز بند و در گوش نهد قطوری
که درد گوش که از سردی باشد ساکن کند افیون چند
سپید اشتر از هر یک دو درم کوفته در روغن مغز بیخ بپزند تا بقوام
آید و در روغن گوش حل کنند و نیم گرم در گوش چکانند قطوری
که درد گوش را فی الحال برطرف سازد افیون یک درم شیاف
ابیض سه درم روغن شیره بکار دو درم در سرکه کهنه سه درم با یکدیگر
مخلوط ساخته نیم گرم در گوش چکانند قطوری که درد گوش
را در حال تسکین دهد زهره گاو تازه ده مثقال روغن
چیزی ده مثقال بجوشانند تا اثری زهره را ببرد و روغن

بماند قطره چند نیم گرم در گوش چکانند قطوری که نافعست
از جهت آب که در گوش شده باشد آب ترب آب
پیاز بجوشانند و در گوش چکانند قطوری که کری گوش
و گرانی گوش را ببرد شحم حنظل ٣ درم بوره ارمنی
یک درم چند سپید اشتر زراوند قسط فرفیون افسنتین از هر یک
یک مثقال کوفته و بیخته بزهره گاو سرشته و گلولها سازند و
در وقت حاجت یکی را بروغن بادام تلخ بسایند و نیم گرم
در گوش چکانند نافعست قطوری که ریش گوش را ببرد
آب شراب و آب گشنیز مساوی بجوشانند تا بنیمه آید و دو سه
نوبت در گوش چکانند قطوری که چون در احلیل چکانند قرحه
و سوزش بول را نافع بود سفید آب کشنه انزروت صمغ عربی
نشاسته دم الاخوین متساوی کوفته و بیخته گلولها سازند
و در وقت حاجت بکار دارند یکی از آن را بشیر دختران
سائیده در احلیل چکانند قطوری که درد و طنین گوش را

نافع بود شحم حنظل یک درم بوره ارمنی نیم درم جند بیدستر زراوند
مدحرج از هر یک دانگ و نیم کوفته و بیخته بزهره گاو بسرشند و گلولها
سازند و در وقت حاجت بروغن بادام دو قطره در گوش
چکانند نافع باشد والله اعلم بالصواب

باب الکاف

کاکنج مروزی

استسقاء برودت معده و تبهای کهنه و سرفه بلغمی و
ضیق النفس و قولنج و صرع و طحال و سوء هضم و بهق و احتباس
رحم را سود دارد و بول بسته بگشاید صفت آن هلیله سیاه
پوست بلیله امله مقشر از هر یک هفت درم فلفل دارفلفل
زنجبیل بلغونه نمک هندی سیاه نمک اندرانی طبرزد نمک جیز و
لسان الحمل لسان العصافیر سیطرج هندی سعد جزبوا قرفه
قرنفل صعتر ترنگ کابلی مقشر شونیز حب البلسان زیره کرمانی ساذج
هندی تخم کرفس کشنیز خشک از هر یک نیم درم تربد سفید صد و
پنجاه درم فلوس خیارشنبر ده درم مویز منقی نیم من شیر انگبین مویز

و امعا را از نشف من آب به برد تا نیم من آید و بپالایند
و خیارشنبر را در آن حل کنند و نیم من روغن گاو بدان بیامیزند
و بجوشانند تا بقوام آید و داروهای دیگر کوفته و بیخته بدان بسرشند
شربتی نیم درم با بیستر با آب عنب الثعلب **کاکنج بارد**
استسقاء حار را نافع باشد **صفت آن** مازریون سه بر و
غاریقون مغز بل پوست هلیله زرد از هر یک پنج درم عصاره
افسنتین سه درم بیخ سوسن گلسرخ تخم کاسنی مغز تخم خربزه
رب السوس از هر یک یک درم ترانجبین فلوس خیارشنبر
مانند بحری از هر یک پانزده درم صاف کرده بقوام آورده
و داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند شربتی دو درم تا چهار درم
کلکلانج حار نافع بود استسقا را که با حرارت نبوده
باشد **صفت آن** مازریون سه بر غاریقون پوست هلیله زرد
سکبیج از هر یک نیم درم ایرسا سه درم ریوند چینی عصاره
غافث سنبل الطیب انیسون از هر یک ده درم کوفته و بیخته

بعسل معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم کمونی
معجونی که بسیار النفع عظیم البرکات باشد برودت معده و شهوت
کلبی را و حمیات بلغمی را و سوداوی و تب ربع و تب سه یک
و پنج یک و ده یک را و جمیع تبهای کهنه را و فواق بلغمی
و امتلای را و باد فتق را و قولنج ریحی و درد شکم و نفخ آن
و بادهای شکم را دفع کند و طعام را هضم کند و کسی که آروغ
ترشی از معده براند نافع باشد صنعت آن زیره کرمانی
بگیرند و در سرکه خیسانند سه شبانروز بعد از آن خشک کنند
در سایه و اگر خواهند که تند باشد زیره پنجاه درم فلفل سیاه
پانزده درم زنجبیل و سداب از هر یک بیست درم بوره
ارمنی پنج درم دارفلفل بیست درم عسل سه وزن ادویه
عسل سه وزن ادویه معجون سازند چنانکه رسم است
شربتی یک مثقال کحل زعفران حکه جفن را و تاریکی چشم
و دمعه و سیلان را نافع است صنعت آن زعفران

سنبل الطیب از هر یک دو درم دارفلفل یک درم فلفل
سفید و کافور از هر یک دانگی و پنج نوشادر پنج درم مازو
سه درم کوفته و بیخته در چشم کنند کحل دیگر خارش جفن و
آب رفتن از چشم و تاریکی و درشتی را باز دارد صنعت
آن نشادج مغسول دو درم دم الاخوین ساذج هندی
سنبل دارفلفل از هر یک پنج درم مازو یک درم قاقله
و مشک از هر یک دانگی کافور نیم دانگ کوفته و بیخته بدان
اکتحال کنند کحل دمعه توتیای مغسول ده درم پوست هلیله
زرد و صبر از هر یک چهار درم فلفل پنج درم دارفلفل یک درم کوفته
و بیخته استعمال کنند کحل الجواهر چشم را قوت دهد و درد و روشنی
را زیاده کند صنعت آن سرمه صفاهانی هشت درم
مرقشیثا پنج درم اقلیمیای طلا دوازده درم مروارید ناسفته
سه درم زعفران پنج درم ساذج هندی دو درم صلابه کرده
در چشم کشند کحل جواهر قوت چشم و روح باصره زیاده کند

صفت آن سرمه شش درم توتیا چهار درم سنبل مرقشیثا
از هر یک دو درم مروارید ناسفته هفت درم ساذج هندی
درمی مشک یک طسوج صلایه کرده چنانکه رسم است استعمال
کنند کحل جواهر نوعی دیگر سرمه صفاهانی توتیای هندی
از هر یک ده درم مارقشیثا مرجان سرخ دهنه فرنگ
عقیق یمنی طلا نقره مامیران چینی فلفل سفید دارفلفل اقلیمیای
طلا اقلیمیای نقره روی سوخته از هر یک چهار درم سرطان بحری
مروارید ناسفته ساذج هندی از هر یک شش درم یاقوت
سرخ لاجورد نشسته زغفران نوبال مس سوخته از هر یک
ده درم صلایه کرده استعمال کنند کحل روشنائی منفعت
از جهت ضعف بصر و شبکوری را زایل کند صفت آن
مس سوخته شادنج مغسول از هر یک نیم درم فلفل و
دارفلفل چشم زعفران هر یک نیم درم زنگار
نشسته بوره ارمنی صبر سقوطری از هر یک یکدرم ایلما

دو درم صلایه نموده استعمال کنند کحل عزیزی بصر را
تیز کند و تاریکی چشم را ببرد و دمعه و سبل را مانع بود
صفت آن سرمه صفاهانی توتیا هندی مس سوخته از هر یک
۴ درم پوست هلیله زرد ساذج هندی فلفل نوشادر
صبر سقوطری حضض مکی زعفران سرطان نهری از
هر یک یکدرم زنجبیل نیم درم کافور نیم دانگ مشک سوخته
قرنفل ۲ دانگ صلایه کرده در چشم کشند کحل ابو علی
بصر را قوت دهد و دمعه را باز دارد و حکه جفن را
را سود دارد صفت آن شادنج عدسی
ساذج هندی از هر یک دو درم دارفلفل دم الاخوان
از هر یک نیم درم روی سوخته مازو سوخته از هر یک
ورق قاقله مشک از هر یک دانگی کافور
یک طسوج کوفته و بیخته بدان اکتحال کنند کحل نقره
بیاض و انار قروح را از چشم ببرد و شیره را مانع

له

صفت آن زبد البحر اقلیمای نقره سفید آب
ارزیز و مس سوخته از هر یک چهار درم سنبل الطیب
مر و آزرید نا سفته از هر یک دو درم صمغ عربی
کیرا انزروت بو الصنث سته سقوبیا از هر یک
یکدرم کوفته و بیخته استعمال کند کحل سکبینج نزول
آب را نافع باشد صفت آن زهره بز کوهی دو درم
شحم حنظل یکمثقال فربیون و نشادر از هر یک نیم مثقال
سکبینج نیم درم کوفته و بیخته باب رازیانه یا آب شداب
بر سرشته کحل لاجورد قوه چشم برویاند و چشم را قوت
دهد و آب رفتن باز دارد صفت آن استخوان خرمای
سوخته نیم درم دخان کندر چهار درم سنبل الطیب حب بلسان
از هر یک سه درم لاجورد شسته دو درم کوفته و بیخته رضعی
باشد کحل نفتی تاریکی چشم و دمعه و جرب و صلابه آ
یارد آرد صفت آن شادنج مغسول دو درم درم الاخوین

دانگی روی سوخته دار فلفل سنبل الطیب از هر یک
نیم درم ساذج هندی دو دانگ قاقله و مشک
از هر یک دانگی کافور نیم دانگ کوفته و بیخته کرده بعد
از آن استعمال کنند کحل بامیسا صحت چشم را نگاه
دارد صفت آن توتیا دو درم شیاف
مامیسا ۳ درم صبر سقوطری حضض مکی از هر یک یکدرم
کافور دانگی کوفته و بیخته باب غوره یا سماق
بپرورند و در سایه خشک کنند و صبح و شام در چشم کشند
کحل حکمت کل زرد پاک چهار من بکوبند و نیم من بالمج
کاغذ و نیم من نمک در آب کنند و همه را بدست بمالند تا گل شود
و بعد از آن گل بر سر آن کنند و یک چهار یک موی سرزی
بموراض بعده و چهار یکی سرگین اسب بنجسته داخل کنند
و نیک بمالند و هفت روز باب تر میکنند و می‌سرشند
آنگاه نو صله و صله کنند و خشک کنند و در وقت حاجت

انمقدار که خواهند بکوبند و بآب بسرشند و استعمال
کنند

باب اللام

لعوق پستان
سرفه و خشونت حلق را نافع بود و سینه را نرم کند
و نفث الدم را آسان بر آورد و طبع را نرم دارد
صفت آن سپستان دویست عدد مویز منقی
چهل درم فلوس خیار چنبر پانزده درم در شش رطل آب
جوش دهند تا بدو رطل آید و بدست بمالند و صاف کنند
و یک رطل قند اضافه کنند و بقوام آورند لعوق زوفا
ربو و سرفه کهنه را نافع بود و سینه و شش را نافع بود
و از اخلاط غلیظ پاک سازد صفت آن زوفای خشک
پنج سوسن از هر یک بیست درم در سه رطل آب جوشانند
تا برطلی آید و صاف کرده با یک رطل قند سفید بقوام
آورند لعوق حب الرشاد سرفه بلغمی را نافع بود
و سینه را از اخلاط غلیظ پاک سازد صفت آن

تخم تره تیزک ده درم اصل السوس چهار درم
انیسون رازیانه از هر یک ۳ درم مجموع نیم کوب
کرده در دو رطل آب جوش دهند تا برطلی آید
صاف کنند و با یک رطل عسل بقوام آورند لعوق بزر
الکتان ربو و سرفه کهنه را نافع بود و سینه را
از اخلاط بد پاک کند و بر نفث اعانت دهد
صفت آن بزر کتان بریان کرده سی درم
تره‌ها ده درم کوفته بعسل بسرشند و لعوق
سازند لعوق طباشیر سل و قرحه و شش
و سرفه و تب را نافع بود صفت آن نشاسته
کثیرا از هر یک ده درم طباشیر چهار درم مغز تخم
خیار مغز چلغوزه صمغ عربی قاقله از هر یک هفت
درم قند سفید شصت مثقال کوفته و بیخته
بروغن بادام بسرشند و استعمال کنند صفت آن

لعوق حلبه بحوحت الصوت و خرخر سینه را نافع
بود و سینه را نرم کند و نفث را ساکن کند صفت آن
بزر کتان حلبه ده درم و مغز بادام مقشر از هر یک چهار درم کثیرا
و اصل السوس و مغز حلغوزه و نشاسته و صمغ عربی از هر یک
دو درم بعسل سرشته و لعوق سازند لعوق بادام سرفه
و خشونت حلق و حنجره را سود دارد صفت آن صمغ عربی
کثیرا نشاسته رب السوس از هر یک ده درم مغز تخم کدو مغز
بادام از هر یک پنج درم قند سفید بیست درم کوفته و بیخته
بجلاب سرشته و بروغن بادام چرب نموده لعوق کنند
لعوق رب السوس سعال مزمن را نافع بود و فضول
لزجه را از سینه دفع کند و بر نفث یاری دهد صفت آن
رب السوس کثیرا بارزد مغز بادام رازیانه مساوی
کوفته بعسل صاف نموده بروغن بادام سرشته و به لیسند
لعوق اسقیل ربو و سعال مزمن را که با رطوبت باشد

نافع بود صفت آن پیاز عنصل مشوی سه درم ابرسا
دو درم فراسیون و زوفا از هر یک یک درم کوفته بعسل
مصفا سرشته و لعوق سازند لعوق بهدانه سرفه
خشک را نافع بود و سینه را نرم کند صفت آن رب
السوس بهدانه مقشر از هر یک دو درم باقلان پسته
کثیرا صمغ عربی تخم خطمی مغز خیار زین مغز کدو مغز تخم خرفه از
هر یک پنج درم خشخاش دو درم مغز بادام و مویز منقی از
هر یک بیست درم مویز را در روغن بادام بریزد و اجزا
دیگر کوفته و بیخته بدان بیامیزد و با مفتح سرشته و لعوق
سازند لعوق خیارشنبر نسخه یحیی ابن ماسویه ورم زیر
حلق و گلو و ملازه و تب و تشنگی را و صعوبت بلع را
نافع بود صفت آن عناب پنجاه عدد سپستان صد عدد
تخم خطمی ده درم مویز منقی بیست درم بنفشه اصل السوس
نیم کوفته از هر یک پانزده درم کثیرا نشاسته ده درم بزر قطونا

بلیت درم مجموع را در هفت رطل آب بجوشانند تا نیمی
آب صاف کنند و پنج درم مغز خیار شنبر در ان بمالند و دیگر باره
صافی نمایند و یک رطل مفتح و درسی درم فانید داخل کنند
و بجوشانند تا غلیظ شود و با روغن بنفشه یا دام بلیسند لعوق
خشخاش سل و قرحه و نفث الدم و سرفه بلغمی را نافع باشد
صفت آن پوست خشخاش سفید پنجاه درم در دو رطل آب
جوشانند تا یک رطل آید و یک رطل قند اضافه کرده بجوشانند تا
عسل
بقوام آید بعد از ان رب السوس و مغز بادام و تخم کدو
از هر یک پنج درم کوفته با آن ممزوج سازند شربتی ده
ده درم بلیسند لعوق خشخاش نوعی دیگر نزله گرم رقیق را
نافع باشد صفت آن تخم خشخاش سفید ده درم نشاسته
کتیرا صمغ عربی از هر یک چهار درم مغز تخم کدو و مغز بهدانه
شیرین از هر یک سه درم کوفته بگلاب سرشته کنند و لعوق
کنند لعوق حب القطن سینه را از اخلاط پاک کند

معجون خیار شنبر

163

معجون مفرح مالیخولیا و توحش و اندوه را نافع باشد و
دل را قوت بخشد و نشاط آورد صفت آن ورق گلسرخ
سعد قرنفل از هر یک پنج درم بسباسه پوست ترنج قرفه از هر یک
پنج درم تخم فرنجمشک سه درم مشک دانگی کوفته و بپخته شراب
سیب معجون سازند معجون مفرح معتدل دل را قوت
بخشد و خفقان را نافع باشد و نشاط آورد و رنگ روی را
سرخ کند و معده را قوی کند و طعام هضم کند و ضعف دل
و لرزه و طپیدن و عرق کردن شب را سود دارد صفت
آن گاوزبان عود خام از هر یک دو درم کهربا کامای
گشنیز خشک از هر یک پنج درم صندل سرخ و سفید و طباشیر از
هر یک شش درم افتیمون گل سرخ از هر یک ششی درونج
هندی زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه خشخاش سفید
بنفشه گل ارمنی از هر یک چهار درم زعفران عنبر درونج رومی
از هر یک دو درم کافور یک درم مشک پنج درم کوفته و بمیپخته شراب

شراب سبب جنجون زند مفرح حاد خفقان وضعف دل را
که از سردی بود نافع بود صفت آن گاوزبان بادرنجبویه
بهمنین تخم فرنجمشک از هر یک شش درم امله مقشر
بریان کرده بهبت درم عود خام ده درم گل مختوم
مروارید ناسفته از هر یک یک مثقال زعفران یکدانگ نیم
سوخته کهربا سوخته قلنفر زرنب کشنیز خشک و ابریشم از
هر یک پنج درم عسل هلیله یک چهار یک یاقوت وزرجلول
از هر یک پنج درم درونج عقربی یکدرم و نیم جوز منقی
بتمن عسل هلیله و نیز باهم گرم کرده بجوشانند و بقوام آورد
و دارو را کوفته و بیخته بران سرشته و بقوام آورند شربتی
یک مثقال مفرح مقوی بارد خفقان گرم و ضعف دل و اندوه
و حرارت تب را نافع بود و طعام را هضم کنند
صفت آن ورق گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ زعفران
از هر یک درمی خونجان کنابه فلفل سنبل ماتمه صفا دو کبار

دلرا از ابل کنند و نشاط آورد صفت آن بهمنین پنج درم
پوست هلیله کابلی پوست بیرون پسته شیخ ابریشم خام
مروارید ناسفته از هر یک ده درم گاوزبان شاه سپره
بادرنجبویه از هر یک ده درم کشنیز خشک طباشیر از هر یک
سه درم سنبل کهربا زرنباد درونج رومی از هر یک درمی عود
خام یک مثقال آب انار آب به آب حماض آب زرشک
از هر یک ده درم قند سفید شراب بنفشه از هر یک صد درم
ابها را با قند بقوام آورند و دارو ها را کوفته و بیخته بران
سرشته مفرح دلگشای حار خفقان وضعف دل که از سردی
بود و سودا زدو وسواس و سودا و خیالات و بیخوابی
کردن و عرق بر دل نشستن و تب از وسل و سرفه را
و انچه ضعف جگر دماغی باشد سود دارد صفت آن
پوست ترنج گل سرخ بادرنجبویه گاوزبان مغز تخم خیارین
از هر یک پنج درم بهمنین از هر یک ده درم پوست هلیله سیاه

مغز بادام خشخاش سفید کنجد مقشر از هر یک ۳ درم زعفران
دو درم دارچینی ۳ درم و نیم تخم کرفس یک درم مشک یک مثقال
روغن بادام نیم مثقال نبات مصری ترنجبین از هر یک
بقدر حاجت ترنجبین در گلاب حل کنند و بقوام آورد
و داروها را کوفته و بیخته بدان سرشته **مفرح دلگشای [illegible]**
ضعف دل و وسواس و سودا و توحش و اندوه و
خیالات و خفقان و اضطراب و گرمی و بی‌تابی و نا
ایستادن در یک مقام و بیرون شدن از خانه که در آن
نخواهد باشد و به اندک آوازی دل از جا بیرون رود
خاصه اگر افیونی بوده باشد جمیع اینها را برطرف کند
صفت آن طباشیر و بهمن سفید کشنیز خشک از هر یک
ده درم زر محلول و نقره محلول از هر یک یک درم تخم خرفه
هشت درم زرشک دانه بیرون کرده ده درم پوست
بیرون پسته یک درم فندق سفید [illegible] آب ترنج چهل مثقال

مطبوخ فواکه
سناء مکی بنفشه [illegible]
[illegible]
عناب [illegible]
آلو سیاه [illegible]
تمر هندی شیرخشت
ترنجبین [illegible] انجیر [illegible]

جوز بوا تخم فرنجمشک مصطکی پوست ترنج لسان العصافیر
بسباسه اشنه از هر یک شش درم سادج هندی سعد کوفی زنجبیل
دارفلفل از هر یک دو درم ورق نقره پنجاه عدد مشک
ترکی یک مثقال و نیم ورق طلا مثقال عسل سه وزن ادویه
مفرح حکیم محمد باقر زرنباد درونج عقرب [illegible] کهربا
شده [illegible] ورق نقره کشنیز خشک گل نیلوفر [illegible]
[illegible] ورق طلا نیم مثقال مشک و عنبر اشهب نیم مثقال ابریشم
ابریشم افتیمون اسطوخودوس کشوث بادرنجبویه گاوزبان
املج پوست ترنج پوست پسته عصاره زرشک سنبل سادج ریوند
تخم کاسنی تخم کاهو عود مصطکی [illegible] جلنجوره لاجورد هلیله
کابلی هلیله سیاه گل [illegible] کاکنج سعد سماق مغز تخم کدو خشخاش
مغز تخم خیارین تخم شبت عود الصلیب صندل سفید دارچینی
از هر یک دو مثقال قرنفل بهمنین از هر یک یک مثقال [illegible]
[illegible] مصری ۳ [illegible] زعفران [illegible] آب سیب آب انار آب [illegible]

بهی آب امرود از هر یک سی مثقال عسل سه وزن ادویه
مفرح حار خفقان حار را نافع بود و دل را قوت دهد
صندلین گل سرخ طباشیر بهمن سفید گاوزبان کشنیز خشک
زبان کره صندل سفید از هر یک یکدرم تخم خیارین
مغز کدو از هر یک چهار درم تخم خرفه پانزده درم زرشک
منقی شش درم مروارید ناسفته کهربا زعفران کافور از هر یک
نیم درم نبات مصری صد درم نبات را در عرق بید مشک
بگدازند و با پنجاه مثقال آب سیب بقوام آورند و ادویه را
کوفته و بیخته بدان بسرشند و مفرح سازند مفرح بارد دیگر
گل ارمنی مروارید ناسفته ابریشم سوخته از هر یک دو درم
طباشیر و کهربا و گاوزبان از هر یک دو درم مشک نیم درم
قند سفید سی درم ادویه را کوفته و بیخته و قند را در گلاب حل کرده
بدان بسرشند و معجون سازند چنانکه رسم است مفرح
دلگشای بارد بغایت نافع است خفقان و ضعف

قاقله صغار زرنباد دارچینی قلنفل زعفران بهمن سرخ عود
الصلیب مصطکی نارجیل ساذج هندی از هر یک شش مثقال
تخم معصفر سه مثقال تخم جرجیر تخم شبت نانخواه زیره کرمانی
انیسون تخم جزر از هر یک سه مثقال مغز بادام شیرین مغز پسته
مغز کنجد از هر یک شش مثقال مویز منقی قند سفید
از هر یک سی مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه شربت
۲ مثقال معجون که ضعف گرده و مثانه را بکار آید با آب زیره کرمانی
سه درم ورد احمر یکدرم و نیم طباشیر سفید یکدرم کوفته و بیخته با شراب
سیب بسرشند شربت یک مثقال با ده درم شراب یا لعاب
دانه بهی معجون که مقوی باه است وقوت معده
زیاده کند مروارید ناسفته سه مثقال لعل بدخشان فیروزه
یشب سبز کهربا حجر الیهود سنگ خالص از هر یک ده مثقال
عود چهار مثقال قلنفل دو مثقال قاقله قشر دارچینی از هر یک
از هر یک سه مثقال بهمن سرخ و سفید از هر یک دو مثقال

درونج عقربی سه مثقال خولنجان وصندل سفید ودواله
از هر یک سه مثقال خصیة الثعلب دو مثقال شقاقل کلیسوخ
از هر یک سه مثقال طباشیر دو مثقال مصطکی پنج مثقال
قسط شیرین دو مثقال تخم کاسنی سه مثقال بزر البنج
یکمثقال تخم فرنجمشک دو مثقال افیون زعفران
از هر یک دو مثقال عسل سه وزن ادویه که سحق و بیست مثقال آن
معجون که بزبان هندی درومی بی رویس گویند
بیش یکمثقال و نیم فلفل دو مثقال زنجبیل یکمثقال و نیم عاقرقرحا
یکمثقال موبیزج یکمثقال عسل سه وزن ادویه می تواند
بود که کل واحد از ادویه یکمثقال و نیم باشد و می باید
که دارو ها کوفته و بیخته بعد از آن بکشند معجون یقوی علی الباه
و بعد التعب النفس و یسمن البدن و ینفع الریح فی المعدة و من
برد الکلی و یزید الحفظ دارچینی چهار مثقال قسط
شیرین سنبل علوف زعفران سه ل زرنباد زنجبیل

ونعناع خشک و برگ صعتر فودنج البیاس سنبله از هر
چهار مثقال ساذج هندی دارفلفل فلفل سفید و سیاه اسارون
جوزبوا الجزه کردیا قرنفل خولنجان شقاقل من کل واحد اربعه
مثاقیل و نصف عاقرقرحا قاقله بزر اللفت بزر الفجل
من کل واحد مثقالان سمسم المقشر لب الفستق عود هندی ثلث
مثاقیل شکر ابیض مثل الجمیع عسل المصفی نصفه الادویه معجون مسمی
فوائد بسیار دارد و نسخه حکیم عماد الدین محمود علیه الرحمه
بهمن سرخ و سفید از هر یک دو مثقال تودری زرد و سرخ مثاقیل
مثقال از هر یک نیم مثقال خولنجان سه ل سورنجان ا ل زراوند
مدحرج زرنباد درونج عقربی از هر یک سه ل خصیة الثعلب
ا ل لسان العصافیر سه ل عاقرقرحا موبیزج از هر یک سه ل
تخم نجده ا ل تخم ... از هر یک ه ل الجزر سه ل خشخاش
سفید ا ل بزر البنج ه ل کنجد مقشر تخم خربزه مغز تخم خیار ریتی
از هر یک ا ل حب الزلم حب السمنه حب الفلفل عود هندی

از هر یک ۳ درم دارچینی سنبل از هر یک نیم مثقال مصطکی تخم
۳ مثقال صندل سفید ۱ درم زنجبیل دار فلفل قلقل ۳ درم [illegible] ۵ درم
جوزبوا ۱۰ مثقال و واله ۳ درم بسباسه ۵ درم مغز بادام شیرینی
۵ درم مغز کدو کان مغز پسته مغز فندق نارجیل از هر یک ۱ درم
مغز تخمه دانه تخم خرفه تخم کاسنی ورق کلسو شیر خشک زرشک تقی
از هر یک نیم درم امله مقشر پوست بلیله پوست هلیله از هر یک
۱۰ درم بادرنجبویه نیم مثقال گاوزبان ۱۰ درم طباشیر سفید ۳ درم تخم کشنیز
تخم بادیان از هر یک نیم مثقال حب الیسل ۳ درم مایه شتر اعرابی نیم مثقال
سمک صد مثقال ماهی رودیان ۱۰ درم خایه حرذون نیم مثقال خرس
کف کفک نیم مثقال حلتیت ۱ درم بوزیدان ۳ درم زعفران نیم مثقال
آب انار شیرینی آب امرود از هر یک صد مثقال سیب سلطانی
دویست مثقال آب به شیرینی صد مثقال گلاب نیم من عرق بید مشک
عنبر اشهب ۱ درم مشک دو مثقال قند سفید و عناب عسل [illegible]
معجون زنیب مصروع را نافع بود پوست هلیله کابلی پوست

هلیله زرد

پوست هلیله زرد پوست بلیله امله مقشر اسطوخودوس از
هر یک ده درم عود الصلیب نیم درم عاقرقرحا ۳ درم مویز
منقا بکوطن ادویه را کوفته و بیخته معجون سازند شربتی نیم درم
معجون یالمرس تب دابرو ربع و سه یک را نافع بود و تب
لرزه و هر روزه را نافع بود **صفت آن** سیسالیوس عاقرقرحا
از هر یک ده درم غاریقون نیم درم اسطوخودوس از هر یک
ده درم فرودمانا حلتیت زراوند مدحرج از هر یک دو درم
کوفته و بیخته بسکنجبین عنصلی سرشته شربتی یکمثقال **معجون که صرع**
آتشی کند مصطکی ده درم سورنجان ۳ درم سداب
درمی قسط درمی حنیسه سه آستر درمی عسل معجون سازند **معجون که**
نسیان از طرف سازد کندر وج سعد از هر یک ده درم بلیلج
زنجبیل از هر یک نیم درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازد **معجون که**
سلسل البول را نافع بود و باز دارد گلنار ده درم کندر
بلوط از هر یک ۲۰ درم سعد کرد یا از هر یک نیم درم کوفته بیخته

بعسل معجون سازند معجون که بهی خاصیت حب شاه بلوط
هشت درم گلنار دو درم دار فلفل و خصیة الثعلب از هر
یک یکدرم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکدرم
معجون که بادهای زبان آلستنی را دفع کند و محافظت
فرزند نماید زرنباد و درونج عقربی از هر یک دو درم مروارید
ناسفته کهربا بسد از هر یک درمی کوفته و بیخته بعسل معجون
سازند شربتی یکدرم معجون که بادهای غلیظ را دفع
کند از شکم بعد از فرزند زرنباد و درونج عقربی جند بیدستر
حلتیت مازو طباشیر از هر یک درمی زنجبیل ده درم قند سفید
دوازده درم مشک نیم مثقال کوفته و بیخته بعسل سرشند شربتی
دو درم معجون که درد مفاصل و کمر و نقرس را نافع بود
و قولنج بگشاید و بلغم را نرم کند سورنجان ده درم سنا و
ملکی یکدرم اسارون زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل از هر یک
دو درم کوفته و بیخته بعسل سرشند شربتی دو مثقال با آب گرم

در آب کنند تا نیمه رسد حاجت موم سفیده نیمدرم مقل ازرق در آب گرم
در روغن مارا با موم و پیه بگدازد و با مقل محلول سازد
و در هاون با یکدیگر ممزوج کنند

باب النون

نقوع هلیله زرد صفرا را براند و صداع حار را نافع بود
پوست هلیله زرد دو درم آلوی سیاه سپستان عناب
از هر یک سی عدد تمر هندی پنج درم تخم کاسنی از هر یک سه درم
فلوس خیار شنبر ده درم ترنجبین پانزده درم شب در پنجاه
درم آب خیسانند و صباح صاف کرده بیاشامد نقوع دوا که
صفرا را دفع کند و تشنگی را بنشاند ضد آن آلوی سیاه و آلوی
بخارا و عناب و سپستان از هر یک سی عدد تمر هندی ده درم
زرد آلوی خشک ده عدد قند سفید ده درم ترنجبین بیست
درم شب در آب کنند و صباح بجوشانند و صاف نموده بنوشند
نقوع صبر زرد صداع حار را نافع بود ضد آن تخم کاسنی
هشت مثقال صبر سقوطری چهار دانگ در آن حل کنند و سه روز

در آب نهند و شب در جای گرم بپوشند و روز بسیم بپالایه و بنوشند
نقوع صبر صداع بلغمی را نافع بود سعد و سنبل افسنتین
فقاح اذخر تخم کرفس رازیانه نانخواه زیره کرمانی از هر یک
جزوی در بعضی آب بپزند تا به نیمه آید و بپالایه و بیست
درم صبر سقوطری در آن حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و
روز چهارم صاف کنند شربت چهل درم با یک درم [illegible]
نقوع صبر صداع سودای را نافع بود افسنتین ده درم
اسارون پنج درم قنطوریون مصطکی از هر یک سه درم
صبر سقوطری شش درم ادویه را نیم کوفته در سه رطل آب گرم خیسانند
و سه روز در آفتاب نهند و روز چهارم صاف کنند شربت
چهل درم با یک درم روغن بادام بخورد نطولی که خواب
آورد و صداع را نافع بود بنفشه تخم کاهو از هر یک
پنج درم پوست خشخاش گل سرخ نیلوفر پوست کدو [illegible]
بابونه از هر یک ده درم کشک جو پنجاه درم در بعضی آب



بجوشانند تا به نیمه آید و سر را به بخار آن بدارد نطولی که صداع
۱۷۰ بادرد را نافع بود بابونه اکلیل الملک تمام مرزنجوش
برنجاسف صعتر ورق گل مساوی جوشانیده سر به
بخار آن بدارند نطولی که صداع ریحی را سود دارد بابونه
واکلیل الملک کرفس زیره کرمانی مرزنگوش صعتر شبت
جوشانیده سر به بخار آن بدارند نطولی که صداع سودای
را نافع بود بنفشه اکلیل الملک بابونه سوسن خشک
[illegible] جوشانیده سر به بخار آن بدارد
نطولی که گرانی گوش که از ضعف اسهال واقع شده باشد
و به سبب بخارات بود زایل کند بابونه اکلیل الملک
قیصوم از هر یک ده درم تمام مرزنگوش اذخر پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کرفس گل سرخ از هر یک پنج درم در ده من آب جوشانند
تا به سه من آید و سر و گوش به بخار آن بدارد نطولی که [illegible]
ابله را از اعضا برد گل سرخ هشت درم بنفشه و نیلوفر

صندلین نیم کوفته تخم کاهو تخم کاهی از هر یک چهار درم در
هفت من آب بجوشانند تا به سه من آید و بپالایند و چون
از حمام بیرون آیند بر اعضا ریزند نطولی که صداع حاره
و بیخوابی را نافع بود بنفشه جو نیم کوفته تخم کدوی کوفته
بزرگ بزر قطونا تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش بیخ
لفاح خطمی کاهو برگ بید گل سرخ جوشانیده سر
به بخار آن بدارد نطولی که سنگ گرده و مثانه را
پاره پاره کند و بیرون آورد و ابول بسته بگشاید
بابونه گل سرخ اکلیل الملک خطمی خشک از هر یک ده درم
پوست خربزه خشک برسیاوشان تخم قلت نیم کوفته
از هر یک هفت درم اشنان پارسی اصل السوس پوست
بیخ رازیانه کاکنج حلبه از هر یک چهار درم برنجاسف
بنفشه از هر یک سه درم دقو برگ نیلوفر از هر یک ده مثقال
در ده من آب بجوشانند تا به نیمه آید و در آن نشیند

و چون بیرون آورد دو سه قطره روغن عقرب در
احلیل چکانند نطولی که همین خاصیت دارد بابونه
درمنه تر گل تمام مرزنجوش برگ کرنب سرگین
کبوتر بجوشانند و در آب نشینند و ثفل آن بر عانه
و حوالی آن ضماد کنند نطولی که همین منافع دارد
درمنه تر گل برگ سداب برگ ترب شبت
برنجاسف سنبل مرزنجوش تمام خطمی شلغم بابونه شبت
کرنب بجوشانند تا نیم شود و ثفل آن بر عانه و حوالی
آن ضماد کنند و در آب آن نشینند نطولی که همین منافع دارد
بنفشه نیلوفر گل سرخ خطمی از هر یک پنج درم خشک بابونه
پوست خربزه اکلیل الملک برگ ازخر از هر یک سی درم
بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل آن بر عانه
و موضع کلیه ضماد کنند نطولی که افراط طمث را نافع
بود صفت آن گل سرخ برگ مورد از هر یک ده درم

٢٢،٣

نشب یمانی مازوی نیم کوفته گلنار از هر یک پنجه درم پوست
انار نیم کوفته و جوز السرو و کرنار زد از هر یک سه درم اقاقیا
دو درم مجموع را بجوشانند و دران نشینند و قرص کهربا و رب
مرد بنوشند **نطولی که محافظت آن که فرزند از شکم**
ساقط نشود گلسرخ هفت درم گلنار کرفارنج از هر یکی
پنجه درم برگ مورد خشک چهار درم شب یمانی و پوست انار
جفت بلوط کوفته و بیخته بجوشانند و دران نشینند **نطولی که**
سده پیتی بگشاید لادن و چوب گز و شونیز بجوشانند
و سر را به بخار آن بدارد و سبوس گندم و سر که بجوشانند
و سر به بخار آن بدارد **نطولی که گنده بینی را برطرف سازد**
زاج و سنگ قلقطار هر دو متساوی کوفته و بیخته در بینی دمند **نفوخی**
که بیهوشی را بهوش آورد کندش و عرق سفید کوفته
و بیخته اندکی در بینی دمند **نفوخی که صداع مزمن را نافع**
بود عصاره قثاء الحمار بخور مریم نطرون کوفته و بیخته در بینی

دمند و شونیز و عصاره قثاء الحمار همین عمل کنند شونیز و فلفل
و شیاف ماميثا همین عمل کنند **نفوخی که صرع را سود دارد** شحم
حنظل قثاء الحمار نوشادر کندش فلفل اسطوخودوس کوفته
و بیخته بقدر احتیاج در بینی دمند

باب الواو

وجوری که در دهان مصروع ریزند بهوش آید حلتیت
چند بیدستر کوفته و بیخته در سکنجبین عسلی حل کنند و وجور سازد
وجوری که در دهان مصروع ریزند بهوش آید **صفت آن**
رازیانه انیسون زیره کرمانی جوشانیده و صاف کرده
گلقند را در آن حل کنند و وجور سازد **وجوری که نافع است**
از جهت غش که بعد از اسهال یا مسهل پیدا شود و چون
در حلق وی چکانند فی الحال بهوش آید **صفت آن**
مشک و سک کوفته در آب بهی حل کنند و در حلق چکانند
وجوری که از جهت صداع اطفال نافع باشد صفت آن
رب السوس کثیرا صمغ چند بیدستر زیره کرمانی کوفته و بیخته

در شیر مادر مقابل سه دانه جو حل کرده در گلوی طفل بریزند

وجوارشی که سرفه اطفال را نافع باشد صفت آن

رب السوس کثیرا صمغ عربی بادیان ستنه از هر یک ۳ درم مغز بادام
۲ درم عسل ۳ درم بریان روغن بادام پنج درم بباشند در عسل
بجوشانند و صاف کنند و دارو های کوفته روغن بادام
بدان مخلوط کنند و قدری از آن در دهان طفل بریزند

یاقوتی باب الیاء

که خفقان و غش را نافع است و دل را قوت دهد
و فرح آورد **صفت آن** مروارید ناسفته
۶ درم بسد چهار درم یاقوت رمانی گل گاوزبان بادرنجبویه
بهمن سفید سرخ از هر یک ۲ درم ورق طلا عقیق
یمنی یشب یمانی زرنباد درونج عقرب از هر یک مثقال
لعل کهربا نیلوفر زرشک متقا کشنیز خشک تخم گل پوست
ترنج کادزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم مقرض
از هر یک پنج درم کافور عنبر اشهب از هر یک ۲ مثقال مشک

نعناع شیره آمله پوست هلیله کابلی گلاب شراب
سیب آب انار شیرین شراب بهی از هر یک ... درم
آنچه کوفتنی باشد بکوبند و حریر بیزند و با شراب‌ها
و گلاب و آب انار بقوام آورند و معجون سازند و بعد از
چهل روز در میان جو نهاده باشند استعمال نمایند شربت ... مثقال

یاقوتی خفقان و وسواس و ضعف دل را نافع بود
و اختیار رئیسه را قوت دهد و لون را صافی دهد
و نشاط آورد صفت آن یاقوت سرخ کهربا بسد
حجر لاجورد گل ارمنی سنبل الطیب سادج هندی بهمن سرخ درونج
عقرب از هر یک ۲ مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود عقیق
مروارید ناسفته پوست بیرون پسته بادرنجبویه گل گاوزبان عنبر اشهب
طباشیر گل نیلوفر گل دارچینی سعد از هر یک چهار مثقال لعل فیروزه یشب
ابریشم مقرض تلنفو دارچینی نیلوفر صندلین دارچینی کبابه چینی
قاقله کبار از هر یک سه مثقال زهر ورد کمخالیم تخم فرنجمشک گاوزبان

طباشیر سفید از هر یک یک مثقال املهٔ مقشر پوست هلیلهٔ کابلی
از هر یک ده درم عصارهٔ زرشک پانزده درم شکر
خالص یکصد مثقال دیگر کافور یکمثقال آب سیب آب بهی
از هر یک یک من آب حماض یک من گلاب و عرق بید مشک
یک من نبات مصری یک من نیم نبات را در گلاب و عرق بید مشک
حل کرده با آب سیب بقوام آورند و چون فرو گیرند آب حماض
بر وی بریزند و داروها کوفته و بیخته و جواهر صلایه کرده بدان
بیامیزند شربت یکمثقال بنوشند یاقوتی قوی التفریح
باشد و انواع مفرح روح خواهند دل را قوت دهد و
مالیخولیا و امراض سوداوی و وسواس را سود دارد در
صفت آن مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک
از هر یک درمی صندلین طباشیر زرنباد بادرنجبویه تکلفه
ساذج هندی عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج
از هر یک ده درم گاوزبان و درونج عقربی لعل یاقوت

عقیق ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران و کافور
از هر یک دو دری مشک نیم درم قند سفید پنجاه درم عسل مصفی
کرده پنجاه درم معجون سازند چنانکه رسمست یاقوت
جهت خواجه بیگ یاقوت مروارید ناسفته کشنیز خشک
مرجان شبت تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک سنبل الطیب زرشک
منقا آمله منقا عنبر اشهب مشک ورق طلا و نقره لعل و عقیق
تخم بادروج درونج عقربی افتیمون زعفران مصطکی از هر یک
دو مثقال کهربا ابریشم مقرض صندل گل گاو زبان از هر یک
سه مثقال گل سرخ طباشیر از هر یک نیم مثقال تخم کاهو سعد کوفی
بادرنگ زرنباد اسارون اسطوخودوس لاجورد جدوار خطائی
غاریقون حجر ارمنی عود نارمشک از هر یک یکمثقال و عرق بید مشک
گلاب از هر یک یک من آب سیب آب بهی شیرین آب امرود
از هر یک صد مثقال نبات و قند سه برابر یاقوت
ضعف دل و وسواس سوداوی و خفقان را نافع بود و
دل را قوت دهد و نشاط آورد

صفت [illegible] سفید [illegible] تخم [illegible] و برنج [illegible] پوست [illegible]

[illegible] سفید [illegible] گل سرخ از هر یک [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] گهر با شت [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم گل [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] زر [illegible] از هر یک [illegible] مثقال

[illegible] از هر یک دو درم کافور [illegible]

از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

ده درم زعفران [illegible] ۲ مثقال شراب [illegible]

[illegible] شراب سیب ۴ مثقال [illegible]

[illegible] شراب [illegible] مذکور

شربت [illegible] **یاقوت** یاقوت [illegible] گل مختوم

[illegible] الطیب [illegible]

[illegible] ورق طلا [illegible] از هر یک ۲ [illegible] مروارید [illegible]

[illegible]